

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه شهید باهنر کرمان

دانشکده حقوق و الهیات

بخش معارف اسلامی و حقوق

پایان نامه تحصیلی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی

---

جایگاه فقر در جرم انگاری ها در حقوق کیفری ایران

---

مؤلف:

مریم محمدرضایی

استاد راهنما:

دکتر محمود روح الامینی

استاد مشاور:

دکتر سعیده گروسی

اسفند ماه ۱۳۹۲



## اداره تحصیلات تکمیلی

این پایان نامه به عنوان یکی از شرایط درجه کارشناسی ارشد به

## بخش معارف اسلامی و حقوق

## دانشکده حقوق و الهیات

تسلیم شده است و هیچگونه مدرکی به عنوان فراغت از تحصیل دوره مزبور شناخته نمی شود.

## نام و نام خانوادگی

### امضاء

دانشجو: مریم محمدرضایی

استاد راهنما: دکتر محمود روح الامینی

استاد مشاور: دکتر سهیده گروسی

داور ۱: دکتر ایوب احمدپور

داور ۲: دکتر علی عارفی

نماینده تحصیلات تکمیلی دانشکده: دکتر حسین معین آبادی

معاون آموزشی، پژوهشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده: دکتر جلال میرزائی

حق چاپ محفوظ و مخصوص به دانشگاه شهید باهنر کرمان است.

## تقدیریم به :

مادرم، دریای بی کران فداکاری و عشق که وجودم برایش همه رنج بود و وجودش برایم همه مهر

و پدرم که عالمانه به من آموخت تا چگونه در عرصه زندگی، ایستادگی را تجربه نمایم.

## تشر و قدردانی:

خدای بزرگ را سپاس که این راه را فرا روی من نهاد و نگاه بی تابم را تا افق های دور  
دست آموختن و دانستن گسترش داد.

## چکیده:

قانونگذار در جرم انگاری تکدی، کلاشی و ولگردی به تأثیر فقر توجه نکرده است. بنابراین اقدام به تکدی، کلاشی و ولگردی خواه از روی نیاز مالی و خواه بدون نیاز مالی، جرم می باشد. تکدی و کلاشی اختصاصی به بزرگسالان ندارد بلکه جمعیت قابل توجهی از متکدیان را کودکانی تشکیل می دهند که معمولاً از سوی بزرگسالان در امر تکدی و کلاشی مورد سوءاستفاده قرار می گیرند. چنین سوءاستفاده هایی از کودکان و افراد غیررشد از جانب هرکسی (خویشاوند یا غیرخویشاوند) جرم می باشد اما سوءاستفاده در قالب باندهای سازمان یافته مورد توجه قرار نگرفته است. ولگردی نیز به بزرگسالان اختصاص ندارد اما افراد زیر سن هجده سال را نمی توان به اتهام ولگردی تحت تعقیب قرار داد زیرا ولگردی به معنای نداشتن وسیله ی تأمین معاش است و افراد زیر سن هجده سال قانوناً مکلف به تأمین معاش نیستند.

قانونگذار گاهی در مرحله تحقق جرم (ترک انفاق) و گاهی نیز در مرحله تعیین مجازات (ربا و سرقت) به فقر توجه نموده است. داشتن استطاعت مالی، شرط تحقق جرم ترک انفاق زوجه و خویشاوندان است. ربا و سرقتی که تحت تأثیر اضطرار ناشی از فقر واقع شوند، قابل مجازات نیستند زیرا اضطرار از علل موجهه ی جرم و موجب معافیت از کیفر می باشد. همچنین کیفر سرقتی که در سال قحطی رخ دهد (سال قحطی معمولاً متضمن فقر است زیرا قحطی می تواند زمینه ساز فقر شود) از حد به تعزیر تبدیل می شود که نوعی تخفیف است.

**واژگان کلیدی:** فقر، جرم انگاری، تکدی، کلاشی، ولگردی، نفقه، ربا، سرقت.

## علائم اختصاری

ق.ا	قانون اساسی .....
ق.ا.ت.ت	قانون اقدامات تأمینی و تربیتی .....
ق.ک	قانون کار .....
ق.م	قانون مدنی .....
ق.م.ا	قانون مجازات اسلامی .....
ق.م.ع	قانون مجازات عمومی .....
رک	رجوع کنید .....
ره	رحمه الله علیه .....
ص	صلی الله علیه و آله و سلم .....
ع	علیه سلام .....
م	ماده .....

## فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
بخش نخست: موارد بی اعتنایی به فقر در قانون مجازات اسلامی.....	۵
فصل نخست: جرم انگاری برخی راه های ناگزیر تأمین معاش.....	۶
گفتار نخست: تکدی و کلاشی.....	۷
بند الف) دلایل موافق و مخالف جرم انگاری.....	۱۴
۱. دلایل موافق جرم انگاری.....	۱۴
۲. دلایل مخالف جرم انگاری.....	۱۵
بند ب) علل تکدی و کلاشی.....	۱۹
۱. علل اقتصادی.....	۲۰
۲. علل فرهنگی.....	۲۰
۳. علل اجتماعی.....	۲۲
۴. ناتوانی جسمانی و معلولیت.....	۲۳
بند ج) پیشنهادات.....	۲۳
گفتار دوم: سوء استفاده از کودکان و برخی افراد کم توان در تکدی گری.....	۲۶
بند الف) معیار سن کودکی.....	۲۷
بند ب) افراد غیر رشید.....	۲۹
بند ج) پیشنهادات.....	۲۹
فصل دوم: جرم انگاری نداشتن وسیله ی تأمین معاش.....	۳۰
گفتار نخست: مفهوم وسیله ی تأمین معاش.....	۳۱
بند الف) تعریف ولگردی.....	۳۱



۳۲	.....	۱. مفهوم لغوی
۳۲	.....	۲. مفهوم حقوقی
۳۴	.....	بند ب) عناصر جرم ولگردی
۳۵	.....	۱. نداشتن وسیله معاش معلوم
۳۵	.....	۲. درصد کار نبودن از روی تنبلی و بی قیدی
۳۵	.....	بند ج) ضمانت اجرا
۳۷	.....	بند د) ولگردی نوجوانان
۳۹	.....	گفتار دوم: دلایل موافق و مخالف جرم انگاری
۳۹	.....	بند الف) دلایل موافق جرم انگاری
۴۰	.....	بند ب) دلایل مخالف جرم انگاری
۴۴	.....	بند ج) پیشنهادات
۴۵	.....	<b>بخش دوم: موارد اعتنا به فقر در قانون مجازات اسلامی</b>
۴۶	.....	فصل نخست: استطاعت مالی شرط تحقق جرم
۴۷	.....	گفتار نخست: تأمین هزینه زندگی زوجه
۵۰	.....	بند الف) تعریف برخی مفاهیم و اصطلاحات
۵۰	.....	۱. استطاعت مالی
۵۰	.....	۲. تمکین
۵۱	.....	۳. نفقه
۵۲	.....	۴. زن
۵۲	.....	بند ب) ضمانت اجرای ترک انفاق زوجه
۵۳	.....	۱. ضمانت اجرای حقوقی

۵۴	.....	۲. ضمانت اجرای کیفری
۵۵	.....	بند ج) پیشنهادات
۵۶	.....	گفتار دوم) فقر زدایی از والدین و فرزندان
۵۶	.....	بند الف) افراد واجب النفقه غیر از زوجه
۵۷	.....	۱. اولاد
۵۷	.....	۲. والدین
۵۸	.....	بند ب) شرایط تحقق جرم ترک انفاق خویشاوندان
۵۸	.....	۱. استطاعت مالی منفق
۵۹	.....	۲. فقر خویشاوندان (منفق علیهم)
۶۰	.....	بند ج) ضمانت اجرای ترک انفاق خویشاوندان
۶۰	.....	۱. ضمانت اجرای حقوقی
۶۱	.....	۲. ضمانت اجرای کیفری
۶۱	.....	فصل دوم: فقر، علت موجهه جرم و عامل تبدیل مجازات
۶۱	.....	گفتار نخست: ربا
۶۲	.....	بند الف) تعریف ربا
۶۳	.....	بند ب) اضطرار در ربا
۶۴	.....	بند ج) علت جرم انگاری ربا
۶۸	.....	گفتار دوم: سرقت
۶۹	.....	بند الف) فقر علت موجهه جرم سرقت
۷۰	.....	بند ب) فقر عامل تبدیل مجازات سرقت
۷۳	.....	بند ج) پیشنهادات

نتیجه گیری ..... ۷۴

منابع ..... ۷۵

**الف) تبیین مسئله:** درباره ی علل جرم نظریه های متفاوت و گاه ضد و نقیضی وجود دارد. برخی بر خصوصیات فرد مجرم متمرکز شده اند، برخی بر خصوصیات محیط اجتماعی، برخی نیز بر تلفیقی از عوامل فردی و اجتماعی تمرکز کرده اند. در این میان «یک دیدگاه ساختاری ممکن است مسأله را با نگاه به ارتباط میان فقر و جرم بنگرد، یعنی با تکیه بر عناصری خاص از حیات اجتماعی»<sup>۱</sup> هر چند فقر به تنهایی علت تامه ی جرم نیست و بسیاری افراد فقیری که حاضر به زیر پا گذاشتن عزتشان با تن سپردن به اعمال مجرمانه نمی باشند، اما فقر آسب های اجتماعی است. عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی، وقتی در بستر شرایط نامطلوب اقتصادی و معیشتی قرار گیرند می توانند زمینه ساز روی آوردن به بعضی جرایم و انحرافات شوند. البته دست گذاشتن روی فقر اقتصادی، به معنای نگرش تک عاملی در تبیین جرایم و انحرافات نمی باشد. یعنی علاوه بر اذعان به اینکه جرایم و آسب های اجتماعی ناشی از عوامل بسیاری اعم از فردی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستند؛ تاکید و تمرکز بر روی فقر اقتصادی قرار گرفته و سایر عوامل مورد بحث قرار نمی گیرد.

**ب) مشکلات تحقیق:** درباره ی ارتباط فقر و جرم مطالب بسیاری در کتب و مقالات جرم شناسی وجود دارد اما توجه به جایگاه فقر در جرم انگاری ها با بررسی متن قانون، موضوعیست که کمتر مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است. به این دلیل یکی از مشکلات موجود در انجام تحقیق حاضر، کمبود تحقیقات و پژوهش های انجام شده با نگرستن به این جنبه ی جرم انگاری بود.

**ج) بیان مفاهیم:** پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که منظور از فقر چیست؟ به نظر می رسد «فقر پدیده ای است به خوبی شناخته شده، با این حال وحدت نظری در باب این امر که فقر واقعاً چیست و فقیر کیست وجود ندارد. می توان آن را یک واقعیت تلقی کرد و ویژگی شخص یا اشخاص معین، خانواری خاص، یا گروهی از خانوارها در نظر آورد»<sup>۲</sup> «فقر پدیده ای

<sup>۱</sup> وایت، راب و...، جرم و جرم شناسی، مترجم علی سلیمی، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال ۱۳۸۶، ص ۶۰.

<sup>۲</sup> بیران، پرویز، فقر و شورش شهری با نیم نگاهی به شرایط ایران، مجموعه مقالات فقر در ایران، نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، سال ۱۳۷۹، ص ۲۳۵.

چند بعدی و فراتر از فقدان درآمد می باشد. فقرا تنها از درآمد و دارایی محروم نیستند، بلکه از فرصت های آموزشی، ارتباطی و خویشاوندی نیز کم بهره یا بی بهره اند. بهداشت فقیرانه، که نتیجه ی تغذیه و خدمات بهداشتی ناکافی است، چشم انداز آن ها را برای کار و محقق کردن ظرفیت ذهنی و جسمیشان محدود می کند. این وضعیت شکننده با عدم امنیت فضایی بدتر می شود. زندگی در شرایط حاشیه ای از یک سو و فقدان دارایی قابل اتکا از سوی دیگر، آن ها را در برابر شوک ها و مخاطره های غیرقابل پیش بینی به شدت آسیب پذیر می کند.<sup>۱</sup> برای فقر مانند بسیاری مفاهیم دیگر، تعاریف متعددی وجود دارد. «فقر را معمولاً برآورده نشدن نیازهای اساسی بشر به حد کفایت، تعریف کرده اند. این سوال بی درنگ دو سؤال دیگر را مطرح می کند: نیازهای اساسی کدامند؟ و اقناع آن ها تا چه حدی کافی محسوب می شود؟ در این باره که اشخاصی فقیر محسوب می شوند که به حدی محرومند که بقای جسمانی شان در معرض تهدید قرار می گیرد، اختلاف نظر چندانی وجود ندارد. اما در این باره که اشخاصی که شدیداً محروم نیستند فقیر به شمار نمی آیند، توافق نظر چندانی وجود ندارد.»<sup>۲</sup> معمولاً میان حداقل معیشت یا فقر مطلق و فقر نسبی فرق می گذارند. «فقر مطلق زمانی رخ می دهد که حیات فرد جدأ به خطر افتد و نیازهای اولیه به ویژه غذا ارضا نشده باقی بماند. این تعریف را تعریف رسمی و اقتصادی فقر گفته اند که فقدان درآمد یا قدرت خرید نیازهای اساسی انسان را می رساند.»<sup>۳</sup> بنابراین «خط فقر مطلق، مبتنی بر جداسازی فقرا از سایر افراد جامعه بر اساس مقدار درآمدی است که با توجه به زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مورد بررسی، برای تأمین حداقل نیازهای ضروری افراد (مانند غذا، پوشاک، مسکن و...) لازم است و عدم تأمین آن توسط هر فرد وی را به طبقه فقیر منتقل می سازد.»<sup>۴</sup> «فقر نسبی، مفهومی مقایسه ای است. بدین معنا که استاندارد زندگی بالاترین و پایین ترین لایه های هرم درآمد با هم مقایسه شده و نقطه ای بر این هرم، بر پایه مقایسه دو لایه

<sup>۱</sup>. جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، ص ۶۲.

<sup>۲</sup>. ال. راج، جک و دیگران، جامعه شناسی فقر، احمد کریمی، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۱۵.

<sup>۳</sup>. پیران، پرویز، فقر و شورش شهری با نیم نگاهی به شرایط ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۳۵.

<sup>۴</sup>. محسن رنایی و...، تأثیر نابرابری و فقر بر کارایی سیاست های کلان اقتصادی، مجموعه مقالات فقر در ایران، نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، سال ۱۳۷۹، ص ۲۰۱.

ذکر شده، تعیین می گردد که از آن نقطه به پایین، فقرای نسبی قرار دارند.<sup>۱</sup> بر طبق این تعریف، «خط فقر نسبی، بر اساس درجه ارضای نیازهای فرد نسبت به دیگر افراد جامعه تعریف می شود و لذا هرچه توزیع درآمد در جامعه ناعادلانه تر باشد، شکاف بیشتری بین اقشار پایین درآمدی تعیین شده بر اساس این معیار با دیگر گروه ها بوجود می آید و تعداد بیشتری از افراد به زیر خط فقر می پیوندند.»<sup>۲</sup> پس از روشن شدن مفهوم فقر، ارائه ی تعریفی از جرم انگاری ضروری به نظر می رسد. «جرم انگاری فرایند رسمی مجرمانه و در خور مجازات تلقی کردن یک عمل از طریق وضع قانونی خاص می باشد. در نقطه ی مقابل این مفهوم فرایند جرم زدایی قرار دارد که به معنای اقدامی قانونی است که عموماً توسط مراجع قانون گذاری انجام می پذیرد و در خلال آن، فعل یا ترک فعلی که پیش از این جرم محسوب می شد، غیر مجرمانه و غیر قابل مجازات اعلام می شود.»<sup>۳</sup> یا به عبارتی دیگر «جرم انگاری فرایندی است که به موجب آن قانونگذار از طریق تصویب قوانین، اعمالی را به جهت حفظ ارزشهای اجتماعی و نظم عمومی و یا جهات دیگر، جرم قلمداد می نماید. نقطه مقابل این فرایند جرم زدایی است که از این طریق صلاحیت تعیین و تحمیل ضمانت اجراها به عنوان واکنش علیه بعضی رفتارها از نظام کیفری گرفته می شود.»<sup>۴</sup> حقوق کیفری نیز شاخه ای از علم حقوق است که «جرم ها را تعریف و مشخص می کند و مجازات آن ها و شروط مسئولیت کیفری را بازگو می کند.»<sup>۵</sup> قوانین جزایی از مهم ترین منابع حقوق کیفری هستند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ از مهم ترین منابع حقوق کیفری ایران و متن قانونی برگزیده برای بررسی در این پژوهش می باشد.

**د) سؤالات:** آیا در جرم انگاری های موجود در قانون مجازات اسلامی به مؤلفه ی فقر مالی توجه شده است؟ به عبارت دیگر آیا قانونگذار به هنگام جرم تلقی کردن عملی (از جنس آسیب اجتماعی) و خارج نمودنش از دایره ی مباحات، به تأثیر عوامل اقتصادی همچون فقر در به وجود

<sup>۱</sup> پیران، پرویز، فقر و شورش شهری با نیم نگاهی به شرایط ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۳۵.

<sup>۲</sup> محسن رنانی و...، تأثیر نابرابری و فقر بر کارایی سیاست های کلان اقتصادی، مأخذ پیشین، ص ۲۰۱.

<sup>۳</sup> وایت، راب و...، جرم و جرم شناسی، مترجم علی سلیمی، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال ۱۳۸۶، ص ۵۴.

<sup>۴</sup> عبدالفتاح، عزت، جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟، ترجمه ی اسماعیل رحیمی نژاد، نشریه ی حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۴۱، سال ۱۳۸۱، ص ۲۶.

<sup>۵</sup> جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق ج ۳، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۶، ص ۱۷۲۵.

آمدن آن توجه نموده است؟ در جرم انگاری چه رفتارهایی به فقر توجه شده و شکل این توجه چگونه است؟ در جرم انگاری چه رفتارهایی به فقر توجه نشده است؟ آیا جرم زدایی از رفتارهای اخیر لازم است؟ در صورت جرم زدایی، راه حل های جایگزین جهت مقابله با این انحرافات چیست؟

**ه) طرح تحقیق:** در قانون مجازات اسلامی، جرایمی وجود دارد که بی ارتباط با فقر نیستند و این ارتباط به گونه ای است که می توان گفت قانونگذار با جرم انگاری چنین رفتارهایی در واقع افراد را به دلیل فقیر بودنشان (که جامعه خود در آن تفصیر کار است)<sup>۱</sup> مجازات می کند. به این معنا که دولت به جای مبارزه با ریشه و علت ها آن هم با اقداماتی از قبیل تأمین نیازهای ضروری و اولیه ی افراد، برقراری عدالت اجتماعی و نظام تأمین اجتماعی، تنها معلول را جرم انگاری نموده است. حال آنکه توجیه جرم انگاری به شرایط و ضوابطی وابسته است که مهم ترین آن ها این است که جرم انگاری و توسل به ابزار کیفری به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته شود و از جرم انگاری های گسترده خودداری شود. (بخش نخست) رفتارهای یاد شده عبارتند از تکدی و کلاشی (فصل نخست) و ولگردی (فصل دوم) که موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی می باشند. فقر و مشکلات اقتصادی ممکن است در ارتکاب جرایم دیگری همچون سرقت، کلاهبرداری، قتل و... مؤثر باشد اما آن چه تکدی، کلاشی و ولگردی را از سایر جرایم متمایز می سازد، عیان تر و آشکار تر بودن نقش فقر در آن ها است. متکدیان و ولگردان معمولاً با ظاهری که حکایت از فقر آنان دارد در مکان های عمومی در رفت و آمدند. به نظر می رسد روسپیگری

---

<sup>۱</sup> «وجود فقر در هر جامعه، مبین عملکرد نادرست ساز و کار توزیع درآمد و ثروت در درون ساختار اقتصادی - اجتماعی آن جامعه است که خود، عامل ایجاد آثار نامناسبی در این ساختار می باشد. بروز فقر و بیکاری را باید به مثابه ی ضایعه ای، ضد اسلامی، ضد بشری و ناقض و متلاشی کننده ی جلوه های متعالی انسانی در جامعه تلقی کرد و با توجه به امکانات طبیعی بالقوه غنی کشور، پدیده ای عارضی و عمدتاً محصول کارکردهای غلط و نامناسب اقتصادی و اجتماعی کشور در نظر گرفت. چرا که ایران سرزمین بالقوه غنی و ثروتمندی سرشار از منابع و ذخایر طبیعی و خدادادی، مملو از نفت و گاز و مواد معدنی، دارای منابع انسانی قابل و توانمند و اقلیم و طبیعت متنوع است و از این رو، بروز

نیز بی ارتباط با فقر و نیازمندی نیست<sup>۱</sup> این مسئله به خصوص زمانی جدی تر می شود که پای باندهای سازمان یافته که گردانندگان آن با سوء استفاده از فقر زنان روسپی سود بسیاری کسب می کنند، به میان کشیده شود. اما روسپیگری و سوء استفاده از آن توسط باندهای سازمان یافته در قانون مجازات اسلامی جرم انگاری نشده اند بلکه تنها زنا بدون اشاره به روسپیگری و قوادی ساده بدون اشاره به باندهای سازمان یافته، مورد جرم انگاری قرار گرفته اند و از آن جا که در این پژوهش تنها به رفتارهایی پرداخته شده که به موجب قانون مجازات اسلامی جرم انگاری شده اند، روسپیگری و سوء استفاده از آن، از حیطه ی بحث خارج است.

ارتباط فقر با برخی جرایم در قانون مجازات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. (بخش دوم) ترک انفاق نسبت به زوجه و خویشاوندان (فصل نخست)، ربا و سرقت (فصل دوم) ممکن است تحت تأثیر فقر واقع شوند به همین دلیل قانونگذار گاهی در مرحله ی تحقق جرم و گاهی در مرحله ی تعیین مجازات به فقر توجه نموده و تدابیری اندیشیده است.

---

ادامه از صفحه قبل:

فقر و عقب ماندگی در بین بخش هایی از سکنه ی آن، نه زیننده است و نه قابل قبول.» (رک: رنای، محسن و...، تأثیر نابرابری و فقر بر کارایی سیاست های کلان اقتصادی، مجموعه مقالات فقر در ایران، نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، سال ۱۳۷۹، ص ۱۹۰. و علیزاده، محمد، تله جمعیت: فقر و بیکاری، مجموعه مقالات فقر در ایران، نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، سال ۱۳۷۹، ص ۲۱۲).

<sup>۱</sup> روسپیان در انگلستان امروزی، همانند گذشته اساساً از زمینه های اجتماعی فقیرتر بر می خیزند، اما تعداد قابل ملاحظه ای از زنان طبقه ی متوسط نیز به آن ها پیوسته اند. (رک: گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، مترجم منوچهر صبوری، نشر نی، سال ۱۳۷۶، ص ۲۲۸).



بخش نخست:

موارد بی اعتنایی به فقر در

قانون مجازات اسلامی

در ماده ی ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی سه رفتار جرم انگاری شده اند که به نظر می رسد فقر مالی مستقیماً یکی از مهم ترین علل وقوع آن ها می باشد. به این ترتیب که افرادی تحت تأثیر فشار مالی و به دلیل نداشتن شغل و درآمد (البته در کنار پاره ای عوامل دیگر) ممکن است به این رفتارها گرویده شوند ولی قانونگذار در ماده ی مذکور به این مسأله مهم و ریشه ای توجهی نداشته است و تنها معلول را جرم دانسته و مجازات می کند. این سه رفتار یا به تعبیر قانون مجازات این عناوین مجرمانه عبارتند از تکدی، کلاشی و ولگردی. همان طور که گفته شد، در جرم انگاری سه رفتار یاد شده به این مسأله که عده ی زیادی به دلیل فقر مالی به این رفتارها می پردازند توجهی نشده، به این معنا که انجام این رفتارها در هر صورت جرم هستند چه از سر نیاز مالی باشد و چه در موارد استثنایی بدون نیاز مالی. تنها تفاوتی که بین این دو حالت گذاشته شده است، تفاوت جزئی و اندکی در میزان و شدت ضمانت اجرا می باشد.

م ۷۱۲ ق.م.ا مقرر می دارد: «هر کس تکدی و کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم می شود.» بنا بر ماده ی یاد شده، تکدی و کلاشی در صورتی جرم هستند که به عنوان حرفه و راه امرار معاش باشند. بنابراین جرم انگاری این دو رفتار به معنای جرم انگاری برخی راه های ناگزیر تأمین معاش است. (فصل نخست)

ولگردی بر مبنای برخی تعاریف، به معنای نداشتن وسیله ی تأمین معاش (البته در کنار شرایط دیگر) است. بر همین اساس جرم انگاری ولگردی به معنای جرم انگاری نداشتن وسیله ی تأمین معاش است. (فصل دوم)

### **فصل نخست: جرم انگاری برخی راه های ناگزیر تأمین معاش**

م ۷۱۲ ق.م.ا رفتارهایی را تحت عنوان تکدی و کلاشی، در صورتی که فرد آن ها را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه به تأمین معاش پردازد، جرم انگاری نموده است. روی آوردن افراد جامعه به تکدی و کلاشی مانند بسیاری از آسیب های اجتماعی، پدیده ای تک عاملی نیست و عوامل بسیاری دست به دست هم در ایجادش نقش دارند. یکی از عواملی که در این بین نقش

مهمی دارد، فقر و عدم تأمین معاش است. به این ترتیب که فقر (در کنار سایر عوامل) ممکن است فرد را به جایی برساند که او مجبور شود از راه تکدی، معاش خود و خانواده اش را تأمین کند. ماده ی یاد شده مقرر می دارد: «هر کس تکدی و کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید... به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد.» بر مبنای این ماده تکدی و کلاشی زمانی جرم محسوب می شود که به صورت شغل، پیشه و وسیله ی امرار معاش باشد نه موردی و اتفاقی. یکی از ایرادهایی که می توان گرفت این است که در مواردی که فرد تحت تأثیر فقر و به دلیل نداشتن راه دیگری برای تأمین معاش، ناچاراً تکدی را وسیله ی تأمین معاش قرار می دهد، جرم دانستن این رفتار یعنی بستن تنها راه ناگزیر تأمین معاش برخی افراد نیازمند بدون اینکه تدبیری اندیشیده و راهی پیش پایشان قرار داده شود. (گفتار نخست)

تکدی گری اختصاص به بزرگسالان ندارد بلکه جمعیت قابل توجهی از متکدیان را کودکان تشکیل می دهند. این کودکان معمولاً از جانب بزرگسالان چه به صورت موردی و چه در قالب باندهای سازمان یافته به تکدی گری مجبور می شوند. علاوه بر کودکان افراد غیر رشید نیز گاهی در امر تکدی مورد سوء استفاده قرار می گیرند. م ۷۱۳ ق.م.ا چنین سوء استفاده هایی را جرم انگاری کرده است. (گفتار دوم)

### گفتار نخست: تکدی و کلاشی

تکدی و کلاشی به موجب م ۷۱۲ ق.م.ا، جرم تلقی شده اند بدون اینکه در متن ماده تعریفی از این دو جرم ارائه شود. ماده ی یاد شده مقرر می دارد: «هر کس تکدی و کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم می شود.» عدم تعریف جرم در متن مواد قوانین کیفری یکی از اشکالات قانون نویسی و حتی عدم رعایت صحیح و کامل اصل قانونی بودن جرایم است. اصل قانونی بودن جرایم علاوه بر اینکه می گوید: «هیچ عملی را نمی توان جرم دانست مگر آنچه به موجب قانون جرم شناخته شده باشد» نتایجی در بر دارد از جمله این که قانونگذار به هنگام اعمال اختیار انحصاری اش در تعیین جرایم باید در تهیه و

تصویب متون قانونی دقت کافی به کار برد و اعمال مجرمانه را به طور صریح، روشن و بدون ابهام مشخص نماید. درست است که علاوه بر قانون، عرف نیز از منابع حقوق است و در موارد اجمال یا ناقص بودن قانون، قاضی ناگزیر است برای تکمیل و رفع اجمال آن به عرف رجوع کند؛ اما شاید بهتر این باشد که قانونگذار خود به تعریف عناوین مجرمانه بپردازد و چنین وظیفه‌ی حساس و خطیری را به عهده‌ی عرف و قضات نگذارد زیرا در مواردی مثل ماده مورد بحث که به دلیل عدم تعریف جرم، مجمل و از موارد رجوع قاضی به عرف می باشد این امر ممکن است به اعمال سلیقه‌ای و تبعیض آمیز قانون منجر شود. به این معنا که ممکن است قاضی شهری خاص با رجوع به عرف آن شهر، عملی را تکدی یا کلاشی بداند و حکم به مجازات دهد و قاضی شهر دیگر با رجوع به عرف آن شهر در مورد همان عمل حکم برائت صادر کند و این یعنی اجرای قانون به شیوه‌ای تبعیض آمیز. اجرای تبعیض آمیز قانون، ارزش قانون و اعتقاد به عادلانه بودن آن را نزد مردم کاهش می دهد. در نتیجه قانونگذار خود زمینه کم ارزش شدن قوانینی را که گذارده، فراهم می کند.

حال برای روشن شدن مفهوم تکدی و کلاشی به معنای لغوی و اصطلاحی این دو واژه مراجعه می کنیم.

#### ۱. مفهوم لغوی:

"تکدی" در لغت به معنای حاجت خواهی از این و آن در کوی و برزن و پافشاری بر آن<sup>۱</sup>، گدایی کردن، در یوزگی<sup>۲</sup>، صدقه خواستن، درویشی و سؤال به کف آمده است. "کلاشی" نیز در لغت به معنای «گرفتن چیزی از دیگران به ناروا و با نیرنگ و فریب»<sup>۳</sup> می باشد. در لغت نامه‌ی دهخدا ذیل کلمه‌ی کلاش چنین آمده است: «آنکه از کسانی به اصرار و ابرام چیز ستاند، آنکه پول درآورد از کسان به سماجت»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ج ۴، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷، ص ۶۰۴۸.

<sup>۲</sup> صدری افشار، غلام حسین، فرهنگ فارسی ج ۱، نشر فرهنگ معاصر، سال ۱۳۷۸، ص ۱۱۲۵.

<sup>۳</sup> صدری افشار، غلام حسین، فرهنگ فارسی ج ۲، نشر فرهنگ معاصر، سال ۱۳۷۸، ص ۱۶۵۳.

<sup>۴</sup> دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ج ۱۲، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷، ص ۱۸۴۵۱.

## ۲. مفهوم اصطلاحی

تکدی: از تکدی تعاریف گوناگونی شده است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- درخواست کمک و اعانه از دیگران بدون هیچ گونه ضابطه‌ی اقتصادی.<sup>۱</sup>  
- درخواست از مردم در ملاء عام به منظور رفع نیازهای مادی با زیر پا گذاشتن شئون انسانی و اجتماعی.<sup>۲</sup>

- متکدی به کسی اطلاق می‌شود که نیازهای طبیعی خویش، یعنی غذا، پوشاک و احیاناً مسکن را با جلب ترحم دیگران و مطالبه‌ی مستقیم و همچنین راه‌های گوناگون طلب کند و در صد تأمین آن برآید.<sup>۳</sup>

در نهایت تعریف زیر که حاصل جمع نکات مهم این تعاریف می‌باشد؛ ارائه می‌شود:

«متکدی فردی است (اعم از زن و مرد، کودک و خردسال) که معمولاً در ملاء عام و به شیوه‌های گوناگون، از

مردم درخواست کمک مالی می‌کند.»

کلاشی: از کلاشی تعاریف گوناگونی شده است که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:

«کلاشی عبارت از گرفتن و اخذ پول از دیگری با توسل به اصرار و سماجت است»<sup>۴</sup> یا «کلاشی عبارت است از اخذ پول بلا عوض از دیگری با اصرار و انجام تعرضات خفیفه نسبت به پرداخت کننده‌ی وجه. مراد از تعرضات خفیفه ایجاد زحمت و رنج و آزرده‌گی روحی برای دیگری است بدون اینکه موجب آسیب بدنی برای دیگری بشود»<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد طبق این دو تعریف، کلاشی

<sup>۱</sup> حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده‌ی تکدی و ریشه‌های آن در ایران، مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، در: روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی، نشر آگه، سال ۱۳۸۱، ص ۱۹۳.

<sup>۲</sup> همان مأخذ، ص ۱۹۳.

<sup>۳</sup> همان مأخذ، ص ۱۹۳.

<sup>۴</sup> ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی)، نشر امیر کبیر. سال ۱۳۸۰، ص ۲۳۷.

<sup>۵</sup> همان مأخذ، ص ۲۳۸.

یکی از مصادیق تکدی است، به این معنا که هرگاه متکدی در کارش اصرار و سماجت به خرج دهد کلاش محسوب می شود. البته در تعریف دوم قید تعرضات خفیفه نیز آمده که شاید آوردنش چندان لازم نبود چرا که اصرار و سماجت در گدایی معمولاً موجب آزردهی دیگران می شود.

بنا به تعریف دیگری «کلاشی حرفه ای عبارت است از تحصیل نامشروع وجوه یا اموال یا اسناد یا استفاده از خدمات دیگری با علم به عدم امکان مطلق جبران آن ها یا امتناع از انجام تعهدات متقابل با تصمیم قبلی مانند اجاره هتل و یا صرف غذا در رستوران و یا استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی مثل اتوبوس و تاکسی با علم به عدم توانایی مطلق خود در پرداخت»<sup>۱</sup> این تعریف امری متفاوت از دو تعریف سابق را بیان می کند. در اینجا فرد از دیگران تقاضای کمک نمی کند بلکه شخصاً اقدام به بهره برداری مالی از امکانات و خدماتی از قبیل وسایل حمل و نقل عمومی می کند بدون پرداخت بهای آن در حالیکه از قبل می داند قادر به پرداخت بهای آن نیست. در جای دیگر افراد کلاش اینگونه تعریف شده اند: «افرادی که از روی عمد با وجود توانایی برای انجام دادن کار درصدد تهیه شغلی که نیازهایشان را تأمین کند بر نمی آیند و در عوض برای رفع نیازهای مادی خود به ولگردی و تکدی می پردازند»<sup>۲</sup> در این تعریف هم مصداق خاصی از تکدی به عنوان کلاشی در نظر گرفته شده است. یعنی هرگاه فردی امکان انجام کار داشته باشد با وجود این عمداً به تکدی و یا ولگردی بپردازد کلاش محسوب می شود. طبق نظریه مشورتی شماره ی ۷/۳۲۴-۱۱۳۸۱/۲/۲۴-۱۱۳۸۱ اداره ی حقوقی قوه قضائیه، «عمل شخصی که مستمراً از مردم به این عنوان که اتومبیلش خراب شده و با خود پول نیاورده است، پول می گیرد مشمول عنوان کلاش موضوع ماده ۷۱۲ ق.م.ا، است.» مثال موجود در این نظریه را نیز می توان نوعی تکدی به حساب آورد مانند موردی که شخصی از دیگران به عناوینی از جمله این که از شهرستان آمده و پولی جهت بازگشت ندارد یا زن و بچه ی مریض دارد تقاضای کمک می نماید. بنابراین می توان کلاشی را یکی از مصادیق تکدی به حساب آورد که عنوان مجرمانه مستقلی پیدا کرده است. یعنی هرگاه رفتار یا گفتار متکدی متضمن نوعی فریب باشد؛ این عمل کلاشی محسوب می شود.

۱. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، نشر مجد، سال ۱۳۸۷، ص ۴۵۴.

۲. کوچکیان فرد، حسین، مفهوم تکدی و اقدامات دولت و سازمان های غیر دولتی در برخورد با آن. مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران. در: روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی. نشر آگه، سال ۱۳۸۱. ص ۲۳۷.

تفاوت تعاریف و نبود عرفی واحد در این مسئله ممکن است منجر به صدور احکام متفاوت و نیز اجرای تبعیض آمیز قانون شود چرا که هریک از قضات ممکن است یکی از این تعاریف را برگزیده و بر اساس آن اقدام به تصمیم گیری و صدور حکم نماید. حال این پرسش مطرح می شود که اگر با رجوع عرف نیز مشکل عدم تعریف حل نشد چه باید کرد؟ آیا می توان در راستای رعایت اصل تفسیر به نفع متهم، کلاشی را مترادف تکدی یا چنانکه در برخی تعاریف ذکر شد یکی از مصادیق تکدی قرار داد نه عنوان مجرمانه ای مستقل از آن؟

م ۷۱۲ ق.م.ا، مقرر می دارد: «هر کس تکدی و کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد.» بنا بر ماده ی یاد شده، تکدی و کلاشی تنها زمانی جرم و مستوجب مجازات اند که به صورت شغل، پیشه و وسیله ی امرار معاش باشند نه موردی و اتفاقی. بنابراین «عمل شخصی که گاهی اوقات از روی ضرورت و احتیاج شدید از دیگران درخواست کمک می نماید نه تنها جرم نیست بلکه چنین شخصی به عنوان "ابن سبیل" مستحق دریافت زکات می باشد.»<sup>۱</sup>

عبارت "از این راه امرای معاش کند" در متن م ۷۱۲ ق.م.ا ابهام دارد. قانونگذار منظورش را از عبارت یاد شده روشن نکرده است. آیا لازم است تکدی گری تنها راه امرار معاش فرد باشد یا اگر در کنار راه های دیگر امرار معاش به تکدی گری پردازد نیز عملش جرم است؟

بنا بر یک نظر «تفسیر مضیق نصوص کیفری ما را به این سمت رهنمون می دارد که عبارت "از این راه امرار معاش کند" را این گونه تفسیر نماییم که مرتکب می بایستی شغل دیگری نداشته و تنها از راه تکدی، هزینه ی زندگی خود را تأمین نماید. بنابراین اگر کسی دارای شغلی مجاز و مشروع باشد و در کنار درآمدی که از آن شغل کسب می نماید به تکدی گری مبادرت ورزد عمل چنین کسی عنوان کیفری تکدی به خود نخواهد گرفت چرا که وی صرفاً از راه تکدی گری امرار معاش نمی نماید.»<sup>۲</sup> در صورت پذیرفتن این استدلال، ایرادی که وارد می شود این است که

<sup>۱</sup>. رهامی، محسن، روزنامه اعتماد، شماره ۲۵۱۵، تاریخ ۹۱/۷/۱۹.

<sup>۲</sup>. پایگاه اطلاع رسانی به آدرس: [www.andishehha.com](http://www.andishehha.com)

قانونگذار، کسی را که به دلیل نداشتن وسیله ی امرار معاش ناچاراً به تکدی گری روی آورد بیشتر از کسی که علی رغم داشتن شغل و وسیله ی امرار معاش دیگری به تکدی می پردازد، قابل سرزنش می داند. بنا بر نظر دیگر، تکدی گری در هر دو حالت جرم است، چه تنها راه امرار معاش باشد و چه در کنار دیگر راه های امرار معاش قرار بگیرد. نظر اخیر منطقی تر و به عدالت نزدیک تر است زیرا تکدی گری در حالت دوم را نیز که بیشتر از حالت نخست قابل سرزنش می باشد، جرم می داند.

#### طبقه بندی متکدیان :

«تکدی مصادیق گوناگونی دارد و به روش های متنوعی صورت می گیرد که به تناسب شهرها و فصول مختلف تغییر می کند. در اینجا تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می شود: رجوع به در منازل برای درخواست کمک، تغییر دادن در اندام و ظاهر جسمانی، استفاده از ابزار موسیقی و شعبده بازی، پاک کردن شیشه ی اتومبیل ها، فالگیری و فال فروشی.»<sup>۱</sup> در مجموع می توان مصادیق گوناگون تکدی را در سه دسته به شرح زیر جای داد:

الف) تکدی گری با توسل به دروغ گویی یا سایر ابزارهای غیر واقعی: مانند کسانی که در معابر عمومی می نشینند و با نوشتن عرض حال و مقابل خود نهادن نسبت به جمع آوری اعانات مردم اقدام می کنند و یا افرادی که خود را سرپرست شخصی بیمار معرفی می کنند و یا با در دست داشتن نسخه ی پزشک و با نشان دادن به مردم اعانات جمع آوری می کنند. همچنین افرادی که با ایجاد تغییراتی در اندامشان خود را ناقص العضو نمایانده و گدایی می کنند یا افرادی که با برهنه و زخم نمودن یا پانسمان کردن قسمتی از بدنشان به تکدی می پردازند، در این دسته جای می گیرند. پس از بیان مصادیق این دسته یادآوری این نکته ضروری است که درباره مصادیقی که مورد اشاره قرار گرفت دو حالت قابل تصور است. یک حالت زمانی است که دروغ و فریبی در کار باشد و حالت دوم زمانی است که وضعیت ظاهری و گفته های متکدی حقیقی و عاری از فریب باشد. بدیهی است در مصادیقی که بیانش گذشت، حالت نخست مد نظر بود. حال این

---

<sup>۱</sup>. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران. مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، در: روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی، نشر آگه، سال ۱۳۸۱، ص ۱۹۴.



پرسش مطرح می شود که آیا عمل شخصی که از ابزارهای غیر واقعی برای به دست آوردن پول و جلب کمک مردم استفاده می کند، کلاهبرداری است؟ به عبارت دیگر آیا موضوع مشمول تعدد معنوی است و مجازات اشد یعنی مجازات کلاهبرداری اعمال می شود نه مجازات تکدی و کلاشی؟

برای پاسخ دادن به این پرسش ابتدا لازم است جرم کلاهبرداری تعریف شود. «کلاهبرداری عبارت است از تحصیل مال دیگری با توسل به وسایل متقلبانه. قانونگذار اصطلاح وسایل تقلبی را تعریف نکرده و می توان گفت عرفاً وسایل تقلبی شامل انواع مکر و حيله و خدعه و تقلب است.»<sup>۱</sup> با توجه به این تعریف «صرف دروغ گویی موجب تحقق کلاهبرداری نیست. دروغ وقتی کلاهبرداری است که به یکی از صور جعل اسم و عنوان و سمت عرضه شود و یا همراه با دیگر وسایل متقلبانه به کار برده شود.»<sup>۲</sup> بنابراین آن جا که فرد تنها با توسل به دروغ گفتن، به تکدی می پردازد بدون این که خودش را به جای شخص دیگری جا بزند یا صاحب عنوان و سمتی معرفی کند و یا در کنار دروغ از وسیله ی متقلبانه ای استفاده کند، کلاهبرداری محقق نشده است. اما در صورتی که وسیله ای متقلبانه به کار برد مثلاً با ایجاد تغییراتی در اندامش خود را ناقص العضو نشان دهد و تکدی کند، مهم این است که «به کار گرفتن وسیله متقلبانه علت غایی تحصیل مال باشد.»<sup>۳</sup> به عبارت دیگر آنچه ضروری است فریب خوردن و دادن مال تحت تأثیر آن می باشد. در مورد تکدی نمی توان قاطعانه گفت که کسانی که به متکدیان کمک می کنند فریب وضعیت ظاهری یا گفته های غیر واقعی متکدیان را خورده و به این علت اقدام به دادن مالی کرده اند. متکدی حس ترحم دیگران را بر می انگیزد و آن ها به او کمک می کنند. چه بسا کمک کننده هایی که بی توجه به ابزارهای غیر واقعی متکدیان از روی ترحم یا برای رهایی از عذاب وجدان یا با این نیت که صدقه ای داده باشند یا حتی برای خلاص شدن از اصرار و سماجت متکدیان پول یا کالایی می پردازند در حالیکه احتمال غیر واقعی بودن وضعیت ظاهری و گفته های متکدی را می دهند.

۱. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، نشر مجد، سال ۱۳۸۶، صص ۳۲۱-۳۲۰.

۲. همان مأخذ، ص ۳۲۰.

۳. همان مأخذ، ص ۳۲۰.

ب) تکدی گری به همراه ارائه خدمات: پژوهشگران در برخی مقالات افرادی را که در مکان های عمومی به دود کردن اسپند، گرفتن فال، کف بینی، شعر خوانی، فاتحه خوانی و امثال این ها می پردازند یا افرادی که اقلامی مانند آدامس، شکلات، کبریت و شمع می فروشند یا افرادی که با نواختن موسیقی و شعبده بازی به جمع آوری پول اقدام می کنند؛ جزء متکدیان برشمرده اند. به علاوه کودکان خیابانی که به چنین کارهایی می پردازند برچسب متکدی خورده و به عنوان متکدی جمع آوری می شوند. پرسش این است که آیا چنین

مواردی ماهیتاً تکدی گری محسوب می شوند یا می توان زیر عنوان دیگری قرارشان داد؟

در پاسخ می توان گفت در یک پژوهش بین المللی که به شناسایی و طبقه بندی انواع سوء استفاده از نیروی کار کودکان پرداخته، کار در اقتصاد غیر رسمی به عنوان دسته ی پنجم این سوء استفاده ها معرفی شده است که شامل مواردی همچون واکس زدن کفش، جست و جو در زباله ها، دست فروشی و مانند آن می باشد.<sup>۱</sup> به دلیل تمثیلی بودن این موارد، برخی مثال هایی که در بند «ب» برشمردیم مانند فروش آدامس نیز در دسته ی کار اقتصادی غیر رسمی می گنجد. منظور این است که چنین کارهایی فعالیت اقتصادی محسوب می شود اما فعالیت در بخش اقتصاد غیر رسمی. بنابراین چنین کارهایی تکدی محسوب نمی شوند. دلیل دیگری که می توان برای خروج کارهایی مانند فروختن فال، شعر و فاتحه خوانی و نواختن موسیقی از بحث تکدی برشمرد این است که در این موارد فرد در مقابل بهایی که می پردازد کالا یا خدمتی دریافت می کند اما تکدی بدون هیچ گونه ضابطه ی اقتصادی از دیگران تقاضای کمک بلاعوض دارد. در نهایت می توان گفت تکدی در قانون مجازات اسلامی تعریف نشده است، بنابراین با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم، می توان مواردی این چنینی را از شمول تکدی و کلاشی خارج ساخت.

ج) تکدی گری ساده: در این دسته نه توسل به دروغ و امر خلاف واقع و ظاهر سازی در میان است و نه ارائه خدمتی. مانند افرادی که با رجوع به درب منازل درخواست کمک می کنند یا افرادی

<sup>۱</sup> زندرضوی، سیامک و...، جامعه شناسی و کار کودکان (تجربه ی مرکز دوستدار کودک کرمان)، نشر قطره، سال ۱۳۹۰، ص ۵۶-۵۵.

که درخیابان ها، معابر و میادین شهر ها به صورت ثابت و سیار درخواست کمک می کنند یا افرادی که با مراجعه به مغازه ها و فروشگاه ها اقدام به تکدی می کنند.

قانون مجازات اسلامی طبقه بندی دیگری از تکدی و کلاشی ارائه می دهد که معیار این طبقه بندی توان مالی فرد متکدی می باشد. در م ۷۱۲ ق.م.ا چنین آمده است: «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید... به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه ی اموالی که از طریق تکدی و کلاشی بدست آورده مصادره خواهد شد.» به نظر می رسد در این ماده دو فرض مطرح شده است. فرض نخست این است که فرد بدون داشتن توان مالی به تکدی و کلاشی پردازد و فرض دوم پرداختن به تکدی و کلاشی با داشتن توان مالی است. درباره ی فرض نخست باید گفت که عدم وجود تمکن مالی به معنای نیازمندی است و این بدان معناست که طبق م ۷۱۲ ق.م.ا کسی که بر اثر فشار و نیاز مالی به تکدی روی می آورد مجرم و درخور مجازات دانسته شده است. بنابراین به نظر می رسد قانونگذار غیر مستقیم به این مسئله اعتراف کرده که افراد نیازمند را به دلیل نیازمندی شان مجازات می کند. نیازمندی که به حمایت و توجه ویژه محتاج اند و به دلیل دریغ داشته شدن این توجه از سوی دولت و مردم به کارهایی از قبیل تکدی و کلاشی روی می آورند. به عبارت دیگر جامعه زیر پوشش عناوین مجرمانه ای همچون تکدی و کلاشی افرادی را مجازات می کند که خود در فقر و دردخواریشان تقصیر کار است.

فرض دوم در م ۷۱۲ ق.م.ا، هنگامی تحقق می یابد که فرد با وجود داشتن توان مالی به تکدی و کلاشی مشغول باشد. قانونگذار مجازات این دسته افراد را تشدید کرده است. به این معنا که علاوه بر یک تا سه ماه حبس کلیه ی اموالی که از طریق تکدی و کلاشی بدست آورده اند مصادره خواهد شد. به نظر می رسد که این افراد نه تحت تأثیر فشار مالی بلکه به دلایل دیگری از جمله سودجویی، تنبلی و راحت طلبی به تکدی و کلاشی می پردازند. درست است که مجازات این دسته از افراد متکدی، مجازات فقرا نیست اما از آن جا که یافته های جرم شناسی توجه ما را به آسیب های جرم انگاری چنین جرایمی جلب کرده است،(که در جای خود در بند الف مورد

اشاره قرار خواهد گرفت) شاید بتوان گفت جرم انگاری در این مورد نیز واکنش درست و کارایی نمی باشد.

حال دلایل موافقان و مخالفان جرم انگاری تکدی و کلاشی مورد بررسی قرار می گیرد.

## بند الف) دلایل موافق و مخالف جرم انگاری

**۱. دلایل موافق جرم انگاری:** «در متون فقهی عنوان «السائل بکفیه» به کسی گفته می شود که تکدی گری را به عنوان شغل و حرفه ی خود انتخاب کرده است و کسی که گاهی اوقات به خاطر ضرورت و نیاز مبرم به این کار اقدام می کند، هر چند کارش مکروه است، ولی به این عنوان نامیده نمی شود.»<sup>۱</sup> از نظر فقهی دو حالت در این مسأله مطرح شده است: حالت نخست زمانی است که فرد با وجود توانایی کار و ایجاد درآمد اقدام به تکدی می کند. «روایات بی شماری درباره ی چنین کسانی موجود است که ظهور در حرمت دارد و هیچ گونه توجیهی را هم بر نمی تابد. از جمله در روایتی از امام صادق (ع)، تکدی گری و درخواست از دیگران بدون فقر، به خوردن آتش تشبیه شده است.»<sup>۲</sup> از لحاظ فتوا در این مورد دو نظر وجود دارد: نظر نخست قائل به کراهت شدید است و نظر دوم قائل به حرمت.<sup>۳</sup> بنابر نظر دوم قانونگذار می تواند تکدی گری را در صورت داشتن تمکن مالی و توانایی کار جرم انگاری کند زیرا امر حرام قابل تعزیر است. حالت دوم زمانی است که فرد از روی نیاز و احتیاج به تکدی گری می پردازد. با وجود این طبق برخی روایات، درخواست کمک و خیرات از دیگران در شرایطی مجاز می باشد. از جمله روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «درخواست خیرات مجاز نیست مگر برای سه نفر: کسی که زیر بار بدهی است مجاز است درخواست کند تا اینکه از عهده ی بدهی برآید و سپس برگرداند؛ کسی که به بلایی مصیبت زده شده که ثروتش را از بین برده مجاز است درخواست کند تا برای معاش پشتیبانی بیابد و کسی که با فقر مهلکی مواجه باشد به طوری که سه شخص معتبر از خاندانش بپذیرند که فلانی با فقر مواجه است. چنین شخصی مجاز به درخواست برای

<sup>۱</sup> جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، صص ۳۴۵-۳۴۴.

<sup>۲</sup> همان مأخذ، ص ۳۴۵.

<sup>۳</sup> همان مأخذ، ص ۳۴۶.

یافتن معاش کافی است. بنابراین برای دیگران ممنوع و نامشروع است سؤال و درخواست؛ اگر کسی چنین کند، پول نامشروع و غیر قانونی را می‌بلعد.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که موافقان، با جرم انگاری تکدی‌گری در صورت داشتن تمکن مالی و توانایی کار موافق اند. علی‌رغم این قانونگذار در م ۷۱۲ ق.م.ا تکدی‌گری را در هر دو حالت (نیاز و عدم نیاز) جرم می‌داند زیرا متن ماده اطلاق دارد.

**۲. دلایل مخالف جرم انگاری:** در مخالفت با جرم انگاری تکدی و کلاشی به دلایل زیر استناد می‌شود:

- «جرم انگاری و توسل به ابزار کیفری باید به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته شود و تا سایر روش‌های حقوقی، مدنی، اداری، انضباطی و اجتماعی پاسخ‌دهی به رفتار ناهنجار یا ضرر زنده وجود دارد، نباید از آن استفاده کرد. هم‌چنان که تقویت عوامل برانگیزاننده و بازدارنده‌ی اخلاقی و اجتماعی که بر اقناع و باور فردی پایه دارند، برای حفظ بنیادها و بنیان‌های نظم اجتماعی بیش از ابزارهای کیفری تأثیر گذارند.»<sup>۲</sup> «کسی نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند بوسیله سایر رشته‌های حقوقی به شکل مؤثری تحت نظم درآمد، از حقوق جزا استفاده کند. در هر جامعه‌ای که برای آزادی ارزش قائل است، باید از حقوق جزا تنها به عنوان آخرین راه حل برای کنترل اجتماعی (در موارد کاملاً ضروری) استمداد شود. به علاوه، باید لزوم و فایده‌ی به‌کارگیری حقوق جزا به جای سایر شیوه‌های غیرجزائی انتظام قانونی، مثل حقوق شبه جرم، مقررات راجع به صدور جواز

و سایر رشته‌های حقوق اداری، احراز شود.»<sup>۳</sup>

- «استفاده از حقوق جزا باید نافع باشد، به این معنا که فایده‌ی حاصل از استفاده از آن از هرگونه زیان مربوطه بیشتر باشد. به عبارت دیگر منافع جرم شناختن عمل باید بر هزینه‌ها بچربد. چه بسا

<sup>۱</sup> جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، مأخذ پیشین، ص ۳۴۶.

<sup>۲</sup> محمودی جانکی، فیروز، اصول و مبانی جرم انگاری (رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، سال ۱۳۸۲، چکیده.

<sup>۳</sup> کلارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمدصادقی، نشر جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۷۱، ص ۲۳۵-۲۳۳.

عوامل دیگری، مثل آموزش بوسیله ی تبلیغات، تأثیر بسیاری در تضمین این منفعت داشته اند. از سوی دیگر، مسلم است که فایده ی کمی از به کارگیری حقوق جزائی که نمی تواند مؤثر باشد حاصل می شود.<sup>۱</sup>

- «جرم تولید جرم می کند. این امر می تواند به دو شکل رخ دهد: اول اینکه به موجب نظریه "برچسب زنی" به محض این که به شخص برچسب مجرم می خورد، وی سعی در انطباق و هماهنگ کردن اعمال خود با آن برچسب نموده و با سهولت بیشتری برای ارتکاب جرائم بیشتر و سوسه می شود. این هزینه بالقوه را باید قبل از جرم شناختن هر عملی، مخصوصاً در مورد جرائم کوچک، به وضوح در نظر داشت. به محض اینکه به شخصی برچسب مجرم زده شود، از ارتکاب جرم کوچک تا جرم بزرگ گام کوتاهی خواهد بود. دوم اینکه جرم می تواند از این نظر که محیط یا شرایطی را ایجاد می کند که در آنها ارتکاب جرایم دیگر بسیار محتمل می شود نیز تولید جرم نماید.»<sup>۲</sup> به موجب م ۷۱۲ ق.م.ا مجازات تکدی و کلاشی حبس از یک تا سه ماه است. بنا به نظر یکی از حقوقدانان، «در صورت زندانی کردن متکدیان دستگیرشده، مخارج ایشان در مدت حبس از بیت المال پرداخت می شود. بعد از رهایی از زندان نیز ممکن است دوباره اقدام به تکدی گری کنند و چه بسا در مدت حبس در برخورد با مجرمین دیگر با انواع جرایم و اقدامات خلاف قانون از جمله سرقت آشنا شوند. بنابراین چنین مجازاتی نه کارکرد پیشگیری عام (بازداشتن افراد جامعه از ارتکاب جرم) دارد، نه کارکرد پیشگیری خاص (جلوگیری از تکرار جرم) و نه کارکرد اصلاحی زیرا علت همچنان وجود دارد و معلول، محصول علت است.»<sup>۳</sup> البته نباید از نظر دور داشت که مجازات حبس مذکور، در عمل به بند ۲ م ۳ قانون نحوه ی وصول برخی درآمدهای دولت (مصوب ۱۳۷۳) به جزای نقدی تبدیل می شود. در این صورت این پرسش مطرح می شود که فردی که به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی به تکدی یا کلاشی می پردازد، چگونه و از چه راهی باید مبلغ جزای نقدی را تهیه کند؟ آیا ممکن است برای تهیه ی آن اقدام به سرقت کند؟

<sup>۱</sup>. کلارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزا، مأخذ پیشین، ص ۲۳۵.

<sup>۲</sup>. همان مأخذ، ص ۲۳۵-۲۳۳.

<sup>۳</sup>. رهامی، محسن، روزنامه اعتماد، شماره ۲۵۱۵، تاریخ ۹۱/۷/۱۹، صفحه ۱۲.

- «اگر عملی را جرم بشناسیم، قانون باید لااقل تا حدی اجرا گردد. فقدان کامل اجرا با پیام اخلاقی که قانون در صدد ابلاغ آن است تناقض داشته و نمایی از "پوچی اوامر خطیر قانون گذار" ارائه می کند و می تواند موجب سوء ظن و بدگمانی نسبت به قانون شود. آیا ارزش ضمانت اجراهای کیفری به همان نسبتی که دامنه ی اجرائی آن ها تعمیم می یابد، کاهش پیدا نمی کند؟ به این معنا که هر چه رفتارهای بیشتری را بدون داشتن حمایت اجتماعی مجازات کنیم، با خطر ایجاد تورم ارزش ضمانت اجراهای کیفری مواجه می شویم. هرچه که ما ضمانت اجرای کیفری را به اندازه های نامعلوم و بدون کارائی به کار بگیریم این خطر را ایجاد می کنیم که جرائم شدید در حد بیشتری نسبت به تهدید ضمانت اجرای کیفری غیرقابل نفوذ باشند. آیا مجازات یک مجموعه ی بسیار وسیع از اعمال که از لحاظ ویژگی غیر اخلاقی در درجه دوم هستند (مانند تکدی و کلاشی) اثر بازدارندگی قوانینی را که تعداد بسیار محدودی از جرائم را مجازات می کند که از لحاظ غیر اخلاقی بودن واقعاً شدید هستند، کاهش نمی دهد؟ علاوه بر این به کارگیری گسترده ی ضمانت اجراهای کیفری، شدت مجازات هر جرم را کاهش می دهد.»<sup>۱</sup>

- «مسأله دیگر این است که قوانین مربوط به جرائم خیابانی، خطر اجرای تبعیض آمیز قانون را ایجاد می کنند.»<sup>۲</sup> تکدی و کلاشی نیز از جرائم خیابانی هستند که در معابر عمومی و در ملأعام رخ می دهند. بنابراین در صورت اجرای قانون، به شانس افراد بستگی دارد که توسط ضابطین دادگستری دستگیر شوند.

- «هر چه مقبولیت رفتار (مثلاً مصرف مشروبات الکلی در یک جامعه ی غربی) بیشتر باشد، باید صدمه ی وارده از جرم و منافع حاصله از جرم شناختن عمل بیشتر باشد تا بتوان جرم شناختن آن را توجیه کرد.»<sup>۳</sup> به نظر می رسد مردم جامعه ایران تکدی را «نوعی شغل به شمار می آورند که از

<sup>۱</sup> شرم، لاورنس، جرم شناسی و جرم انگاری چالش و علم ضمانت اجرای کیفری، ترجمه روح الدین کرد علیوند، مجله ی حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۳، سال ۱۳۷۹، ص ۷۴-۶۶.

<sup>۲</sup> کلارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمدصادقی، نشر جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۷۱، صص ۲۳۶-۲۳۵.

<sup>۳</sup> همان مأخذ، ص ۲۳۷.

دزدی بهتر است. از جمله عباراتی که مردم بیان می کنند این است که وقتی دولت به نیازمندان کمک نمی کند، شغلی هم ندارد، پس چه باید بکنند؟ تکدی که از دزدی بهتر است»<sup>۱</sup>

- «هر چه رفتارهای بیشتری را جرم بدانیم به نظر می رسد که در حد بیشتری به ضمانت اجراهای کیفری متوسل

شده ایم. به کارگیری بسیار گسترده ی ضمانت اجراهای کیفری نسبت به رفتارهایی که به طور همگانی و جهانی محکوم نشده اند، علاوه بر این که خطر تضعیف قدرت اخلاقی حقوق جزا نسبت به جرائم را به دنبال دارد، خشم و مبارزه نسبت به کارگیری حقوق جزا را برمی انگیزاند و میل انتقام در مقابل مسئولان و نهادهای حقوق جزا را تقویت می کند»<sup>۲</sup>

- تکدی گری یکی از مصادیق جرائم بدون بزه دیده<sup>۳</sup> است. «منظور از جرایم بدون بزه دیده این نیست که اصلاً بزه دیده نداشته باشند زیرا می توان گفت هر آسیبی به نوعی نظم و امنیت جامعه و آسایش عمومی را بر هم می زند. به این دلیل شاید جرائم بدون بزه دیده به معنای دقیق وجود نداشته باشد. به طور کلی، جرائم بدون بزه دیده شامل دو دسته از جرائم می شود. در دسته ای از این جرائم، بزه دیده به نوعی خودش بزهکار است و دسته ای دیگر این گونه است که با رضایت بزه دیده صورت می گیرد. حال این پرسش مطرح می شود که برای مقابله با جرائم بدون بزه دیده، سیاست ها و راهکارهای جایگزین کیفر چیست؟ در پاسخ می توان گفت، مجازات هایی مانند حبس یا شلاق واکنش مناسبی نسبت به جرائم بدون بزه دیده، نمی باشد. بلکه در مواردی که افراد توانایی انجام کار ندارند (به دلایلی همچون پیری، کودکی، نقص عضو و...) می توان از محل درآمدهای دولت، زندگیشان را تأمین کرد و در مواردی که افراد توانایی انجام کار دارند می توان

۱. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، در: روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی، نشر آگه، سال ۱۳۸۱، ص ۱۹۹.

۲. شرم، لاورنس، جرم شناسی و جرم انگاری چالش و علم ضمانت اجرای کیفری، ترجمه روح الدین کرد علیوند، مجله ی حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۳، سال ۱۳۷۹، صص ۷۴-۶۶.

۳. «Victimless crimes» این مضمون به جرم هایی اشاره دارد که خسارت آن متوجه فرد مرتکب است و دیگری به عنوان فرد متضرر، شاکی آن نمی شود. جرائمی مانند سقط جنین، ولگردی، تکدی گری، مصرف الکل و مواد مخدر. رک: وایت، راب و فیونا هینز، جرم و جرم شناسی، مترجم علی سلیمی، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال ۱۳۸۶، ص ۱۸۸.



تحت عنوان اقدام تامینی و تربیتی در کارگاه های فنی و حرفه ای مشغولشان کرد. به هر حال مجازات حبس یا جزای نقدی راهکار مناسبی برای جرائم بدون بزه دیده از جمله تکدی و کلاشی نیست و در عمل نیز موفق نبوده است.<sup>۱</sup>

- «مجازات باید عادلانه باشد و مجازات کردن متکدیانی که توانایی انجام دادن کار ندارند عادلانه نیست. افزون بر این، ممکن است مجازات کردن متکدیانی که توانایی انجام دادن کار دارند نیز عادلانه نباشد زیرا چه بسا افراد یاد شده کاری نیافته باشند. در این صورت جامعه مسئول است برای این اشخاص کاری فراهم کند. برای مقابله با تکدی گری باید ه مبارزه با علت پرداخت. لازم است با توزیع عادلانه ثروت و فراهم کردن فرصت

های شغلی مناسب، زمینه های اشتغال فراهم شود تا کسی به تکدی گری نپردازد.»<sup>۲ و ۳</sup>

## بند ب) علل تکدی و کلاشی

تکدی و کلاشی از جمله آسیب های اجتماعی و مانند سایر آسیب های اجتماعی حاصل عوامل گوناگون و در هم تنیده ی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هستند. با این حال بعضی پژوهشگران

<sup>۱</sup>. رهامی، محسن. روزنامه اعتماد، شماره ۲۵۱۵، تاریخ ۹۱/۷/۱۹، صفحه ۱۲.

<sup>۲</sup>. همان مأخذ، ص ۱۲.

<sup>۳</sup>. پیامبر گرامی اسلام(ص) گاهی وقت خویش را به راهنمایی و هدایت راه های کسب و کار فقیران سائل اختصاص می داد تا آن ها دست از گدایی برداشته و به کاری هر چند کوچک مشغول شوند و بدین وسیله از ذلت گدایی به عزت بی نیازی از مردم برسند. مردی از انصار خدمت پیامبر(ص) رسید و در خواست کمک کرد. پیامبر(ص) فرمود: در خانه ات هیچ چیزی نیست؟ گفت: چرا، پلاسی هست که گاهی رویش می نشینم و گاهی روی خود می کشیم و ظرفی هست که با آن آب می نوشیم. فرمود: همان را بیاور. آورد. پیامبر (ص) با چانه زنی در مسجد آن ها را به دو درهم فروخت. حضرت به او فرمود: یک درهم برای خانواده ات غذا بخر و با یک درهم تیشه ای بخر. رفت و برگشت. پیامبر (ص) به او گفت: برو هیزم جمع کن و بفروش و تا ۱۵ روز این کار را انجام بده و بعد این جا بیا. مرد انصاری رفت و ۱۰ درهم کسب کرد و با پول آن لباس و غذا خرید. پیامبر (ص) فرمود: این کار برای تو بهتر است از این که درخواست از دیگران لکه ی ننگی بر پیشانی تو در روز قیامت ایجاد کند.

<sup>۴</sup>. رک: جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، صص ۳۶۵-۳۶۵ حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، صص ۲۲۰-۲۱۹، ۳۶۴.

<sup>۴</sup>. کوچکیان فرد، حسین، مفهوم تکدی و اقدامات دولت و سازمان های غیر دولتی در برخورد با آن، مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، در: روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی، نشر آگه، سال ۱۳۸۱، صص ۲۳۰-۲۲۹.

چنین معتقدند که «در مجموع بهترین ریشه های پدیده ی تکدی و در یوزگی را در بستر اقتصادی جامعه می توان یافت. عدم تأمین حداقل معیشت مورد نیاز آحاد جامعه موجب می شود که تعدادی از شهروندان جامعه در گرداب فقر به قهقرای تکدی کشیده شوند.»<sup>۱</sup> «البته فقر فی نفسه علت تکدی نیست چه بسا افراد فقیر که با کف نفس و تحمل مشقات و تأمین حداقل نیازهای حیاتی روزگار می گذرانند و تن به در یوزگی نمی سپارند. با وجود این، در بسیاری از موارد شخص فقیر چون چیزی برای از دست دادن ندارد و فشار نیازهای حیاتی مسئله ی آبرو و احترام را برایش بی مفهوم کرده و به هیچ چیز افتخار و مباهات نمی کند و محرکی برای این که به جز سیر کردن شکم خود و افراد تحت تکفلش به چیزی بیندیشد ندارد، به عنوان آخرین حربه برای تأمین حداقل معاش حاضر به اعمالی از قبیل تکدی گری می شود.»<sup>۲</sup> «شناخت علل و انگیزه تکدی برای پیشگیری از این معضل و ریشه کن کردن آن در

مرحله ی اجرا، از اهمیت بسزایی برخوردار است. تنوع علل و انگیزه ها اعمال ملاحظات مناسب را طلب می کند. موفقیت در جلوگیری از گسترش این پدیده به رعایت این ملاحظات بستگی خواهد داشت. در ایران تکدی و کلاشی علل گوناگونی دارند.»<sup>۳</sup>

**۱. علل اقتصادی:** «بین وضعیت معیشتی و رونق اقتصادی جامعه و اعمالی از قبیل تکدی و کلاشی ارتباط وجود دارد. بدین معنی که هر قدر جامعه ای از رونق اقتصادی بیشتری برخوردار باشد و افراد بتوانند از مجاری قانونی و صحیح حداقل معیشت خود را به سادگی تأمین کنند، چنین معضلاتی در آن جامعه کمتر است. در بیان علل اقتصادی می توان به پایین بودن شدید سطح درآمد ملی در یک کشور، وقوع قحطی و رکود شدید اقتصادی و افزایش میزان بیکاری، نداشتن وسیله ی معاش معلوم و برآورده نشدن حداقل نیازهای معیشتی، نداشتن مسکن و سرپناه، افزایش ناگهانی و شدید تورم، بدون آن که درآمدهای مردم جبران شود، نامناسب بودن الگوی توزیع درآمد و به وجود آمدن شکاف عمیق طبقاتی در جامعه اشاره کرد. اتخاذ برخی از سیاست هایی

<sup>۳</sup>. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۱۹۷.

که موجب متورم شدن یک بخش از اقتصاد و فرتوت و نحیف شدن بخش یا بخش های دیگر شود، نظیر اهتمام به بخش خدمات و صنعت به بهای به فراموشی سپردن بخش کشاورزی است که به فقیرتر شدن شاغلان بخش اخیر خواهد انجامید.<sup>۱</sup>

**۲. علل فرهنگی:** «با توجه به نقش انکار ناپذیر فرهنگ در کلیه ی مسائل و محورهای زندگی انسان و با عنایت به چگونگی برنامه ریزی و انگیزه های افراد در برنامه های زیستی ایجاب می کند که روی معضل تکدی و کلاشی از لحاظ فرهنگی به طور عمده و همه جانبه با مشارکت تمامی دستگاه های مربوط در راستای محورهای زیر به صورت گسترده کار شود که متأسفانه تا به حال به طور مطلوب انجام نپذیرفته است:

- تنبلی و تن پروری: تنبلی و تن پروری نیز از جمله عوامل دیگری است که، قطع نظر از چگونگی ساختار اجتماعی، زمینه ی ظهور افرادی را در جامعه پدید می آورد که به جای تأمین و اداره خویش از طریق یک اشتغال درآمد زا، ترجیح می دهند که از طریق جلب ترحم دیگران این نیاز را برآورده سازند. البته تن دادن به چنین معیشت و رفتاری قطعاً با برخی از زمینه های روانی، اوضاع خانوادگی و عوامل مساعد دیگر تقویت می شود. افراد لایابالی و خوشگذرانی که نتوانند از طریق سرقت و باج خواهی هزینه های خود را تأمین کنند، در آخرین انتخاب، ناگزیر به تکدی و کلاشی روی می آورند.<sup>۲</sup> این در حالی است که «در متون دینی هر گاه کسی با قصد کسب رزق و روزی سراغ کار رود تا نیاز خود را بر طرف سازد، کار او عبادت شمرده می شود. انسانی که در راه کسب درآمد برای تأمین زندگی سختی می بیند، خداوند به او ثواب می دهد و پیامبر گرامی اسلام (ص) بر چنین دستی بوسه می زند.»<sup>۳</sup>

- سست شدن پایه های ارزشی و اخلاقی: «این موضوع موجب شده فرد بدون عذاب وجدان، برای به دست آوردن درآمد و رفع گذران زندگی خود به هر روش از جمله تکدی متوسل شود. البته

<sup>۱</sup>. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۱۹۷.

<sup>۲</sup>. همان مأخذ، ص ۱۹۷.

<sup>۳</sup>. جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، ص ۶۳-۶۲.

این موضوع در مورد سایر پدیده های منفی اجتماعی از جمله جرایم اقتصادی و منکراتی نیز صادق است.<sup>۱</sup>

- عدم نگرش منفی به تکدی: «نبود نگرش منفی به تکدی نزد مردم باعث گسترش این پدیده شده است. علت این نگرش احتمالاً وضعیت عمومی جامعه و فقر پنهان است که بخش بزرگی از جامعه را درگیر کرده و گستردگی و دامنه ی حرفه ها و رفتارهایی که به حداقل درآمد می انجامد و در نزد مردم عیب نیست مانند فروش روزنامه، آدامس، فال حافظ، گل فروشی، شیشه پاک کردن حتی تکدی نیز به گسترش این پدیده ی اجتماعی دامن زده است. از جمله عباراتی که مردم در سنجش ها بیان می کنند این است که وقتی دولت به گدا کمک نمی کند، شغلی هم ندارد، پس چه باید بکنند؟ تکدی از دزدی بهتر است. بنابراین، گدایی را نوعی کار به شمار می آورند که از دزدی بهتر است.»<sup>۲</sup>

- عوامل دینی و اعتقادی: قرار دادن عوامل اعتقادی و دینی زیر عنوان عوامل زمینه ساز تکدی و کلاشی، نیاز به توضیح دارد. «نظام اقتصادی اسلام با سیاست های گوناگون اقتصادی خود برای تأمین رفاه همه، دیگر جایی برای تکدی گری باقی نمی گذارد.»<sup>۳</sup> در اسلام کار و فعالیت اقتصادی برای کسب رزق و روزی، بسیار ارزشمند و در شمار عبادات است. همچنین «اسلام به شدت با تکدی گری و ابراز نیاز بدون فقر مبارزه کرده است. روایات بی شماری در مورد کسانی که با وجود توانایی کار و ایجاد درآمد تکدی گری را به عنوان شغل و حرفه ی خود انتخاب می کنند، وجود دارد که ظهور در حرمت دارد.»<sup>۴</sup> در آیات قرآن و سیره ی پیشوایان دین توصیه و تأکید بسیاری بر انفاق، صدقه و رسیدگی به ایتم و مستمندان شده است. این ها باید در کنار هم و به صورت یک پارچه مورد توجه قرار گیرند نه این که وظیفه ی حکومت نسبت به تأمین اجتماعی و همچنین ارزش کار و تلاش فراموش گردد و «فقط بر جمع آوری صدقات و اعانات و انجام دادن این امور به صورت چهره به چهره تأکید شود بدون این که نظام جمع آوری و توزیع این نوع

<sup>۱</sup>. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۱۹۸.

<sup>۲</sup>. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۱۹۸.

<sup>۳</sup>. برای مطالعه بیشتر رک: جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸.

<sup>۴</sup>. همان مأخذ، ص ۶۳-۶۲.

اعانات پراکنده ولی هنگفت به طرز صحیح و کاملی سازمان دهی شده باشد.<sup>۱</sup> همان طور که درک درست و همه جانبه از دین و عمل به آن می تواند تأثیر زیادی در پیش گیری از معضل تکدی و کلاشی داشته باشد، رویکرد یک جانبه به دین و تأکید بر یک بخش (انفاق و صدقات) به بهای فراموشی بخشی دیگر (وظیفه ی حکومت در تأمین رفاه اجتماعی و ارزش کار و تلاش) نیز، ممکن است زمینه ی مساعدی برای تداوم و تشدید تکدی گری و کلاشی به وجود آورد.

**۳. علل اجتماعی:** علاوه بر علل و عوامل فردی، برخی از عوامل اجتماعی و ساختاری موجود در جامعه موجبات فقیر تر شدن اقشار محروم و مستضعف و رو آوردن آن ها به تکدی گری را فراهم می آورد:

- عدم تحقق عدالت اجتماعی: «توزیع نامناسب ثروت و وجود ارتباطات و رانت های اقتصادی و اعتباری که موجب شده است که قشرهایی مستمند و نیازمند در جامعه به وجود آیند که هیچ مأمن و پناهی ندارند.»<sup>۲</sup>

- عدم تأمین اجتماعی: «تأمین اجتماعی حمایتی است که جامعه از طریق مجموعه ای از معیارهای عمومی در برابر آسیب های اجتماعی و اقتصادی که به دلایل بیماری، بیکاری، بارداری، حوادث ناشی از کار، از کارافتادگی، سالمندی و فوت به وجود می آید، انجام می دهد.»<sup>۳</sup> در صورت فقدان این حمایت ها و عدم تأمین حداقل معیشت، ممکن است اقشار آسیب دیده و در معرض آسیب برای تأمین هزینه ها و مخارج شان به کارهایی از قبیل تکدی گری بپردازند.

- بی عدالتی توزیعی: «بخشی از عوامل اجتماعی تکدی تابعی از وضعیت اقتصادی جامعه است که به سبب فرض شدن برخی از مشکلات در این حوزه، آثار ماندگاری در عرصه ی اجتماعی باقی گذاشته است؛ مثل ریشه دار شدن بی عدالتی و فقدان فرصت های برابر و شرایط یکسان برای اقشار متفاوت و مختلف کشور، به کارگیری الگوهای توسعه ی نامناسب، که عمدتاً بر تقدم رشد اقتصادی بر دیگر ابعاد آن تأکید دارند، شرایطی را پدید می آورد که بخشی از اقشار جامعه و

۱. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۱۹۹.

۲. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، صص ۲۰۰-۱۹۹.

۳. جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، مأخذ پیشین، پاورقی ص ۴۸۸.

بعضی از مناطق کشور، خصوصاً در سطح روستاها، از برآورده ساختن حداقل نیازهای معیشتی خویش عاجزند.<sup>۱</sup>

- مهاجرت: «در بیان علل ساختاری تکدی نباید اثر پدیده ی مهاجرت را که خود معلول وجود نابرابری های منطقه ای و بخشی است ندیده گرفت. بر خلاف گذشته که نوعاً فقرای هر شهر و منطقه از اهالی بومی همان جا تشکیل می شدند، تشدید نابرابری های منطقه ای و بخشی باعث شده است که بخش اعظم متکدیان شهرهای بزرگ، خصوصاً پایتخت، را مهاجران مناطق محروم و روستاها که سطح درآمد نازلی دارند تشکیل دهند. دسته ی اخیر کسانی هستند که به علت اختلاف درآمدهای شدید بعضاً از بخش های تولیدی آن مناطق کنده شده و به تکدی در شهرهای بزرگ روی آورده اند، چرا که این حرفه درآمدی تا ده برابر درآمد قبلی را نصیب آنان می سازد.»<sup>۲</sup>

**۴. ناتوانی جسمانی و معلولیت:** «مجموعه ناتوانی های متفاوتی که در بخشی از افراد یک جامعه وجود دارد و آن ها را در ایفای نقش تولیدی جامعه و تأمین نیازهای اولیه و ثانویه خویش از طریق اشتغال به یک فعالیت آبرومند قاصر می سازد؛ می توان در یک دسته ی جداگانه قرار داد و از آن به طور کلی با عنوان ناتوانی یاد کرد. بیماران روانی، معلولان جسمی، از کارافتادگان و سالمندان و کودکان بی سرپرست از جمله کسانی اند که به سبب ناتوانی از عهده ی اداره زندگی خویش بر نمی آیند و نیازمند سرپرستی و مراقبت از سوی دیگرانند.»<sup>۳</sup>

## بند (د) پیشنهادات

در نهایت، برای مبارزه با پدیده ی تکدی گری، پیشنهادات زیر مطرح می گردد:

<sup>۱</sup>. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۰۰.

<sup>۲</sup>. همان مأخذ، ص ۲۰۰.

<sup>۳</sup>. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۰۱-۲۰۲.

- جرم زدایی از تکدی و کلاشی غیر سازمان یافته و غیر باندى.<sup>۱</sup>

- «تعیین یک متولی واحد برای رسیدگی به مسائل مربوط به تکدی و کلاشی. در این خصوص دو پیشنهاد مطرح است: الف. بر اساس شرح وظایف و عملکرد سازمانی و ماهیت اجرایی، رسیدگی به مسائل مربوط به تکدی و کلاشی به سازمان بهزیستی واگذار شود. ب. بر اساس شرح وظایف و عملکرد سازمانی و بر طبق ماده ی صد و سی و شش قانون برنامه سوم توسعه، اجرای این طرح به شهرداری ها واگذار شود. سایر دستگاه ها و سازمان های ذیربط در چارچوب وظایف و اختیارات خود موظف به همکاری با دستگاه یا سازمان متولی شوند و ستادی در سطح کلان در قالب ستاد مرکزی در وزارت کشور و در سطح مناطق در قالب ستاد های استانی در استانداری ها با حضور دستگاه ها و سازمان های ذیربط به منظور برنامه ریزی، حل مسائل و مشکلات پیش رو و ایجاد هماهنگی و ارتباط بین دستگاه ها و سازمان های عضو تشکیل شوند.»<sup>۲</sup>

- «استفاده از توان علمی و اجرایی تشکل های غیردولتی (NGO ها) و مؤسسات و انجمن های

خیریه مردمی

برای ساماندهی متکدیان.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> در سال ۱۳۷۸ معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح طی نامه ای به قوه ی قضائیه اعلام نمود که بسیاری از قوانین و مقررات متعدد جزایی که بار دستگاه قضایی را سنگین کرده است جنبه ی حکومتی دارد و لذا می توان بسیاری از عناوین را از قانون جزا خارج نمود و رسیدگی و اعمال تنبیه را به عهده ی دستگاه های حکومتی از قبیل هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، هیأت های انتظامی، شورای داوری یا ادارات، سازمان ها، نهادها و وزارتخانه ها گذاشت تا دستگاه قضایی مجال پیدا کند به مسائل مهم تر و اساسی -

ادامه از صفحه قبل:

- تر رسیدگی کند و در پایان نیز با استخراج شصت و نه عنوان از عناوین جزایی (از جمله تکدی، کلاشی، ولگردی و سوءاستفاده از اطفال یا افراد غیر رشید در تکدی قرار داده است. موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۳ ق.م.ا) که در حال حاضر مجرمانه تلقی می شوند پیشنهاد نمود که موضوع در کمیته های تخصصی متشکل از اساتید فن و قضات خبره و نمایندگان دستگاه های اجرایی بررسی شود. گزارشی از جرم زدایی در قوه ی قضائیه، مجله ی حقوقی دادگستری، شماره ی ۴۱، صص ۶۴-۶۳.

<sup>۲</sup> حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۱۸.

<sup>۳</sup> حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۱۶.

- «مطالعه ی جامع و فراگیر عملی و کاربردی در خصوص علل و عوامل تکدی و ارائه راه کارهای اجرایی و عملی به مسئولان و دست اندر کاران و برنامه ریزان کشور»<sup>۱</sup>

- «برآورد آماری از وضعیت متکدیان در کشور به منظور برنامه ریزی اصولی و اساسی»<sup>۲</sup>

- تسریع در ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی: «کارشناسان مسائل اجتماعی در مورد چگونگی ریشه کنی تکدی و گدایی از جامعه عقیده دارند: جمع آوری متکدیان و اسکان آن ها در نوانخانه ها و اقداماتی از این قبیل نمی تواند تکدی را از جامعه ریشه کن کند بلکه حل مسائل تکدی در گرو حل مسائلی از قبیل بالا بردن سطح زندگی در روستاها است که به طور طبیعی مهاجرت را نیز کاهش می دهد و از همه مهم تر مسئله تأمین اجتماعی است»<sup>۳</sup> «دولت موظف است به منظور تحقق اصل بیست و نه قانون اساسی،<sup>۴</sup> جامعه و آحاد مردم را در برابر رویدادهای قابل انتظار و یا پیش بینی نشده ی اجتماعی، اقتصادی و طبیعی مانند بیکاری، از کارافتادگی، بازنشستگی، بیماری، فوت، بی سرپرستی، فقر، کاهش یا قطع درآمد، سالمندی، ناتوانی جسمی و ذهنی و آسیب های اجتماعی مورد حمایت و پوشش قرار دهد»<sup>۵</sup>

- آموزش: لازم است اقشار مختلف جامعه با معضل تکدی گری، ریشه ها، پیامدها و راه های مبارزه با آن آشنا شوند، در این راستا می توان از نهادهای آموزشی از قبیل مدارس و دانشگاه ها، رسانه های ملی و محلی، مساجد و فرهنگسراها استفاده کرد. «هیچ عاملی به تنهایی مثل آموزش و پرورش نیست، که اگر کاربردی و مفید باشد باعث می شود آدمیان محیط خود را عوض کنند»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> همان، مأخذ، ص ۲۱۶.

<sup>۲</sup> همان، مأخذ، ص ۲۱۶.

<sup>۳</sup> پایگاه اطلاع رسانی به آدرس:

www.hawzah.net

<sup>۴</sup> اصل ۲۹ ق.ا: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

<sup>۵</sup> حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۱۶.

<sup>۶</sup> هریسون، پال، اندرون جهان سوم (کالبد شکافی فقر)، ترجمه شهریار آژغ، نشر اختران، سال ۱۳۸۸، ص ۲۵۱.



- «اقدام ائمه جمعه و جماعات در توجیه مردم در بازداري افراد از کمک مستقيم به متکديان: نظر به اینکه اغلب افراد جامعه چنین می پندارند که کمک به متکديان ثواب اخروی دارد و شرع مقدس آنان را به این کار امر کرده است، از همین رو به منظور تغییر فرهنگ عمومی لازم است ائمه جماعات حقیقت مسئله را برای مردم تبیین کنند و نظر واقعی شرع مقدس را برای آن ها بیان و کمک های مردمی را به سمت مجاری صحیح هدایت کنند تا کمک های آن ها از طریق مجرای صحیح و اصولی جمع آوری و هزینه شود.»<sup>۱</sup>

- ایجاد کارگاه های اشتغال و حرفه آموزی توسط کمیته امداد امام(ره)، سازمان بهزیستی و وزارت کار و امور اجتماعی.

- «اگر هر یک از دستگاه ها و سازمان های متولی و ذیربط بر اساس شرح وظایف قانونی و سازمانی خود به

درستی عمل کنند بسیاری از زمینه های بروز پدیده ی تکدی از بین خواهد رفت.»<sup>۲</sup>

- «ایجاد اردوگاه کار: به منظور به کار گماردن متکديانی که به دلیل عدم اشتغال و بیکاری تن به تکدی می دهند با ایجاد اردوگاه کار برای امر راه سازی، جاده سازی، کشاورزی، ساختمان سازی و... در قبال پرداخت حقوق و تحت پوشش قرار دادن بیمه ی خدمات درمانی و همچنین ایجاد مکانی برای استراحت و دادن غذای گرم برای آن دسته از متکديانی که بی پناه هستند.»<sup>۳</sup>

- «تأمین اعتبارات لازم و مکفی: چنانچه دستگاه ها و سازمان های ذیربط اظهار می دارند اعتبارات تخصیصی برای وظیفه محول به آن ها کفایت نمی کند. در صورت حل نشدن مشکل اعتباری با عدم تمایل دستگاه ها و سازمان ها و عدم همکاری جدی آن ها در مقابله با این پدیده مواجه خواهیم بود.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>. حاجیان مطلق محمود،، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۱۶.

<sup>۲</sup>. همان مأخذ، ص ۲۱۶.

<sup>۳</sup>. حاجیان مطلق، محمود، تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مأخذ پیشین، ص ۲۱۷.

<sup>۴</sup>. همان مأخذ، ص ۲۱۸.

- «برای جذب بیشتر کمک های مردمی از طریق صندوق صدقات و اطمینان به مردم از این که این کمک به نحو صحیح هزینه خواهد شد، لازم است دستگاه های متولی هر ساله گزارش مکتوب و مستند و جامع به تفکیک استانی و ملی برای اطلاع و آگاهی مردم ارائه کنند.»<sup>۱</sup>

## گفتار دوم: سوء استفاده از کودکان و برخی افراد کم توان در تکدی گری

برخی افراد مانند کودکان، افراد غیر رشید و مجنون، معلولان و سالمندان نسبت به سایر افراد جامعه بیشتر در معرض برخی سوء استفاده ها قرار دارند. بنابراین لازم است که مورد حمایت های ویژه قرار گیرند. حمایت قانونی یکی از روش های حمایتی است که گاهی ضروری به نظر می رسد. از جمله این موارد ضرورت، که به موضوع پژوهش حاضر مرتبط است؛ حمایت قانونی از افراد یاد شده، در برابر سوء استفاده در امر تکدی گری می باشد. قانونگذار در م ۷۱۳ ق.م.ا سوء استفاده از کودکان و افراد غیر رشید در تکدی گری را جرم انگاری کرده است. در ادامه به بررسی مفهوم کودک و معیار سن کودکی (بند الف) و مفهوم غیر رشید (ب) پرداخته و سپس با نقد م ۷۱۳ ق.م.ا پیشنهادهای در جهت اصلاح آن (بند ج) ارائه می شود.

### بند الف) معیار سن کودکی

«با وخیم تر شدن وضعیت خانواده ها از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، بخشی از بار تأمین درآمد خانواده بر روی شانه های نحیف کودکان سنگینی می کند. در واقع عملکرد نامطلوب نهادهای اجتماعی مانند سازمان بهزیستی در سر و سامان دادن به کودکان شاغل در خیابان به افزایش کودکان در اشکال پنهان اشتغال منجر شده است.»<sup>۲</sup> «بسیاری از اطفال را والدین به دلایلی همچون اعتیاد، معلولیت جسمانی، بیماری روانی و غیره برای گدایی می فرستند یا به صورت اجیر برای همراهی در تکدی در اختیار دیگران قرار می دهند، در صورتی که متکدی به سن تشخیص

<sup>۱</sup> همان مأخذ، ص ۲۱۹.

<sup>۲</sup> زندرضوی، سیامک و ...، جامعه شناسی و کار کودکان (تجربه ی مرکز دوستدار کودک کرمان)، نشر قطره، سال ۱۳۹۰، ص ۴۲.

نرسیده و به اراده ی خود به این کار اقدام نکرده باشد، تکدی صغار پیش می آید.<sup>۱</sup> م ۷۱۳ ق. م. ا. در این باره مقرر می دارد: «هر کس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله ی تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه ی اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد.» در حال حاضر به موجب تبصره ی ذیل م ۴۹ ق. م. ا، طفل کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد و به موجب م ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ برای پسر پانزده سال و برای دختر نه سال قمری است. پرسشی که مطرح می شود این است که اگر کسی پسران بالاتر از ۱۵ و دختران بالاتر از ۹ سال را وسیله ی تکدی قرار

دهد، آیا مشمول م ۷۱۳ ق. م. ا می گردد یا خیر؟

م ۷۱۳ ق. م. ا. عمل کسانی را که طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله ی تکدی قرار دهند یا افرادی را به این امر بگمارند، جرم انگاری نموده است. در نظر نخست با توجه به عبارت «افرادی را با این امر بگمارد» و با این استدلال که کلمه ی افراد مطلق است و شامل هر فردی با هر سنی می شود، شاید به این پرسش پاسخ مثبت داده شود اما ایرادی که می توان گرفت این است که منظور از گماردن افراد در این ماده مبهم است. آیا گماردن افرادی به این امر به معنای فرستادن افرادی به نقاط مختلف شهر برای تکدی است یا اینکه منظور قانونگذار چیز دیگری مانند گماردن افرادی برای برنامه ریزی، دادن آموزش به اطفال و افراد غیر رشید و انجام اقداماتی برای تسهیل امر تکدی است؟ همان طور که گفته شد منظور قانونگذار مبهم است بنابراین با توسل به اصولی از جمله اصل تفسیر مضیق متون کیفری و تفسیر به نفع متهم می توان چنین نظر داد که م ۷۱۳ ق. م. ا. صرفاً در مقام جرم انگاری سوءاستفاده از افراد صغیر (به معنای موجود در قانون مدنی) و غیر رشید در امر تکدی می باشد و چنین سوءاستفاده هایی از سایر افراد هر چند به سن ۱۸ سال نرسیده باشند، مشمول این ماده نیست. عدم حمایت از دختران بالاتر از ۹ سال که هنوز کودک محسوب می شوند و پسران بالاتر از ۱۵ سال دیگر ایراد وارده بر ماده ی یاد شده می باشد.

<sup>۱</sup> کوچکیان فرد، حسین، مفهوم تکدی و اقدامات دولت و سازمان های غیر دولتی در برخورد با آن، مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، در: روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی، نشر آگه، سال ۱۳۸۱، ص ۲۳۴.

برای تحت حمایت قانونی قرار دادن دختران بالاتر از ۹ و پسران بالاتر از ۱۵ سال می توان به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱) استناد کرد. ماده ی ۱ این قانون کلیه ی افراد زیر سن ۱۸ سال را مورد حمایت قرار می دهد. ماده ی یاد شده مقرر می دارد: «کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده اند از حمایت های قانونی مذکور در این قانون، بهره مند می شوند.» قانون حمایت از کودکان و نوجوانان هر گونه بهره کشی از کودکان را ممنوع اعلام نموده است. ماده ۳ این قانون مقرر می دارد: «هرگونه خرید، فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب، حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم خواهد شد.» فرستادن کودکان به خیابان برای تکدی که یکی از مصادیق بهره کشی اقتصادی می باشد تحت شمول این ماده قرار می گیرد چرا که قاچاق تنها یکی از مصادیق اعمال خلاف است و ماده ی یاد شده با آوردن قید «از قبیل» تمثیلی بودن این مصادیق را در نظر داشته است. نکته ی دیگر این که عبارت «هر گونه خرید، فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف» اطلاق دارد به این دلیل هم مواردی را در بر می گیرد که پدر و مادر یا سایر نزدیکان، کودک را برای تکدی بفرستند و هم مواردی را که افراد دیگری به صورت سازمان یافته از کودکان در امر تکدی گری بهره کشی کنند. علاوه بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان می توان به پیمان نامه حقوق کودک (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۹) نیز استناد کرد که به موجب آن کلیه افراد زیر ۱۸ سال سن کودک هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۳ به آن ملحق شده است. م پیمان نامه یاد شده مقرر می دارد: «منظور از کودک هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است، مگر این که در قانون قابل اعمال در مورد کودک، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد.» پیمان نامه حقوق کودک هر نوع بهره کشی و سوء استفاده اقتصادی از کودکان را ممنوع اعلام کرده است. م ۳۲ پیمان نامه یاد شده مقرر می دارد: «کشورهای عضو حق کودک را برای برخورداری از حمایت در برابر بهره کشی اقتصادی و انجام هر گونه کاری که ممکن است زیانبار باشد یا در تحصیل کودک خللی وارد آورد، یا به سلامتی کودک یا رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی یا اجتماعی او آسیب رساند، به رسمیت می شناسند.» گفته شد جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۳ پیمان نامه ی

حقوق کودک را به صورت مشروط پذیرفته است. الحاق یک کشور به پیمان های بین المللی به منزله ی اعتبار آن ها در حکم قانون داخلی خواهد بود. به عبارت ساده تر، در حال حاضر مفاد این پیمان نامه مانند قوانین داخلی ایران قابل اجرا می باشد.

### **بند ب) افراد غیر رشید**

م ۷۱۳ ق.م.ا علاوه بر کودکان، افراد غیر رشید را نیز در برابر سوء استفاده در تکدی گری مورد حمایت قرار می دهد. غیر رشید به موجب م ۱۲۰۸ ق.م به کسی اطلاق می شود که تصرفات او در اموال و حقوق مالی اش عقلایی نباشد. در این معنا غیر رشید به مثابه سفیه تلقی می گردد و قادر به تشخیص مصالح و منافع عقلایی خود نیست و نمی تواند به استیفای حق خود مبادرت نماید. ماده ی یاد شده سوء استفاده از افراد مجنون و بیماران روانی در امر تکدی را مورد توجه قرار نداده است در حالی که این افراد به دلیل شرایطی که دارند جز گروه های در معرض آسیب و سوء استفاده می باشند و چه بسا در مقایسه با افراد غیر رشید با خطرات بیشتری در این زمینه مواجه باشند.

### **بند ج) پیشنهادات**

با توجه به آسیب ها و آثار سوء تکدی برای کودکان و همچنین وجود باندهای سازمان یافته در زمینه تکدی که «سازمان دهندگان آن برای تأمین نیروی انسانی لازم به کارهای خلافی همچون فریب دادن دختران ولگرد»<sup>۱</sup>، اجاره کردن کودکان، افراد فقیر یا معتاد مبادرت می نمایند و چه بسا زیر پوشش تکدی، به بهره کشی از آنان در امور خلاف عفت یا اقدامات مجرمانه ای چون سرقت و حمل و توزیع مواد مخدر اقدام می کنند و سود بسیاری به دست می آورند، (در این حالت تکدی بستری برای تسهیل سایر جرائم می شود) به نظر می رسد این حد از توجه قانونگذار ناکافی و ناکارآمد است. چرا که م ۷۱۳ ق.م.ا، بین حالتی که والدین یا سایر سرپرستان و نزدیکان کودک او را به تکدی مجبور می کنند و حالتی که باندهای سازمان یافته با اجاره کردن یا فریب

<sup>۱</sup> کوچکیان فرد، حسین، مفهوم تکدی و اقدامات دولت و سازمان های غیر دولتی در برخورد با آن، مأخذ پیشین، ص ۲۳۵.

دادن کودکان یا روش های دیگر، آنان را به تکدی می گمارند تمایزی قائل نشده و در مورد گروه های سازمان یافته و باندهایی که از افراد نیازمند به خصوص کودکان در زمینه تکدی سوء استفاده می کنند، ساکت است. افزون بر این بر طبق ماده ی یاد شده، مجازات افرادی که اطفال صغیر یا افراد غیر رشید را به تکدی می گمارند، علاوه بر استرداد اموال به دست آمده از این راه، حبس از سه ماه تا دو سال می باشد که این مجازات حبس طبق بند ۲ از م ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت، ممکن است بسته به نظر دادگاه به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال تبدیل شود. بنابراین به نظر نمی رسد این نحوه برخورد و میزان مجازات به خصوص برای سرکردگان باندهای تکدی ضمانت اجرای مناسبی باشد و اهداف مجازات از جمله ترسانندگی، سزادهی و بازسازی را برآورد. بنا بر دلایل فوق، پیشنهاد می شود قانونگذار نه تنها به وضع موادی جداگانه درباره ی باندهای سازمان یافته ی تکدی گری در قانون مجازات اسلامی پردازد بلکه ضمانت اجرایی کارآمد و شدیدتر برای سرکردگان چنین باندهایی در نظر بگیرد. «در کنار تعیین مجازات برای سوء استفاده گران، قانونگذار باید اندک نظری به وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی کشور که موجب می شود کودکان از طرف نزدیکانشان به افراد سودجو اجاره داده شوند، داشته باشد و راهکارهای غیر کیفری را نیز به منظور جلب کمک به اینگونه اطفال و خانواده هایشان مد نظر قرار دهد. در غیر این صورت، صرف اعمال مجازات مزبور خصوصاً درباره ی کسانی که برای بدست آوردن ابتدایی ترین هزینه های زندگی به همراه اطفال خود یا با اجاره دادن آن ها به دیگران تکدی می کنند نه تنها کارساز نخواهد بود بلکه با اعمال مجازات در حق اینگونه اشخاص، در حقیقت فقر را زندانی کرده ایم.»<sup>۱</sup> پیشنهاد دیگر این است که قانونگذار برای حمایت بیشتر از کودکان در برابر اجبار به تکدی و به تبعیت از پیمان نامه حقوق کودک، سن ۱۸ سال را ملاک قرار داده و کلیه افراد دارای کمتر از ۱۸ سال سن زیر چتر حمایت خود بگیرد. همچنین افراد مجنون، بیماران روانی، معلولان و سالمندان را مانند افراد غیر رشید به موجب ماده یا موادی در برابر چنین سوء استفاده هایی مورد حمایت قرار دهد.

---

<sup>۱</sup>. پایگاه اطلاع رسانی به آدرس:

## فصل دوم: جرم انگاریِ نداشتن وسیله ی تأمین معاش

قانونگذار در م ۷۱۲ ق.م.ا ولگردی را جرم انگاری نموده است بدون آن که به تعریف آن بپردازد. در مفهوم جامعه شناختی، ولگرد معمولاً به نوجوانان و جوانانی گفته می شود که به دلایلی از جمله فرار یا طرد از خانه، بی خانمان و سر پناه، در خیابان ها سرگردان می باشند و به این دلیل ممکن است برای امرار معاش به اعمال خلافی همچون سرقت، تکدی گری، روسپیگری، توزیع مواد مخدر، مشروبات الکلی و کالاهای غیر مجاز، مبادرت نمایند.<sup>۱</sup> تعریف ولگردی در حقوق کیفری ایران، با استناد به م ۲۷۳ ق.م.ع (در حال حاضر تنها تعریف قانونی معتبر از جرم ولگردی همین تعریف است) با مفهوم جامعه شناختی آن تفاوت دارد، بنابراین در این تحقیق از پرداختن به مفهوم جامعه شناختی ولگردی خودداری می شود. ولگردی در مفهوم حقوق کیفری (ماده ۲۷۳ ق.م.ع)، به معنای «نداشتن وسیله ی تأمین معاش» می باشد، به این ترتیب قانونگذار با جرم انگاری ولگردی، در واقع نداشتن وسیله ی تأمین معاش را جرم انگاری کرده است. حال این پرسش مطرح می شود که نداشتن وسیله ی تأمین معاش به چه معناست و آیا نداشتن وسیله ی تأمین معاش به هر دلیلی که باشد جرم محسوب می شود؟ (گفتار نخست)

بعد از روشن شدن تعریف و ویژگی های جرم ولگردی، ممکن است در مناسب بودن استفاده از ضمانت اجرای کیفری برای مقابله با پدیده ی ولگردی تردید ایجاد شود. به عبارت دیگر آیا استفاده از روش های غیر کیفری برای مقابله با این پدیده مناسب تر نیست؟ دلایل موافق و مخالف جرم انگاری ولگردی کدام اند؟ (گفتار دوم)

### گفتار نخست: مفهوم وسیله ی تأمین معاش

ولگردی در م ۷۱۲ ق.م.ا که می گوید: «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد.» در کنار تکدی و کلاشی جرم انگاری شده ولی قانونگذار تعریفی از آن ارائه نداده است. همان طور که

<sup>۱</sup> اردلان، علی و...، عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه، فصلنامه ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ی ۲۹، تابستان ۱۳۶۷، ص ۲۵۴.

قبلاً درباره ی تکدی و کلاشی گفته شد، عدم تعریف جرم در متن ماده ی قانون که مغایر با اصل قانونی بودن جرایم می باشد، خطایی غیر قابل چشم پوشی است. به هر حال اینک که قانونگذار چنین خطایی را مرتکب شده و در پی اصلاح آن نیز بر نیامده است، برای درک معنای ولگردی و دست یافتن به تعریفی از آن باید به عرف مراجعه کرد.

## بند الف) تعریف ولگردی

۱. **مفهوم لغوی:** از لحاظ لغوی، ولگردی گشتن بی هدف و پرسه زدن در معابر و اماکن است.<sup>۱</sup> ولگردی به معنای هرزه گردی، آوارگی، بی کاری و بی خانمانی نیز آمده است<sup>۲</sup> و ولگرد به معنای هرزه گرد، آواره، بی جا و مکان،<sup>۳</sup> کسی است که بیکار و عاطل می گردد.<sup>۴</sup>

۲. **مفهوم حقوقی:** حقوقدانان نیز تعاریفی از ولگردی ارائه داده اند که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می شود:

«ولگردی عبارت است از حالت شخص آواره و بیکاری که نه تنها منبع درآمد معینی برای گذران زندگی ندارد بلکه درصدد اشتغال به کار نیست و ولگرد به کسی اطلاق میشود که دارای اقامتگاه مشخصی نیست و شغل، کار و یا وسیله ی امرار معاش ندارد.»<sup>۵</sup> در این تعریف نداشتن شغل و اقامتگاه مورد تأکید قرار گرفته است.

ولگرد «کسی است که کار و شغل و وسیله ی معاش معینی ندارد و از روی بی قیدی و تنبلی تمایلی برای انجام کار ندارد. یا کسی که راه معاش او مجهول است و از روی بی قیدی طریقه ای

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ج ۱۵، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷، ص ۲۳۲۴۱.

۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی (جلد ۱)، نشر اشجع، سال ۱۳۸۸، ص ۱۵۵۹.

۴. مشیری، مهشید، فرهنگ فارسی ج ۲، نشر آسیم، سال ۱۳۸۲، ص ۱۹۴۸.

۵. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی)، نشر امیر کبیر، سال ۱۳۸۰، صص ۳۳۲-۳۳۱.



برای معاش انتخاب نمی کند.<sup>۱</sup> شرط نداشتن شغل و وسیله ی تأمین معاش که در تعریف نخست وجود داشت، در این جا نیز موجود است البته در صورتی که نداشتن شغل و وسیله ی معاش به دلیل تنبلی و بی قیدی باشد. علاوه بر این در تعریف اخیر، نداشتن اقامتگاه و ولگرد بودن فرد به معنای واقعی آن، شرط نمی باشد.

بنا بر تعریف دیگری، «ولگرد کسی است که فاقد ابزار حمایتی و فاقد اقامتگاه، درآمد و خانه و کاشانه ی مشخص می باشد، در حالی که توان انجام کار را دارد.»<sup>۲</sup> در این تعریف نداشتن اقامتگاه و شغل و درآمد، زمانی ولگردی محسوب می شود که همراه با توانایی انجام دادن کار باشد اما روشن نشده دلیل اینکه فرد با وجود داشتن توان انجام کار، شغل و در نتیجه درآمدی ندارد، چیست. آیا فرد از روی تنبلی و بی قیدی در پی یافتن شغل نمی باشد یا این که به دلیل مشکلاتی همچون اعتیاد و کمبود فرصت های اشتغال، بیکار مانده است؟ بدیهی است هر کدام از این حالت ها، راه حل های متفاوتی می طلبند. ابهام دیگر در تعریف یاد شده این است که منظور از ابزار حمایتی روشن نمی باشد. آیا منظور از ابزار حمایتی، سرمایه ی اجتماعی از قبیل بستگان و دوستان می باشد (که در این صورت استفاده از کلمه ی ابزار صحیح به نظر نمی رسد) یا شغل و حرفه ای برای تأمین معاش مورد نظر بوده است؟

ولگردی در قانون مجازات عمومی نیز جرم و قابل مجازات بود. م ۲۷۳ ق.م.ع مصوب سال ۱۳۰۴ شمسی، ولگرد را این گونه تعریف کرده بود: «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مخصوص یا وسیله معاش معلوم و یا شغل یا حرفه معینی ندارد مگر این که سن او از پانزده سال تجاوز نکرده باشد. ولگردی خلاف محسوب است.»<sup>۳</sup> بر مبنای این تعریف، برای تحقق جرم ولگردی سه شرط لازم است:

۱. نداشتن مسکن و سر پناه.

<sup>۱</sup>. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۵، گنج دانش، سال ۱۳۸۶، ص ۳۸۶۳.

<sup>۲</sup>. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و...، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، فصل نامه ی مدرس علوم انسانی (ویژه نامه ی حقوق)، شماره ی ۳۷، سال ۱۳۸۸، ص ۴۲.

<sup>۳</sup>. همان مأخذ، ص ۴۳.

۲. نداشتن شغل و وسیله ی تأمین معاش. درباره ی نحوه ی نگارش این شرط در متن م ۲۷۳ ق.م.ع، لازم به ذکر است از آن جایی که سه واژه ی «وسیله ی معاش»، «شغل» و «حرفه» در متن ماده ی یاد شده با حرف «یا» از هم جدا شده اند شاید چنین تصور شود که از نظر قانونگذار هر کدام از این سه واژه بیان کننده ی معنایی مستقل و متفاوت از دیگری بوده است. در پاسخ می توان گفت که به نظر می رسد استفاده از «یا» در این بخش از ماده صرفاً اشتباهی نگارشی بوده و منظور از وسیله ی معاش، شغل و حرفه از نظر قانونگذار، «وسیله ای برای کسب درآمد به منظور تأمین زندگی» باشد که در این صورت ذکر کردن وسیله ی معاش کفایت می کرد و نیازی به آوردن شغل و حرفه نبود.

۳. داشتن سن بالای ۱۵ سال.

م ۲۷۳ ق.م.ع در سال ۱۳۲۲ اصلاح گردید که به موجب آن تغییراتی در تعریف ولگرد و مجازات آن به ترتیب زیر ایجاد گردید: «کسانی که وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بی قیدی و تنبلی در صدد تهیه کار برای خود بر نمی آیند ولگرد محسوب می شوند. ولگردی خلاف و مجازات آن مطابق باب چهارم قانون کیفر عمومی است.»

پیشتر گفته شد که ولگردی در ق.م.ا تعریف نشده است و تعاریف عرفی موجود تفاوت هایی دارند. در حال حاضر برای روشن شدن تعریف ولگردی، شاید بهترین چاره مراجعه به تعریف م ۲۷۳ ق.م.ع (اصلاحی ۱۳۲۲) باشد که در این قسمت مغایرتی با ق.م.ا نداشته و مشمول حکم م ۷۲۹ ق.م.ا که می گوید: «کلیه ی قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغی است» قرار نمی گیرد.

با پذیرفتن م ۲۷۳ ق.م.ع (اصلاحی ۱۳۲۲) به عنوان تعریف قانونی ولگردی، به نظر می رسد تعریف ولگردی از جهاتی متفاوت از مفهوم لغوی آن می شود چرا که قانونگذار، ولگردی را «نداشتن وسیله ی معاش از روی تنبلی و بی قیدی» معنا کرده و «بی خانمانی»، «ول گشتن» و «پرسه زدن در خیابان» را در تعریف داخل نکرده است. سابقاً در ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴ علاوه بر نداشتن شغل و وسیله ی معاش، نداشتن مسکن و مأوای مخصوص نیز شرط بود اما در اصلاحات سال

۱۳۲۲ شرط اخیر از تعریف ولگردی حذف گردید. بنابراین در حال حاضر، به نظر می رسد «نداشتن وسیله ی معاش به دلیل تبلی و بی قیدی» شرط تحقق جرم ولگردی است خواه همراه با بی مسکنی و پرسه زدن در خیابان باشد خواه نباشد.<sup>۱</sup> مگر اینکه با استناد به اصل تفسیر مضیق و به نفع متهم و در نظر گرفتن این که الفاظ حمل بر معنای عرفیشان می شوند، نداشتن مسکن و مأوای مخصوص و در نتیجه ول گشتن و پرسه زدن در خیابان را نیز شرط تحقق جرم ولگردی بدانیم که پذیرفتن این امر بعید به نظر می رسد. حال پس از روشن شدن تعریف ولگردی باید دید عناصر جرم ولگردی چیست.

## بند ب) عناصر جرم ولگردی

بر مبنای تعریف قانونی، دو عنصر ولگردی عبارتند از: ۱. نداشتن وسیله ی معاش معلوم ۲. در صد تهمیه کار

بر نیامدن از روی تبلی و بی قیدی.

۱. **نداشتن وسیله ی معاش معلوم:** ابتدا باید روشن کرد که منظور از «وسیله ی معاش معلوم» چیست. با در نظر گرفتن سابقه ی قانونی جرم ولگردی یعنی م ۲۷۳ ق.م.ع، که در آن «وسیله ی معاش» در کنار «شغل و حرفه» قرار گرفته بود، به نظر می رسد که منظور از وسیله ی معاش در م ۲۷۳ اصلاحی نیز شغل و حرفه ای برای کسب درآمد و تأمین هزینه ها و مخارج زندگی می باشد.

---

<sup>۱</sup> قانون جزای لبنان با به کار بردن سه اصطلاح «متشرد»، «ولگرد» و «دوره گرد» بین حالات مختلف تفکیک قائل شده است. بر مبنای م ۶۱۴ قانون جزای لبنان، متشرد شخص سالمی است که مسکن و وسیله ی امرار معاش ندارد و حداقل در یک ماه کاری انجام نمی دهد و ثابت نشده است که برای به دست آوردن شغل تلاش کافی کرده است. «متشرد» در این معنا، به ولگرد در قانون مجازات عمومی شبیه است. م ۶۱۵ قانون جزای لبنان، به متشردینی پرداخته که سلاح یا وسایل مخصوص ارتکاب جرم حمل می کنند، مرتکب اعمال خشونت آمیز می شوند یا تهدید به آن می کنند یا به صورت دسته جمعی ولگردی می کنند. م ۶۱۹ قانون یادشده نیز به دوره گردان اختصاص یافته است که بر مبنای آن دوره گرد به کولی ها و بادیه نشینانی گفته می شود که در لبنان مهاجرت می کنند بدون اینکه محل ثابتی داشته باشند. (رک: زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی تطبیقی ج ۱، نشر ققنوس، سال ۱۳۸۵، صص ۲۴۵-۲۴۴). علاوه بر این، در قانون ولگردی انگلستان مصوب ۱۹۶۶، ولگردان به سه طبقه تقسیم می شدند: (۱) ولگردان تبلی و بیکار و بی نظم، (۲) ولگردان خانه به دوش دغلکار، (۳) ولگردان اصلاح ناپذیر.

در جای دیگر، منظور از وسیله ی معاش، شغل یا سرمایه ای است که عواید آن منع درآمد و رفع احتیاجات فرد باشد.<sup>۱</sup> «قید "معلوم" نیز بنا بر یک نظر، به منشأ تأمین معاش مربوط می شود. به این معنا که قانونگذار با آوردن این قید طریقه ی کسب درآمد مظنون و غیر معلوم که مأخذ تحصیل آن نامشروع است، همچون سرقت و قاچاق مواد مخدر و تسهیل در امر فحشا و امثال آن را از این تعریف خارج نموده است.»<sup>۲</sup>

**۲. در صدد کار نبودن از روی تنبلی و بی قیدی:** نداشتن وسیله ی معاش در صورتی جرم است که از روی تنبلی و بی قیدی باشد. بنابراین در صورتی که نداشتن وسیله ی معاش به دلایل دیگر از جمله فراهم نبودن امکان اشتغال باشد جرم ولگردی محقق نمی شود. با این حال چند نقطه ی ابهام وجود دارد: منظور از تنبلی و بی قیدی چیست و معیار آن کدام است؟ آیا شخصی که خودش شغل و درآمدی ندارد ولی مستمراً وجهی را از والدین یا خویشاوندانش یا از یک مؤسسه دریافت می کند ولگرد محسوب می شود؟ برای تحقق جرم ولگردی، تنبلی کردن در تهیه وسیله ی تأمین معاش حداقل باید چه مدت به طول انجامد؟

در صورت اجتماع شرایط و عناصر جرم ولگردی ضمانت اجرای کیفری آن چیست؟

## بند ج) ضمانت اجرا

«م ۲۷۳ ق.م.ع کسانی را که وسیله ی معاش معلوم نداشتند و از روی بی قیدی و تنبلی در صدد تهیه کار برای خود بر نمی آمدند، ولگرد محسوب و مجازات آن را به جهت خلاف بودن به باب چهارم قانون کیفری عمومی و مجازات آن را به جهت خلاف بودن به باب چهارم قانون کیفری عمومی یعنی مواد ۲۷۶ به بعد، احاله کرده بود.»<sup>۳</sup> «در اصلاحات ق.م.ع در سال ۱۳۲۲ دولت در قبال افراد ولگرد مکلف شده بود آن ها را به کار مناسب وادارد و مجازات این افراد را مقید به

<sup>۱</sup> کوچکیان فرد، حسین، مفهوم تکدی و اقدامات دولت و سازمان های غیر دولتی در برخورد با آن، مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران ج ۵، نشر آگه، سال ۱۳۸۱، ص ۲۳۱-۲۳۰.  
<sup>۲</sup> کوچکیان فرد، حسین، مفهوم تکدی و اقدامات دولت و سازمان های غیر دولتی در برخورد با آن، مأخذ پیشین، ص ۲۳۱.  
<sup>۳</sup> نجفی ابرندآبادی، علی حسین و...، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، فصل نامه ی مدرس علوم انسانی (ویژه نامه ی حقوق)، شماره ی ۳۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۴۳.

امتناع از انجام کار یا فرار و به منظور طفره رفتن از کار کرده بود. حبس تأدیبی از یازده روز تا سه ماه مجازاتی بود که در مورد این افراد اعمال می شد. به نظر می رسد قانونگذار در سال ۱۳۲۲ با تغییر نگرش به شخص ولگرد، جامعه را نیز مکلف به قبول مسئولیت در قبال وی کرده بود. در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ ولگردی جرم تلقی نشده بود شاید قانونگذار اعتقادی به جرایم مانع با منشأ عرفی آن ها نداشت. بیش از یک دهه بعد قانونگذار با تصویب بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده ی قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵، به منظور مقابله با ولگردی بار دیگر به سیاست جنایی قهرآمیز روی آورد.<sup>۱</sup> قسمت دوم م ۷۱۲ ق.م.ا مقرر می دارد: « هر کس ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد.» شاید گفته شود که جرم انگاری نداشتن وسیله ی تأمین معاش در صورتی که از روی تنبلی و بی قیدی باشد، با ترغیب به انجام کار برای تأمین درآمد، می تواند از فقر پیش گیری کند اما ضمانت اجرای در نظر گرفته شده در راستای این هدف نبوده و قابلیت پیش گیری از فقر را ندارد زیرا مجازات ولگردی حبس از یک تا سه ماه است که در عمل به بند ۲ ماده ۳ قانون نحوه ی وصول برخی درآمدهای دولت (مصوب ۱۳۷۳) به جزای نقدی تبدیل می شود. شخصی که شغل و منبع درآمد ندارد، چگونه جزای نقدی را پرداخت خواهد کرد؟ آیا اجرای این قانون ممکن است و در صورت امکان چه فایده ای از اجرای آن حاصل می شود؟

در بحث ضمانت اجرا، بند ۱ م ۶ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی<sup>۲</sup> (مصوب ۱۳۳۹) در خصوص مجرمانی که جرم آنها ناشی از شرایطی از جمله ولگرد بودنشان می باشد، نیز قابل توجه است. ماده ی یاد شده چنین مقرر می دارد: « هر گاه کسی مرتکب جنحه یا جنایت شود که مجازات قانونی آن حبس باشد دادگاه می تواند ضمن حکم مجازات، در صورت وجود شرایط ذیل مجازات معین درباره ی او را بلا اجرا گذاشته و دستور نگهداری او را در یک کارگاه کشاورزی یا صنعتی برای مدت نامعینی بدهد: ۱. در صورتی که فاعل، شخص ولگرد یا قواد بوده و یا از راه

<sup>۱</sup>. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و...، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، مأخذ پیشین، ص ۴۳.

<sup>۲</sup>. «اقدامات تأمینی عبارت است از تدابیری که برای مقابله با حالت خطرناک بزهکار به موجب حکم دادگاه اتخاذ می شود حالت خطرناک نیز حالتی است که به دلیل اقتران عوامل جرم زا اعم از فردی و اجتماعی نوعی حالت آمادگی برای ارتکاب جرم در بزهکار پدید آورده است.» اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی جلد ۲، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۶، ص ۱۷۸.

فحشا یا تکدی و یا نظایر آن امرار معاش می کرده و ارتکاب جرم ناشی از این طرز زندگی او باشد.» ماده ی یاد شده مربوط به حالتی است که فرد، مرتکب جرمی با مجازات قانونی حبس شده باشد. ولگردی نیز جرم و مجازات اصلی آن حبس می باشد اما با توجه به نحوه ی نگارش ماده به نظر می رسد جرم مورد نظر در صدر ماده جرمی غیر از ولگردی ولی ناشی از آن باشد زیرا در غیر این صورت می بایست متن ماده به ترتیب زیر تنظیم می شد: «هرگاه کسی مرتکب جرم ولگردی شود دادگاه می تواند ضمن حکم، مجازات معین درباره ی او را بلا اجرا گذاشته و دستور نگهداری او را در یک کارگاه کشاورزی یا صنعتی برای مدت نامعینی بدهد.» دلیل دیگر این که ماده ی ۶ ق.ا.ت.ت، در خصوص جرایم جنحه و جنایت می باشد و ولگردی در قانون مجازات عمومی خلاف بود. هر چند تقسیم بندی جرایم به خلاف، جنحه و جنایت در قانون مجازات اسلامی منسوخ شده است اما با توجه به این که جنحه ها و جنایات در درجه ای بالاتر از جرایم خلافی می باشند می توان گفت در حال حاضر منظور از جرایم مذکور در صدر ماده ۶ ق.ا.ت.ت، جرایمی شدیدتر از ولگردی می باشد.

ولگردی اختصاصی به بزرگسالان ندارد بلکه افراد نوجوان نیز ممکن است به سمت ولگردی سوق یابند.

## بند د) ولگردی نوجوانان

حال که تعریف قانونی ولگردی و تفاوت آن با معنای لغوی آن روشن گردید این پرسش مطرح می شود که آیا می توان بعضی از نوجوانان زیر سن ۱۸ سال را که به دلایلی از جمله فرار از خانه در خیابان ها سرگردانند به اتهام ولگردی تحت تعقیب قضایی قرار داد؟<sup>۱</sup> با نگاهی به قوانین در می یابیم که کودکان تا سن ۱۸ سال علیرغم داشتن مسئولیت کیفری، از برخی حمایت ها از جمله حمایت از سلامت جسم و روح، حمایت از تحصیل و حمایت در برابر بهره کشی اقتصادی برخوردارند. قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیلی اطفال و نوجوانان ایرانی (مصوب ۱۳۵۳) در م ۳، والدین یا سرپرستان قانونی افراد کمتر از ۱۸ سال را مکلف به ثبت نام نوجوانی که در دوره ی

<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که خیر دستگیری نوجوانان زیر سن ۱۸ سال به اتهام ولگردی، در روزنامه ها تبدیل به خبری عادی شده است. رک: روزنامه همشهری، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۹، تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۷.

راهنمایی را طی کرده و برطبق ضوابط وزارت آموزش و پرورش برای تحصیلات بالاتر مستعد شناخته می شوند، دانسته و در صورت عدم تمکن آن ها، دولت را مکلف به تهیه امکانات لازم را برای ادامه تحصیل این قبیل نوجوانان کرده است. م ۴ همان قانون نیز، والدین یا سرپرستان قانونی افراد کمتر از ۱۸ سال را مسئول پرداخت مخارج او می داند. به علاوه قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵) کلیه اشخاصی را که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند مورد حمایت قرار می دهد. این قانون هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و ناپاییده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت

روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان را ممنوع نموده است.<sup>۱</sup> بنابراین با استناد به قوانین یاد شده می توان گفت افراد زیر ۱۸ سال سن نه تنها مکلف به کار کردن نمی باشند بلکه به کار گماردن آن ها اگر مانع از تحصیلشان شده و یا از مصادیق صدمه و اذیت و آزار تلقی شود، جرم و قابل مجازات است.

هر چند قانون افراد زیر سن ۱۸ سال را مکلف به کار کردن نمی داند و هر نوع بهره کشی اقتصادی از آن ها را ممنوع کرده است، گاهی نوجوانان زیر سن ۱۸ سال بنا به ضرورت های اقتصادی و خانوادگی نیازمند انجام کار و به دست آوردن درآمد می باشند. از این رو اشتغال افراد زیر سن ۱۸ سال به عنوان امری استثنایی با محدودیت ها و شرایط خاصی در قوانین پذیرفته شده است. م ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک علاوه بر ممنوع نمودن هر نوع بهره کشی و سوء استفاده اقتصادی از کودکان، دولت های عضو را ملزم به تعیین شرایط کار کودکان کرده است.<sup>۲</sup> بر این اساس، قانون کار، اشتغال افراد زیر سن ۱۵ سال را ممنوع نموده<sup>۳</sup> و برای استخدام کارگران نوجوان بین سنین ۱۵

---

<sup>۱</sup> م ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان: «کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند از حمایت های قانونی مذکور در این قانون، بهره مند می شوند.» م ۴ همان قانون: «هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و ناپاییده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می گردد.»

<sup>۲</sup> م ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک: «کشورهای عضو حق کودک را برای برخورداری از حمایت در برابر بهره کشی اقتصادی و انجام هر گونه کاری که ممکن است زیانبار باشد یا در تحصیل کودک خللی وارد آورد، یا به سلامتی کودک یا رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی یا اجتماعی او آسیب رساند، به رسمیت می شناسند.»

<sup>۳</sup> م ۷۹ ق. ک: «به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است.»

تا ۱۸ سال محدودیت ها و شرایطی را در نظر گرفته است.<sup>۱</sup> انجام دادن آزمایشهای پزشکی سالیانه، تناسب کار با توانایی کارگر نوجوان، تقلیل ساعات کار روزانه، عدم ارجاع کار اضافی، ممنوعیت انجام کار شبانه و کارهای سخت و زیان آور، ممنوعیت حمل بار بیش از حد مجاز و تعیین حداقل سن ۱۸ سال برای اشتغال به کارهایی که برای سلامتی و اخلاق نوجوانان زیان آور است از جمله محدودیت های مقرر شده طی مواد ۸۱ تا ۸۴ قانون کار می باشد<sup>۲</sup> که برای عدم تخلف از آن ها ضمانت اجراهایی در م ۱۷۶ همان قانون

پیش بینی شده است.<sup>۳</sup>

با توجه به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیلی اطفال و نوجوانان ایرانی و قانون کار، این نکته آشکار می شود که افراد زیر سن ۱۸ سال تکلیف قانونی نسبت به کار کردن در جهت تأمین معاش ندارند و قانوناً کسی نمی تواند آن ها را به کار کردن

---

۱. م. ۸۰. ق. ک: «کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش های پزشکی قرار بگیرد.»

۲. م. ۸۱. ق. ک: «آزمایش های پزشکی کارگر نوجوان، حداقل باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک مربوط در پرونده ی استخدامی وی ضبط گردد. پزشک درباره ی تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان اظهار نظر می کند و چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند کارفرما مکلف است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد.» م ۸۲. ق. ک: «ساعات کار روزانه ی کارگر نوجوان، نیم ساعت کمتر از ساعت کار معمولی کارگران است.» م ۸۳. ق. ک: «ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است.» م ۸۴. ق. ک: «در مشاغل ادامه از صفحه قبل:

و کارهایی که به علت ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال خواهد بود.»

۳. م. ۱۷۶. ق. ک: «متخلفان از هریک از موارد مذکور در مواد ۷۹-۸۳-۸۴ برای هر تخلف حسب مورد علاوه بر رفع تخلف یا تأدیه ی حقوق کارگر یا هر دو، به ازای هر کارگر به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد: ۱- برای تا ۱۰ نفر، ۲۰۰ تا ۵۰۰ برابر حداقل مزد روزانه ی یک کارگر. ۲- برای تا ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰ نفر، ۲۰ تا ۵۰ برابر حداقل مزد روزانه ی یک کارگر. ۳- برای بالاتر از ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰۰ نفر، ۱۰ تا ۲۰ برابر حداقل مزد روزانه ی یک کارگر. در صورت تکرار تخلف، متخلفان مذکور به حبس از ۹۱ تا ۱۸۰ روز محکوم خواهند شد.»



مجبور کند. افراد یاد شده تنها در صورت رضایت خودشان آن هم با رعایت مقررات و محدودیت های قانونی، می توانند کار کنند. ولگرد طبق تعریف قانونی، کسی است که وسیله معاش معلومی ندارد و از روی بی قیدی و تنبلی درصدد تهیه کار برای خود بر نمی آید. بدیهی است افرادی مشمول حکم ماده ی اخیر قرار می گیرند که مکلف به تأمین معاش باشند و از انجام دادن این تکلیف امتناع کنند. بنابراین دستگیری، محاکمه و مجازات نوجوانان زیر سن ۱۸ سال به جرم ولگردی هیچ گونه مستند و توجیه قانونی ندارد.<sup>۱</sup>

### گفتار دوم: دلایل موافق و مخالف جرم انگاری ولگردی

درباره ی جرم انگاری ولگردی دو دسته نظریات ابراز شده که دسته ی نخست در موافقت با جرم انگاری (بند الف) و دسته ی دوم در مخالفت (بند ب) با آن است. با بررسی این نظریات پیشنهاداتی ارائه می گردد. (بند ج)

#### بند الف) دلایل موافق جرم انگاری

در توجیه جرم انگاری ولگردی، معمولاً به این موضوع که ولگردی از مصادیق جرایم مانع است، استناد می شود. «جرایم مانع یا بازدارنده، در واقع انحرافات زمینه ساز جرم هستند و جامعه با جرم انگاری این انحرافات به دنبال جلوگیری از جرایم مخاطره آمیز مهم تر است. از لحاظ ماهوی، این جرایم به مراحل بسیار مقدماتی و زود هنگام اقدام مجرمانه که حتی ممکن است مورد نظر فاعل آن نباشد، اطلاق می شود.»<sup>۲</sup> درباره ی جرم ولگردی، فرض بر این است که فرد ولگرد یعنی کسی که از روی تنبلی و بی قیدی، شغل و حرفه ای ندارد، برای تأمین معاش خود و خانواده اش ممکن است به ارتکاب جرایمی از قبیل سرقت، قاچاق مواد مخدر، کلاهبرداری اقدام کند بنابراین هدف قانونگذار از جرم انگاری ولگردی در واقع جلوگیری از وقوع جرایم شدیدتر دیگر بوده است اما

<sup>۱</sup> روزنامه همشهری، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۹، تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۷.

<sup>۲</sup> حمل اسلحه غیر مجاز، تبانی برای ارتکاب جرم، تهیه و ساخت کلید برای سرقت، نگهداری مشروبات الکلی، تکدی، ولگردی، اعتیاد به مواد مخدر و رانندگی در حال مستی از مصادیق جرایم مانع هستند. رک: جرایم مانع (جرایم بازدارنده). نجفی ابرند آبادی، علی حسین و ...، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، فصل نامه ی مدرس علوم انسانی (ویژه نامه ی حقوق)، شماره ی ۳۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۶.

چگونگی دست یافتن به این هدف روشن نیست. آیا قانونگذار با اعمال مجازات، انتظار جلوگیری از وقوع جرایم شدیدتر را دارد؟ در این صورت، مجازات حبس مقرر در م ۷۱۲ ق.م.ا که در عمل به بند ۲ از م ۳ قانون نحوه ی وصول برخی درآمدهای دولت (مصوب ۱۳۷۳) به جزای نقدی تبدیل می شود، چگونه دست یافتن به چنین هدفی را تسهیل خواهد کرد؟ فردی که به دلیل نداشتن شغل و حرفه، منبع درآمدی ندارد چگونه و از چه راهی جزای نقدی را خواهد پرداخت؟ به کار گماردن چنین فردی در یک کارگاه تولیدی در مقایسه با جزای نقدی با هدف جلوگیری از ارتکاب جرایم شدیدتر نظیر سرقت، سازگاری بیشتری دارد اما قانونگذار در م ۷۱۲ ق.م.ا به این مسأله توجهی نکرده است. ممکن است گفته شود جرم انگاری ولگردی، صرفاً بیان موضع قانونگذار در تقبیح این عمل می باشد و به دلیل دارا بودن اثر ارعابی، فرد را به سمت و سوی کارکردن برای تأمین معاش سوق می دهد. در مقابل استدلال فوق این پرسش مطرح می شود که آیا راه های دیگری برای جلوگیری از ولگردی وجود ندارد که ناچار به توسل به ابزار کیفری (آن هم با چنین توجیه نظری ضعیفی) نباشیم؟ آیا ایجاد کارگاه هایی برای به کار گماردن افراد ولگرد توسط سازمان های ذی ربط از جمله سازمان بهزیستی، بهبود وضعیت اقتصادی جامعه و افزایش فرصت های مناسب اشتغال راهکارهای بهتری برای مقابله با پدیده ی ولگردی نمی باشند؟

### **بند ب) دلایل مخالف جرم انگاری**

درست است که ولگردی از جرایم مانع می باشد که هدف از جرم انگاری آن ها، جلوگیری از جرایم مخاطره آمیز مهم تر است، اما صرف احتمال منجر شدن این رفتارها به جرایم شدیدتر، توجیه لازم را برای جرم انگاری آن ها فراهم نمی کند زیرا جرم انگاری چنین رفتارهایی با اصول و معیارهای جرم انگاری هماهنگ نمی باشد. امروزه تقریباً تمام جرم شناسان معتقدند که به منظور مقابله با پدیده تورم کیفری و حتی مقابله مؤثر با انحرافات، جرم زدایی لااقل نسبت به بعضی از عناوین مجرمانه و مخصوصاً جرایمی که معیارهای جرم انگاری در آن ها نادیده گرفته شده امری

ضروری است.<sup>۱</sup> در ادامه، دلایل مخالفان جرم انگاری انحرافات زمینه ساز جرم (جرائم مانع) مورد بررسی قرار می گیرد:

- «رفتار نباید از نظر جزایی منع شود مگر این که وقوع آن، بالفعل یا بالقوه و به طور قابل توجهی به جامعه آسیب برساند. به عبارت دیگر، رفتار منع شده باید به طور بالفعل یا بالقوه نسبت به دیگران زیان آور باشد یا، حداقل باید حقوق اساسی دیگران را نقض کند. غیر اخلاقی بودن رفتار خاصی و یا خصوصیت نابهنجار و نفرت آور بودن آن مبانی محکم و کافی برای متوسل شدن بر ضمانت اجراهای کیفری یا بسیج کردن دستگاه عدالت کیفری علیه آن نیست. تا زمانی که یک عمل قابلیت ایراد لطمه بالفعل یا بالقوه به دیگران را نداشته باشد، مداخله دولت برای کنترل وقوع چنین رفتاری با استفاده از قانون جزا غیر قابل توجیه است.»<sup>۲</sup> به نظر نمی رسد که ولگردی با توجه به تعریف قانونی آن که عبارت از نداشتن کار و وسیله ی تأمین معاش از روی تنبلی و بی قیدی است، حقوق اساسی دیگران را نقض و به طور بالقوه یا بالفعل ضرر قابل توجهی به آنان وارد کند بنابراین جرم انگاری چنین رفتاری قابل توجیه نمی باشد.

- «برای موجه بودن جرم انگاری رفتارهای زمینه ساز جرم تحت عنوان جرائم مانع، باید متعارض بودن رفتارهای فوق با منابع و اصول اخلاقی جامعه مشخص شود. ممکن است بعضی از مصادیق جرائم مانع با اصول و منابع اخلاقی جامعه تعارض داشته باشد، ولی جریان این حکم نسبت به بعضی مصادیق دیگر با تردید مواجه است. بر فرض این که تمام رفتارهای مصادق جرائم مانع با اصول و مبانی اخلاقی جامعه در تعارض باشد، باید به دنبال پاسخ این پرسش بود که آیا با روش های غیر کیفری نمی توان با آن ها مقابله کرد؟ تا زمانی که امکان استفاده از روش های غیر کیفری وجود دارد، توسل به اقدامات قهرآمیز کیفری موجه نیست.»<sup>۳</sup>

- «برای جرم شناختن یک رفتار لازم است توسل به اقدامات غیر کیفری در مقابله با آن رفتار نتیجه بخش نباشد. ماهیت این رفتارهایی که تحت عنوان جرائم بازدارنده قرار می گیرند به گونه ای

<sup>۱</sup>. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و...، جرائم مانع (جرائم بازدارنده)، مأخذ پیشین، ص ۲۶.

<sup>۲</sup>. عبدالفتاح، عزت، جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟، ترجمه ی اسماعیل رحیمی نژاد، نشریه ی حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۴۱، ص ۱۵۷.

<sup>۳</sup>. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و...، جرائم مانع (جرائم بازدارنده)، مأخذ پیشین، ص ۳۷.

است که از طریق به کار گیری اقدامات غیر کیفری و ساز و کار های پیشگیری می توان دامنه ی آن ها را محدود کرد. لذا در مرحله ی اول باید در مقابله با این رفتار ها از اقدامات سرکوبگر کیفری چشم پوشید و توسل به حقوق کیفری را به عنوان آخرین حربه ی نظام دفاع اجتماعی تجویز کرد. قانونگذاری کیفری ایران در قبال این نوع رفتار ها از منظر خاصی تبعیت نمی کند. بعضی از این رفتار ها در قوانین کیفری ایران به عنوان جرم مطرح شده اند، در حالی که به دور از هرگونه منطق جرم انگاری اند.<sup>۱</sup> «ممکن است گفته شود با توجه به شرایط موجود، جامعه نمی تواند از طرق غیر کیفری با جرایمی نظیر ولگردی مقابله کند. در جواب باید گفت: همان گونه که افراد در صورت تمرد از اخلاقیات جامعه، ممکن است در معرض برخوردهای شدید قرار گیرند، جامعه و دولت نیز این وظیفه را بر عهده دارد که زمینه های لازم را برای در پیش گرفتن زندگی شرافتمندانه، برای شهروندان فراهم کند. چنانچه جامعه خود زمینه را برای ارتکاب رفتارهای غیر اخلاقی فراهم کند، حق برخوردهای غیر متعارف را از دست می دهد. از طرفی در جامعه ای که رفتارهای خاص به عنوان جرایم مانع در قوانین کیفری گنجانده شده اند، اقدام غیر کیفری و تربیتی تدارک دیده نشده است تا بلافاصله به این نتیجه برسیم که طرق غیر کیفری کارایی ندارد.»<sup>۲</sup>

- «برای جرم شناختن یک رفتار باید زمینه های اجرایی و عملی مقابله ی قهرآمیز با آن رفتار فراهم باشد. قابل اجرا بودن یک قانون و هزینه های اجرای قانون که بر جامعه تحمیل خواهد شد، اصولی هستند که مبنای جرم انگاری یا عدم جرم انگاری رفتاری قرار می گیرند.»<sup>۳</sup> با توجه به این معیار، «جرم دانستن انحرافات زمینه ساز جرم، تحت عنوان جرایم مانع، - اگر در عمل قابل اجرا نباشد و صرفاً هزینه هایی را برای جامعه ایجاد کند - موجه نخواهد بود و به نظر می رسد در جرم انگاری رفتارهای منحرف تحت عنوان جرایم مانع از قبیل ولگردی شرایط پیش بینی شده در این معیار وجود ندارد.»<sup>۴</sup> «باید نتایج عملی و اجرایی این جرم انگاری را بررسی کرد. پیامدهای ناشی از جرم

<sup>۱</sup> . نجفی ابرند آبادی، علی حسین و....، جرایم مانع(جرایم بازدارنده)، مأخذ پیشین، ص ۲۳.

<sup>۲</sup> . همان مأخذ، ص ۳۸.

<sup>۳</sup> . همان مأخذ، ص ۲۸.

<sup>۴</sup> . همان مأخذ، ص ۳۰.

شناختن یک عمل که مداخله دستگاه عدالت کیفری، خواری و ذلت ناشی از توقیف، زندانی شدن و محرومیت از حقوق اجتماعی را برای شخص گرفتار شده در پنجه عدالت کیفری به دنبال دارد، چه نفعی عاید جامعه خواهد کرد و جامعه باید چه بهایی را بپردازد؟ بی توجهی به زمینه های اجرایی و عملی قانون، مداخله ی بی حد و حصر در خلوت شهروندان، کم اهمیت بودن ارزش مورد حمایت در مقایسه با آزادی شهروندان، و بی توجهی به تجربه ی جرم انگاری رفتارهای مشابه، همگی تابعی از عدم مقبولیت جرم انگاری و نهایتاً تمرد و عدم همنوایی مردم با قانون مورد نظر است.<sup>۱</sup> «با توجه به این معیار جرم دانستن بعضی رفتارها به عنوان جرایم مانع، نظیر ولگردی از دیدگاه عموم جامعه موجه نیست. عدم تمایل جامعه به مجازات بعضی از رفتارها، اجرای سلیقه ای آن قانون را به دنبال خواهد داشت به طوری که باعث می شود شخصی در زمان و مکان خاص، توسط دستگاه عدالت کیفری تعقیب گردد در حالیکه شخص دیگر در زمان و مکان مشابه، هیچ گاه تحت تعقیب قرار نگیرد. دستگیری شخصی به عنوان ولگرد و عدم دستگیری شخص دیگر با همان شرایط، این احساس را در شخص دستگیر شده و افراد جامعه ایجاد می کند که وی قربانی بازی تبعیض آمیز اجرای قانون شده است.»<sup>۲</sup> این یک دلیل عمده برای لغو بخش های چهارم و شش قانون قدیم ولگردی مصوب سال ۱۸۲۴ در انگلستان بود.<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup>

۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و....، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، مأخذ پیشین، ص ۳۸.

۲. همان مأخذ، ص ۳۱.

۳. کلارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمدصادقی، نشر جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۷۱، ص ۲۳۶.

۴. «در حدود سال ۱۵۳۰ میلادی در انگلستان، جرمی تحت عنوان ولگردی تعریف شده بود و در عمل، به معنای بیکار ماندن شخص و روزگار به بطالت گذراندن او بود. بدین ترتیب هر فردی که جامعه درباره ی او به چنین تشخیصی می رسید، ممکن بود داغ مجرم بخورد. در میان این دسته افراد آنان که بیش از هجده سال داشتند، اگر ظرف دو سال شغل مناسبی برای خود دست و پا نمی کردند، ممکن بود به دار آویخته شوند. در سال ۱۷۴۳، قانون ولگردی «vagrancy act» دیگر بار احیا شد. اما گستره ی افرادی که طبق این قانون، تحت پیگرد قرار می گرفتند به گونه ای گسترش یافت که طیف وسیعی از افراد بی خانمان و فقیر را در بر گرفت. ولگردی رفتار فردی قلمداد می شد که بدون برخورداری از امکانات ظاهری تأمین معاش، ولگردی و پرسه زدن را پیشه کند، با وجود توان اشتغال به کار از آن استنکاف کند و با تکدی گری روزگار بگذراند. البته، رفتار یاد شده، امروزه جرم شناخته نمی شود. انگلستان در حال حاضر قوانین خود را اصلاح کرده فقط اعمال کسانی را که برای جامعه خطرناکند، قابل مجازات می داند. (رک: وایت، راب و...، جرم و جرم شناسی، مترجم علی سلیمی، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال ۱۳۸۶، صص ۴۷-۴۶).

- «بسیاری از پژوهشگران بر لزوم برنامه ریزی جهت تضعیف عوامل وقوع جرایم تأکید می کنند. با توجه به مشکلات عملی و اجرایی جرم دانستن بعضی از جرایم مانع، باید جامعه از این مصادیق جرم زدایی کرده، مقابله با آن ها را به سازوکارهای دیگر کنترل اجتماعی محول کند. ولگردی به عنوان یکی از مصادیق جرایم مانع و نیز رفتاری مساعد برای ارتکاب جرایم بعدی، بدون مداخله ی نظام کیفری و از طریق معالجه و درمان به تأمین شغل و ایجاد مراکز تأمین نیازهای افراد بی بضاعت قابل کنترل می باشند. امروزه، توسل به سازوکارهای پیش گیری از جرم مخصوصاً در مورد انحرافات زمینه ساز جرایم، اهمیت زیادی پیدا کرده است و قانونگذار بعضی از کشورها نظیر فرانسه از برخی مصادیق جرایم مانع نظیر ولگردی، جرم زدایی کرده و توسل به اقدامات پیشگیرانه را سرلوحه ی سیاست جنایی خود قرار داده است.»<sup>۱</sup> «بعضی از مسئولان فکر می کنند برخوردهای سخت و سرکوبگرانه با این جرایم مسئله را حل خواهد کرد. در صورتی که چنین برخوردهایی تنها مبارزه با معلول است. گاهی تصمیماتی گرفته می شود که می تواند جامعه را ملتهب کند. برای مثال به دلیل برخی تصمیمات انقباضی در توسعه ی کشور هر روز بنگاه های اقتصادی بیشتری تعطیل شده اند. این در حالی است که جامعه شیب تند رشد جوانان و نیروی انسانی را دارد. رشد بیکاری به همراه تورم باعث تلاطم می شود.»<sup>۲</sup>

### بند ج) پیشنهادات

با توجه به آن چه در مخالفت با جرم انگاری ولگردی گفته شد، پیشنهاد جرم زدایی از این رفتار مطرح می شود. در عوض لازم است که مسئولیت مقابله با پدیده ی ولگردی به سازمان های ذی صلاحی همچون سازمان بهزیستی واگذار و سازمان یاد شده موظف به تهیه ی آئین نامه های مربوطه (دربدارنده ی تعریف دقیق ولگردی، مصادیق آن، تدابیر پیشگیرنده و اقدامات جایگزین کیفر) شود. پس از شناسایی افراد ولگرد می توان آن ها را متناسب با علاقه و توانایی شان در کارگاه هایی نظیر کارگاه های پیش بینی شده در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی به کار گمارده و در صورت سرباز زدن آن ها از کار جریمه ای مالی در نظر گرفت.

<sup>۱</sup> نجفی ابرند آبادی، علی حسین و...، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، مأخذ پیشین، ص ۴۲.

<sup>۲</sup> روزنامه ی شرق، سال دهم، شماره ی ۱۶۴۲، تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۸، ص ۶.

**بخش دوم :**

**موارد اعتنا به فقر در قانون**

**مجازات اسلامی**

در قانون مجازات اسلامی، جرایمی وجود دارند که قانونگذار در جرم انگاری آن‌ها به نقش و تأثیر فقر توجه نموده است. توجه قانونگذار کیفری به مسأله فقر، به چند صورت بروز کرده است: داشتن استطاعت مالی شرط تحقق جرم می‌باشد. این شرط مربوط به جرم ترک انفاق موضوع م ۶۴۲ ق.م.ا، است زیرا فقر می‌تواند شرایطی را فراهم آورد که انجام تکلیف قانونی پرداخت نفقه ممکن نباشد. (فصل نخست)

فقر تحت عنوان اضطرار، عامل موجهه ی جرم و موجب معافیت از مجازات می‌شود. از جمله این موارد یکی جرم ربا است که م ۵۹۵ ق.م.ا و تبصره هایش به آن اختصاص دارد و دیگری سرقت است، که م ۱۹۸ ق.م.ا مختص آن می‌باشد. فقر موجب تبدیل مجازات شدید به مجازاتی خفیف تر می‌گردد این مورد نیز در م ۱۹۸ ق.م.ا پیش بینی شده است. (فصل دوم)

### فصل نخست: استطاعت مالی شرط تحقق جرم

عنوان فصل نوزدهم از قانون مجازات اسلامی، «جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی» است. نخستین رفتار جرم انگاری شده در این فصل، امتناع از پرداخت نفقه ی همسر و سایر افراد واجب النفقه می‌باشد که م ۶۴۲ ق.م.ا به آن اختصاص یافته است.

در فقه و حقوق اسلامی بر اساس ماهیت و احکام متفاوت، دو نوع نفقه وجود دارد: الف) نفقه ی زوجه: انقادی که شوهر باید به همسر خود بپردازد.<sup>۱</sup> با وقوع عقد ازدواج، تأمین هزینه ی زندگی زن به عهده ی مرد می‌باشد و زن هیچ گونه مسئولیتی در این زمینه ندارد. تکلیف مرد به پرداخت نفقه ی زوجه، علاوه بر ضمانت اجرای حقوقی از ضمانت اجرای کیفری (م ۶۴۲ ق.م.ا) نیز برخوردار می‌باشد. نکته ی قابل توجه این است که عدم پرداخت نفقه ی زوجه در صورتی جرم می‌باشد که زوج استطاعت و توان مالی داشته باشد. به عبارت دیگر، شرط تحقق جرم ترک انفاق زوجه داشتن استطاعت مالی می‌باشد. (گفتار نخست)

<sup>۱</sup> محمدی، مرتضی، ازدواج، نفقه و تمکین، در: کتاب زنان، سال هفتم، شماره ی ۲۵، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۸۴.



ب) نفقه ی خویشاوندان (اقارب): انفاقی که شخص در حالت نیازمندی والدین و فرزندان باید هزینه کند.<sup>۱</sup> خویشاوندان نسبی در خط صعودی و نزولی ملزم به انفاق یکدیگر می باشند. به عبارت دیگر، به موجب فقه اسلام و قوانین مدنی، تأمین هزینه ی زندگی والدین و فرزندان و تأمین نیازهای ضروریشان در صورت فقیر بودن آن ها، واجب می باشد.<sup>۲</sup> شرط تحقق جرم ترک انفاق خویشاوندان داشتن استطاعت مالی است بنابراین ترک انفاق نسبت به خویشاوندان اگر به دلیل نداشتن استطاعت مالی باشد، به موجب م ۶۴۲ ق.م.ا، جرم محسوب نمی شود. (گفتار دوم)

### گفتار نخست: تأمین هزینه ی زندگی زوجه

بر مبنای م ۱۱۰۶ ق.م با وقوع عقد ازدواج، شوهر مکلف به پرداخت نفقه ی همسر خود می باشد. ماده ی یاد شده می گوید: «در عقد دائم نفقه به عهده ی شوهر است.» در عصر جدید «با دگرگونی هایی که در اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ها پیش آمد، قانون های مربوط به برآوردن هزینه های خانواده نیز دگرگونی یافت.<sup>۳</sup> ابزارهای نوین چون ماشین لباس شویی، چرخ گوشت و... جانشین کار زن در منزل شد و با سیاست کنترل موالید میزان فرزندآوری زنان بسیار کاهش پیدا کرد، در نتیجه زمان فراغت زنان افزایش چشمگیری پیدا کرد. افزون بر آن، نقش قدرت جسمانی در کارها و شغل های گوناگون کاهش یافت و در عوض تفکر و دانش فنی اهمیت پیدا کرد این مسئله در کنار همت گذاشتن جامعه ها بر آسان کردن و فراهم ساختن زمینه تحصیل دختران زمینه ساز نقش بیشتر زنان در امور اقتصادی شد. بنابراین در اساس مسئله ای به نام

<sup>۱</sup> همان مأخذ، ص ۱۸۴.

<sup>۲</sup> جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، ص ۴۹۷.

<sup>۳</sup> «در حقوق فرانسه تکلیف به انفاق با توجه به تعهدی که زن و مرد هنگام ازدواج پذیرفته اند، تعهدی کاملاً دو طرفه بوده و زن باید همانند مرد نیمی از مخارج زندگی مشترک را بپردازد. در ق.م انگلیس مقرر شده که مرد وظیفه دارد هزینه ی زندگی همسر خود را بپردازد و زن نیز در مواردی از قبیل اعسار یا بیماری وظیفه دارد هزینه ی زندگی شوهر خود را بپردازد. البته تفاوت در این جاست که مرد را در صورت تنگدستی می توان واداشت که کار کند و از دستمزد خود، هزینه ی زندگی همسر خود را بپردازد، ولی برای زن چنین الزامی نیست.» (آیت الهی، زهرا، نگاهی فقهی به ماده های قانونی نفقه ی زوجه، نشریه ی فقه و اصول، شماره ی ۲۳، بهار ۱۳۷۹، ص ۹۶).

هزینه‌ی زن وجود نخواهد داشت.<sup>۱</sup> امروزه زنان بسیاری دارای شغل و منبع درآمد و قادر به تأمین هزینه‌های زندگی‌شان هستند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد پرداخت نفقه به زن در عمل ضرورت خود را از دست داده است. با وجود این، به موجب قانون مدنی و فقه اسلامی، تکلیف زوج به پرداخت نفقه‌ی زوجه ارتباطی به نیازمندی یا عدم نیازمندی وی ندارد. به عبارت دیگر، «در استحقاق زوجه نسبت به نفقه، فقیر بودن و احتیاج او شرط نیست، پس زن بر شوهر حق نفقه دارد اگرچه زن از بی‌نیازترین مردم باشد.»<sup>۲</sup> موظف نمودن مرد نیازمند به پرداخت نفقه‌ی همسر ثروتمندش قابل انتقاد می‌باشد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که ملاک تعیین میزان نفقه‌ی زوجه چیست؟

«در خصوص ملاک پرداخت نفقه دو قول موجود است؛ گروهی ملاک پرداخت نفقه را به میزان تمکن مالی زوج و شأن او می‌دانند که این نظر شیخ طوسی و فقهای اهل تسنن است و گروهی ملاک پرداخت نفقه را رعایت شأن زن می‌دانند که نظر صاحب جواهر و فقهای متقدم است.»<sup>۳</sup> مطابق قول نخست، «اگر دختر فقیری با مرد ثروتمندی ازدواج کند، باید نفقه‌ی زنان ثروتمند را برای زن در نظر گرفت»<sup>۴</sup> و مطابق قول دوم، «اگر زوجه از خانواده‌ی فقیری باشد و در خانه‌ی پدری در حد فقرا زندگی کند، نفقه‌ای که بر همسر واجب می‌شود همان نفقه‌ی زنان فقیر است. همچنین اگر زن از خانواده‌ی ثروتمند و مرد از خانواده‌ی فقیر باشد مرد باید نفقه‌ی زنان ثروتمند را بپردازد.»<sup>۵</sup> بنابراین ایراد وارده بر هر دو قول عدم سازگاری با عدالت است. در مقابل این دو قول، قول سوم از مذاهب مالکی و حنبلی وجود دارد که «معتقدند مقدار نفقه باید با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت طرفین عقد معین شود، نه با ملاک قرار دادن حال زوج یا زوجه به

<sup>۱</sup> آیت‌اللهی، زهرا، نگاهی فقهی به ماده‌های قانونی نفقه‌ی زوجه، نشریه‌ی فقه و اصول، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۹۷.

<sup>۲</sup> موسوی خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، ج ۳، نشر دفتر انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۴، ص ۵۶۹.

<sup>۳</sup> کاظم پور فرد، فاطمه و...، واکاوی فقهی در ملاک تعیین مقدار نفقه و مصادیق آن با نگاهی تطبیقی بر آرای فقهای اسلامی، فصلنامه‌ی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال شانزدهم، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، چکیده.

<sup>۴</sup> همان مأخذ، ص ۱۴۳.

<sup>۵</sup> همان مأخذ، ص ۱۴۷.

تنهایی. لذا بر این اساس، اگر یکی از زوجین فقیر و دیگری ثروتمند باشد باید حد وسطی از نفقه را برای زوجه در نظر گرفت.<sup>۱</sup>

ق.م به پیروی از نظر مشهور در فقه امامیه، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی زن را ملاک تعیین میزان نفقه قرار داده است. م ۱۱۰۷ ق.م در این باره چنین مقرر می دارد: «نفقه عبارت است از همه ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل، مسکن و البسه و غذا و اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه ی مرض.» بدین ترتیب «زن متمکن قادر است همسر نادر خود را به لحاظ عدم تأمین نفقه ای که متناسب با وضعیت اوست تحت فشار قرار دهد و مرد غنی می تواند همسرش را به اعتبار وضعیت نامطلوب پیش از ازدواج در شدت و سختی نگه دارد.»<sup>۲</sup> در حقوق بعضی از کشورهای اسلامی وضع زوج از حیث فقر یا تمکن در تعیین میزان نفقه ملحوظ می شود و مقدار نفقه با تغییر وضع زوج یا تغییر نرخ دولتی اجناس و وسایل زندگی تغییر می کند ولی در حقوق بعضی دیگر از کشورهای یاد شده، میزان نفقه بر

حسب وضع زوجین از لحاظ فقر و غنا تعیین می گردد.<sup>۳</sup> به نظر می رسد شیوه ی اخیر یعنی تعیین میزان نفقه بر حسب حال زوجین با عدالت سازگار تر است.

مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ ق.م دربردارنده ی ضمانت اجراهای حقوقی ترک انفاق می باشند.<sup>۴</sup> این دسته از ضمانت اجراها در صورت فقدان استطاعت مالی زوج نیز قابل اعمال هستند. افزون بر این، حق زن نسبت به دریافت نفقه از حمایت کیفری برخوردار است. م ۶۴۲ ق.م.ا در این باره چنین مقرر می دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه

<sup>۱</sup> همان مأخذ، ص ۱۴۷.

<sup>۲</sup> گرجی، ابولقاسم و ...، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۴، ص ۲۱۶.

<sup>۳</sup> صفایی، سید حسین و ...، حقوق خانواده ج ۱ (نکاح و انحلال آن) نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۰، ص ۱۹۳.

<sup>۴</sup> ماده ی ۱۱۱۱ ق.م: «زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.» ماده ی ۱۱۲۹ ق.م: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.»

ی نفقه ی سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید.» یکی از شروط تحقق جرم ترک انفاق، استطاعت مالی زوج می باشد. نقطه ی مقابل استطاعت، اعسار است که در لغت به معنای دشواری، شدت و تنگدستی<sup>۱</sup> و در اصطلاح حقوقی «درباره ی کسی است که تاجر نباشد و به جهت کافی نبودن دارایی و یا دسترسی نداشتن به آن، قدرت دادن بدهی های خود و یا هزینه ی دادرسی را نداشته باشد.»<sup>۲</sup> به موجب م اول قانون اعسار (مصوب ۲۰ آذر ماه ۱۳۱۳)، «معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد.» بنابراین «اعسار از نفقه یعنی شوهر تمکن دادن نفقه ی زوجه را نداشته باشد.»<sup>۳</sup>

«زوج در صورت محکومیت به پرداخت نفقه، معمولاً ادعای اعسار می کند و از این روی مشمول قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ می گردد. م ۳ قانون یاد شده چنین مقرر می دارد: «هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد.» بدین ترتیب «پس از صدور اجرائیه، به تقاضای زن، شوهر بازداشت می گردد و تا اثبات اعسار در حبس می ماند.»<sup>۴</sup> در صورتی که پس از رسیدگی اعسار فرد ثابت شود، حبس وی در این مدت قابل انتقاد است زیرا «اگر بتوان با اقداماتی از قبیل گرفتن وثیقه ی عین یا اعتباری که متضمن حق طلبکار باشد، حق وی را محفوظ داشت، حبس که یک عقوبت و اذیت است جایز نیست و وجهی ندارد.»<sup>۵</sup> البته در حال حاضر به موجب بخشنامه ی شماره ی ۱۵۴۵۸/۱۰۰-۹۰۰۰/۴/۳۱-۱۳۹۱ قوه ی قضائیه، محاکم باید اصل را بر اعسار و عدم تمکن مالی محکومین بگذارند و این محکوم له است که باید برای اثبات ملائت بدهکار دلیل بیاورد و دیگر اعمال م ۳ قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی امکان پذیر نیست. در اجرای م ۶ قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مصوب ۱۳۷۷، بند ج م ۱۸ آیین

<sup>۱</sup> ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، نشر ادب الحوزه، سال ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۲۰۲.

<sup>۲</sup> جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج اول، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۶، ص ۴۸۰.

<sup>۳</sup> جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، مأخذ پیشین، ص ۴۸۰.

<sup>۴</sup> گرجی، ابولقاسم و...، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۴، ص ۲۱۳.

<sup>۵</sup> صانعی، یوسف، استفتانات قضایی، ج ۱، نشر میزان، سال ۱۳۸۴، صص ۵۴-۵۵.

نامه‌ی نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی به شرح زیر اصلاح می‌گردد<sup>۱</sup>: ج- در سایر موارد چنانچه ملائت محکوم علیه نزد قاضی دادگاه ثابت نباشد، از حبس وی خودداری و چنانچه در حبس باشد آزاد می‌شود.

بر مبنای م ۶۴۲ ق.م.ا، شرایط تحقق جرم ترک انفاق زوجه عبارتند از: ۱. استطاعت مالی زوج و ۲. تمکین زوجه.<sup>۲</sup> حال لازم است که مفهوم این دو شرط توضیح داده شود. علاوه بر این، برخی واژه‌ها و اصطلاحات موجود در متن م ۶۴۲ ق.م.ا نیز نیاز به توضیح دارند. بنابراین در ادامه به تعریف این شرایط و اصطلاحات می‌پردازیم.

## بند الف: تعریف برخی مفاهیم و اصطلاحات

۱. **استطاعت مالی**: «استطاعت در لغت به معنای توانستن، توان و توانایی و در اصطلاح حقوقی به معنای زیر به کار رفته است. ۱. ملائت (چیز دار بودن) که ضد اعسار است. ۲. داشتن تمکن و قدرت مالی.»<sup>۳</sup>

۲. **تمکین**: «تمکین در لغت به معنای اعطای قدرت و دادن سلطه و در اصطلاح حقوقی عبارت است از اظهار اطاعت زوجه به شوهر.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> بند ج ماده ۱۸ آیین نامه (سابق): «چنانچه استیفای محکوم به به نحو مذکور ممکن نباشد محکوم علیه به درخواست ذی نفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تادیه محکوم به یا اثبات اعسار حبس می‌شود.»

<sup>۲</sup> نظریه ۷/۴۲۷۵-۱۳۶۵/۹/۱۲ اداره ی حقوقی دادگستری: «در صورت تحقق شرایط مذکور در ماده ی ۱۰۵ قانون تعزیرات [ماده ی ۶۴۲ ق.م.ا] (داشتن استطاعت و تمکین) دادگاه باید طبق ماده مذکور حکم به مجازات صادر نماید.»

<sup>۳</sup> جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج اول، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۶، ص ۳۳۵.

<sup>۴</sup> جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج دوم، مأخذ پیشین، ص ۱۴۲۲.

تمکین در اصطلاح حقوقی به دو معنی به کار می رود: تمکین خاص و تمکین عام برآوردن نیاز جنسی مرد تمکین خاص<sup>۱</sup> و اطاعت زن از شوهر در حدود قانون و عرف تمکین عام نام دارد. مصادیق تمکین عام تابع قانون و عرف و عادت می باشد. خروج از منزل با اذن شوهر و سکونت در منزل قانونی شوهر مصادیقی از تمکین عام هستند.<sup>۲</sup> قانونگذار در م ۶۴۲ ق.م.ا، بدون تعریف تمکین این کلمه را به طور مطلق به کار برده است. اطلاق این کلمه در بردارنده ی هر دو معنای عام و خاص تمکین می باشد. بنابراین تمکین در متن ماده ی یاد شده، «نه تنها شامل هرگونه ادای وظایف زناشویی و اطاعت از شوهر(در حدود عرف و قانون) است، بلکه شامل تمکین خاص به معنی انجام مقاربت و ارضای تمایلات جنسی متعارف شوهر نیز می باشد.»<sup>۳</sup> «نفقه کفه ی مقابل تمکین است، چنان که م ۱۱۰۸ ق.م.عدم تمکین زن را مانع پرداخت نفقه دانسته و سابقه ی فقهی امر نیز مؤید همین معناست. اما با تحول ساختار خانواده، پیروی از این معنا سخت دشوار می نماید و گذشته از جنبه ی موهن قضیه، بهره مندی مشترک از مزایای زندگی زناشویی نیز بر عقلایی بودن چنین استدلالی خرده می گیرد. تبعیت از رابطه ی مستقیم نفقه و تمکین نتایج ناخوشایند و غیر معقول به دنبال دارد؛ به طوری که بر این مبنا بحث ها و مشاجرات زودگذر که در شرایطی مانع از ایفای وظایف زوجیت می شود، می تواند تکلیف مرد به پرداخت نفقه را ساقط کند، نتیجه ای که عرف اجتماع ما پذیرای آن نمی باشد.»<sup>۴</sup>

۱. برخی از فقیهان گفته اند: زن در صورتی مستحق نفقه است که آمادگی برای استمتاع مرد در هر زمان، مکان و به هر گونه داشته باشد و اگر زن تمکین کامل نداشته باشد، مستحق نفقه نیست. (گرجی، ابولقاسم و...، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۴، ص ۱۹۷). به عبارتی تمکین کامل آن است که «زن میان خود و شوهر هیچ حائلی قرار ندهد، به طوری که در هر زمان یا مکان خود را با او بسپارد.» (محقق حلی. شرایع الاسلام، ج ۱، کتاب نکاح ص ۳۴۷). اما در تمکین آمادگی زن نیز باید در نظر گرفته شود چرا که گاهی زن آمادگی ندارد و یا در شرایطی رغبتی به این کار ندارد. این مسأله دو سویه است و نباید گفت که هر وقت مرد دلش خواست می تواند آن را بخواهد. باید نیاز زن، حالات روحی و روانی او و شرایط اجتماعی زندگی اش نیز مدنظر قرار گیرد. (موسوی بجنوردی، سید محمد، اسلام خشونت نسبت به زن را نمی پذیرد، مجله ی حقوق زنان، ش ۳، تیر و مرداد ۱۳۷۷، ص ۸)

۲. گرجی، ابولقاسم و...، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۴، صص ۱۹۶ و ۱۹۹.

۳. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی)، نشر امیرکبیر، سال ۱۳۸۰، ص ۳۴۸.

۴. گرجی، ابولقاسم و...، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، مأخذ پیشین، ص ۲۲۶.

**۳. نفقه:** در لغت نامه ی دهخدا، نفقه به معنای «هزینه، خرجی، آن چه صرف خویشتن یا عیال کنند، روزمره ای که برای زن و فرزند و اهل و عیال مقرر کنند و همچنین مالی که برای ادامه ی زندگی اشخاص لازم می باشد»<sup>۱</sup> آمده است. «در جواهر الکلام در تعریف نفقه چنین بیان شده است: مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد. بعضی از فقها از جمله شهید ثانی، مصادیق دیگری به آن اضافه نموده اند همانند وسایل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه ی حمام در صورت نیاز. در تحریر الاحکام حلی، در تعریفی کوتاه بدون ذکر مصادیق آمده است: آنچه زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است.»<sup>۲</sup> به موجب م ۱۱۰۷ ق.م، «نفقه عبارت است از همه ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل، مسکن و البسه و غذا و اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه ی مرض.»<sup>۳</sup> به نظر می رسد نفقه یک مفهوم کاملاً عرفی است و شارع آن را به عرف واگذار کرده است که عنصر زمان و مکان در آن نقش تعیین کننده ای دارد و قرآن کریم هم آن را تأیید می کند؛ زیرا تمام آیاتی که مسأله ی نفقه را مطرح می کنند، آن را احاله به عرف داده اند، همانند "عاشروهن بالمعروف" (سوره ی نساء، آیه ی ۱۹) کلمه ی معروف در برخی تفاسیر به معنای امور متعارف تفسیر شده است. در تفسیر المیزان چنین بیان شده: معروف به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و انکار نکنند و بدان جاهل نباشند.»<sup>۳</sup>

**۴. زن:** از آن جا که کلمه ی زن در متن م ۶۴۲ ق.م.ا، به صورت مطلق آمده ممکن است گفته شود عدم پرداخت نفقه ی زوجه ی دائمی و موقت هر دو جرم می باشد. چنین برداشتی درست نمی باشد زیرا به موجب م ۱۱۰۶ ق.م در «عقد دائم» نفقه به عهده ی شوهر است. همچنین م ۱۱۱۳ ق.م، صراحتاً می گوید: «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد، مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد» افزون بر این، اطلاق زن بر زوجه ی موقت تفسیر موسع قانون می باشد که در قوانین کیفری پذیرفته نیست. در نتیجه منظور از زن در م ۴۲۶ ق.م.ا، زوجه ی دائمی

<sup>۱</sup> دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ج ۴۸، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷، ص ۶۷۳.

<sup>۲</sup> محمدی، مرتضی، ازدواج، نفقه و تمکین، در: کتاب زنان، سال هفتم، شماره ی ۲۵، ۱۳۸۳، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.

<sup>۳</sup> همان مأخذ، ص ۱۸۲.

می باشد و «در عقد انقطاع ترک انفاق زن قابل تطبیق با م ۶۴۲ ق.م.ا، نیست و اساساً عمل جرم نخواهد بود ولو اینکه نفقه هم شرط شده باشد.» (حکم شماره ی ۲۴۱ شعبه ی ۲ دیوان عالی کشور)<sup>۱</sup>

پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که بر مبنای م ۶۴۲ ق.م.ا، ضمانت اجرای ترک انفاق زوجه چیست؟ در ادامه به ترتیب ضمانت اجرای حقوقی و کیفری ترک انفاق بررسی می شود.

## بند ب) ضمانت اجرای ترک انفاق زوجه

در مورد ترک انفاق زوجه، در قوانین دو دسته ضمانت اجرا وجود دارد: ضمانت اجرای حقوقی و ضمانت اجرای جزایی.

اصل در ترک انفاق ضمانت اجرای مدنی می باشد زیرا نفقه دینی است بر ذمه ی فرد و مانند سایر دیون واجد حیثیت خصوصی به همین دلیل رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه مدنی می باشد اما قانونگذار به جرم انگاری آن پرداخته است. «تعیین مجازات کیفری برای عدم پرداخت دین مدنی بر خلاف اصل است.»<sup>۲</sup> امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله، تنها ضمانت اجرای مدنی ترک انفاق را مطرح کرده و در باب نفقات مساله ۱۴ چنین می گویند: «اگر کسی که نفقه بر او واجب است از پرداخت آن خودداری کند، حاکم شرع او را مجبور می کند و در صورت نبود حاکم، مؤمنین عادل او را مجبور به آن می کنند و اگر آنها هم نبودند مؤمنان فاسق، آن را انجام می دهند و اگر اجبار او ممکن نباشد پس اگر مالی داشته باشد که تقاص منفق علیه از آن به مقدار نفقه ممکن باشد برای زن جایز است. نه غیر او - مگر اینکه به اذن حاکم باشد.»<sup>۳</sup> صاحب جواهر در کتاب خود به هر دو ضمانت اجرای جزایی و حقوقی اشاره نموده و در صورت امتناع از پرداخت نفقه به

<sup>۱</sup>. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، سال ۱۳۸۶، ص ۳۷۶.

<sup>۲</sup>. صفایی، سید حسین و...، حقوق خانواده ج ۱، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۰، ص ۱۹۰.

<sup>۳</sup>. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۳، نشر دفتر انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۴، ص ۵۷۷.



حاکم اجازه اجبار به پرداخت و در صورت عدم امکان اجبار، اجازه ی حبس تارک نفقه را داده اند.<sup>۱</sup>

## ۱. ضمانت های اجرایی حقوقی

- اجبار توسط دادگاه

در این خصوص م ۱۱۱۱ق.م چنین مقرر می دارد: «زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.»

- برداشت از اموال ممتنع توسط دادگاه

در صورتی که پس از صدور حکم علیه فرد تارک انفاق، وی حاضر به پرداخت نفقه نشود، طبق م ۱۲۰۵ ق.م رفتار می شود که می گوید: «در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفلین مخارج آنان قرار دهد.»

- استقراض

در این خصوص در قسمت دوم ماده ۱۲۰۵ ق.م چنین آمده است: «در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه ی دادگاه می توانند نفقه را به عنوان قرض پردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.»

- اجبار زوج به طلاق زوجه

---

<sup>۱</sup> پایگاه اطلاع رسانی به آدرس:

[www.rahemaghsoud.ir](http://www.rahemaghsoud.ir)

ماده ۱۱۲۹ ق.م، «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.»

تدابیر اشاره شده در حالت هایی که اجبار زوج به پرداخت یا برداشت از اموال وی (به دلیل عدم وجود اموال یا پنهان کردن آن ها) و استقراض ممکن نباشد و یا زوجه راضی به طلاق نباشد، راه گشا نیست. در چنین شرایطی شاید برخورد کیفری و تهدید مجازات پرداخت نفقه را تضمین کند. البته بنا بر نظر عده ای «صرف ترک ترک انفاق قابلیت جرم انگاری ندارد و در این خصوص عملکرد مقنن در م ۲۱۴ ق.م.ع که خودداری از تأدیه ی مخارج ضروری زوجه همراه با خودداری از طلاق را جرم انگاری کرده بود موجه تر است.»<sup>۱</sup>

## ۲. ضمانت اجرای کیفری

م ۲۱۴ ق.م.ع اولین ضمانت اجرای کیفری ترک انفاق را پیش بینی کرد، پس از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳/۱۱/۱۵)، م ۲۲ آن قانون با تغییر مختصری جانشین م ۲۱۴ ق.م.ع شد. م ۲۲ چنین مقرر می داشت: «هر کس با داشتن استطاعت، نفقه ی زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه ی نفقه ی سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، به حبس جنحه ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه، تعقیب جزایی یا اجراء مجازات موقوف خواهد شد.» با تصویب قانون تعزیرات، م ۱۰۵ قانون یاد شده جانشین و ناسخ م ۲۲ قانون حمایت خانواده شد. «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه ی نفقه ی سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه می تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.» در مورد تبدیل مجازات حبس به شلاق دو نکته باید ذکر شود: اول این که، اعمال مجازات حبس نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه باعث اضمحلال خانواده نیز می شود زیرا علت شکایت زوجه از همسرش عدم پرداخت نفقه بوده است که لاجرم خواسته ی اصلی او، دریافت نفقه و ادامه ی زندگی می باشد، لذا با زندانی شدن

<sup>۱</sup>. توجهی، عبدالعلی، لزوم جرم انگاری نشوز زوج، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ی ۴۸، تابستان ۸۹، ص

شوهر نه تنها مشکلی از او حل نمی شود بلکه مشکل دو چندان می گردد. به نظر می رسد به موجب م ۱۰۵ قانون تعزیرات، پس از احراز وقوع جرم دادگاه ملزم به تعیین مجازات نیست زیرا عبارت آخر ماده ی یاد شده مقرر می دارد: «دادگاه می تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.» این اختیار ناشی از فلسفه ی مجازات های تعزیری و نقش قاضی در تعیین آن ها است. در حقوق جزای اسلامی، تعیین مجازات های تعزیری و میزان آن به نظر حاکم (قاضی) واگذار شده و چنانچه قاضی اجرای مجازات را سودمند نداند و یا آن را بر خلاف مصالح خانواده تشخیص دهد می تواند از تعیین آن خودداری و از اجرای آن ممانعت کند. با تصویب م ۶۴۲ ق.م.ا، مجدداً قانونگذار مجازات حبس را پیش بینی کرده ولی از مدت آن کاسته است.<sup>۱</sup> ماده یاد شده چنین مقرر می دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه ی نفقه ی سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید.» بر مبنای ماده ی یاد شده، مجازات ترک انفاق برای مرد از ۳ ماه و یک روز تا ۵ ماه حبس تعیین شده است. تعیین مجازات حبس در این مورد قابل انتقاد می باشد چرا که با حبس زوج مشکل عدم پرداخت نفقه حل نشده باقی می ماند. افزون بر این «هدف در نظام قضایی به خصوص در حقوق خانواده حبس زدایی است.»<sup>۲</sup> در حال حاضر «در احکام دادگاه ها معمولاً در ۹۰ درصد حبس تبدیل به جزای نقدی می شود، بنابراین حبس موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد و بسته به مورد خاص و ذهنیت قاضی ممکن است حبس یا جزای نقدی در نظر گرفته شود یا سوءنیت ممکن است به راحتی برای این شخص قابل احراز نباشد و به این ترتیب، امر صرفاً دایر بر امور حقوقی باشد. رویه قضایی یکسانی در این زمینه وجود ندارد، ولی اگر زوج سابقه کیفری نداشته باشد، معمولاً مجازات حبس به جزای نقدی تبدیل می شود.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> ارشادی، علی یار، نفقه ی زوجه در حقوق ایران، انگلیس و هند، نشر مؤسسه مطالعات حقوقی عدالت آرا، سال ۱۳۷۹، صص ۶۳-۶۶.

<sup>۲</sup> همان مأخذ، ص ۶۶.

<sup>۳</sup> پایگاه اینترنتی به آدرس:

## بندج)پیشنهادات

پیشنهاد می شود با تجدید نظر در مقررات مربوط به نفقه در قانون مدنی، "نیازمندی و احتیاج" به عنوان شرط پرداخت نفقه تعیین شده، مرد تنها در صورتی مکلف به پرداخت نفقه ی همسر خود باشد که وی نیازمند بوده، ثروت، شغل و منبع درآمدی نداشته باشد. همچنین لازم است شرط دیگری به م ۶۴۲ ق.م.ا افزوده شده، ضمانت اجرای کیفری ترک انفاق مشروط به استطاعت مالی زوج و نیاز زوجه باشد. در نهایت پیشنهاد می شود که با اصلاح قانون، ملاک تعیین میزان نفقه، وضعیت زوجین از لحاظ فقر و غنا باشد که با عدالت نیز سازگاری بیشتری دارد. زیرا در حال حاضر، به موجب م ۱۱۰۷ ق.م ملاک تعیین میزان نفقه، وضعیت زوجه است. مطابق این ملاک زن ثروتمند می تواند همسر فقیر خود را برای تأمین نفقه ای در شأن خویش تحت فشار قرار دهد و مرد ثروتمند نیز می تواند با دادن نفقه ای اندک به همسر فقیرش او را در شرایطی نامطلوب نگه دارد.

## گفتار دوم: فقر زدایی از والدین و فرزندان

به موجب قانون مدنی خویشاوندان تحت شرایطی ملزم به انفاق یکدیگر شده‌اند. بدین ترتیب خویشاوندان توانگر در جهت فقر زدایی از نزدیکان نیازمندان ضروریات زندگی آنان را تأمین می نمایند. «وجوب تأمین هزینه ی زندگی والدین و فرزندان و تأمین نیازهای ضروریشان در صورت فقیر بودن آن ها، که مورد اتفاق جمیع مسلمانان است»<sup>۱</sup> در قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است. به موجب م ۱۱۹۶ ق.م «در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.» این الزام قانونی همچنین مورد حمایت کیفری نیز قرار گرفته است. م ۶۴۲ ق.م.ا در این باره می گوید: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه ی نفقه ی سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید.» قسمت دوم ماده ی یاد شده به جرم انگاری ترک انفاق اشخاص

<sup>۱</sup> جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، ص ۴۹۷.

واجب النفقه غير از زوجه اختصاص دارد بنابراین کلمه ی «هرکس» که در صدر ماده آمده است در این قسمت به هر فرد مذکر یا مؤنثی اشاره دارد که نفقه افراد واجب النفقه خود را نپردازد. مسأله ای که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد این است که منظور از «سایر اشخاص واجب النفقه» در متن م ۶۴۲ ق.م.ا چه کسانی هستند؟

## بند الف) افراد واجب النفقه غير از زوجه

م ۱۱۹۶ ق.م.د درباره ی نفقه ی اقارب چنین مقرر می دارد: «در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.» نخست لازم است مفهوم «قربت نسبی»، «قربت در خط عمودی» و «قربت صعودی و نزولی» روشن گردد. «اقارب جمع اقرب و به معنی خویشاوندان است. منظور از اقارب نسبی در خط عمودی یا خط مستقیم، خویشاوندانی هستند که بعضی از بعضی دیگر متولد شده اند اعم از این که واسطه ای در قربت آن ها وجود داشته باشد (مانند پدر بزرگ و مادر بزرگ و نوه ها) یا قربت بدون واسطه باشد. (مانند پدر و فرزند)»<sup>۱</sup>

«قربت صعودی، خویشاوندی از پایین به بالا و قربت نزولی خویشاوندی از بالا به پایین است. بدین ترتیب قربت فرزند با پدر یا قربت نوه با پدر بزرگ صعودی و برعکس آن نزولی است.»<sup>۲</sup>

حال به بررسی مصادیق اقارب نسبی می پردازیم:

**۱. اولاد:** بر مبنای م ۱۱۹۹ ق.م.د «نفقه ی اولاد بر عهده ی پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده ی اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب. در صورت نبودن اجداد و جدات پدری و یا عدم قدرت آن ها به عهده ی مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده ی اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه

<sup>۱</sup>. پایگاه اطلاع رسانی به آدرس:

www.imis.epage.ir

<sup>۲</sup>. همان مأخذ.

است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه ی اقریت مساوی باشند نفقه را باید به حصه مساوی تأدیه کنند.»

**۲. والدین:** بر مبنای م ۱۲۰۰ق.م «نفقه ی ابویین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده ی اولاد و اولاد اولاد است.» «بدین ترتیب نفقه ی پدر و مادر فقیر در درجه اول به عهده ی اولاد است و اگر شخصی فرزند بلافضل نداشته باشد یا فرزند او توانایی پرداخت نداشته باشد، نفقه ی او بر عهده ی اولاد اولاد خواهد بود.»<sup>۱</sup>

در این جا بیان دو نکته لازم می آید: نخست این که علاوه بر اولاد و والدین، نوادگان و اجداد نیز جزء افراد واجب النفقه محسوب می شوند. «در مورد وجوب پرداخت نفقه به والدین و فرزندان اجماع وجود دارد، اما درباره ی اجداد و جدات و نوادگان، فقها به وجوب نفقه حکم داده اند، زیرا بدان ها نیز والدین و فرزندان اطلاق می شود.»<sup>۲</sup> نکته ی دیگر این که «طبیعی بودن رابطه خویشاوندی برای انفاق کفایت می کند و مشروع یا غیر مشروع بودن ولادت طفل، ملاک نیست به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷-۱۳۷۶/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «زانی پدر عرفی طفل تلقی و در نتیجه همه ی تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه بر عهده وی است و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است.»<sup>۳</sup> اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریات متعدد خود بر این امر تأکید کرده است.<sup>۴</sup>

پس از روشن شدن مصادیق افراد واجب النفقه، این پرسش مطرح می شود که خویشاوندان تحت چه شرایطی مکلف به انفاق یکدیگرند یا به عبارت دیگر شرایط تحقق جرم ترک انفاق چیست؟

<sup>۱</sup> همان مأخذ.

<sup>۲</sup> جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، ص ۴۹۸.

<sup>۳</sup> گلدوزیان، ایرج. محشای قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، سال ۱۳۸۶، ص ۳۷۹.

<sup>۴</sup> برای نمونه نظریه ۷/۳۸۴۷-۷۳/۲/۱۳-۱۳۷۶/۴/۳ اداره حقوقی قوه ی قضاییه: «ولادت طبیعی طفل و انتساب طبیعی او به پدر و مادر (خواه شرعی یا غیر شرعی) ملاک انفاق می باشد. لذا پدر و جد پدری به ترتیب و سپس مادر طفل مکلف به انفاق هستند و ترک آن قابل تعقیب و مجازات است.»

## بند ب) شرایط تحقق جرم ترک انفاق خویشاوندان

۱. **استطاعت مالی منفق:** این شرط در م ۶۴۲ ق.م.ا مورد اشاره قرار گرفته است: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه ی نفقه ی سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید.» همچنین ماده ی ۱۱۹۸ ق.م. در این باره مقرر می دارد: «کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون این که از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.» شرط یاد شده برگرفته از متون فقهی است که نفقه ی اقارب را بعد از نفقه به خود و زوجه و در صورت اضافه آمدن، واجب می دانند.<sup>۱</sup> بر مبنای م ۱۲۰۴ ق.م نفقه ی اقارب شامل مسکن، لباس و وسایل خانه به قدر رفع حاجت و با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق است. بنا بر حکم شماره ۱۳۹۵-۱۹/۵/۲-شعبه ۲ دیوان عالی کشور «در مورد انفاق فرزندان، استطاعت، شرط تحقق بزه است و اگر پدر مدعی شد که توانایی پرداخت نفقه ی فرزند خود را ندارد، صدور دادنامه بر محکومیت او ملازمه با ذکر

دلایل استطاعت او دارد.»<sup>۲</sup>

۲. **فقر خویشاوندان (منفق علیهم):** این شرط بر خلاف شرط نخست، در ماده ی ۶۴۲ ق.م.ا مورد اشاره قرار نگرفته است ولی با توجه به مقررات قانون مدنی در باب نفقه باید گفت فقر خویشاوندان شرط استحقاق نفقه و به تبع آن شرط تحقق جرم ترک انفاق اقارب می باشد.

بر مبنای م ۱۱۹۷ ق.م، «کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله ی اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم نماید.» فقها از جمله امام خمینی (ره) فقر و عدم قدرت بر تحصیل روزی را یکی از شرایط وجوب انفاق به اقارب دانسته اند.<sup>۳</sup> «وجوب نفقه بر والدین و اولاد مشروط

<sup>۱</sup> در شرح لمعه چنین آمده است: «در نفقه دهنده شرط است که ثروت و دارایی او بیش از هزینه ی خوراک خود و زن خود باشد.» (لطفی، اسدالله، ترجمه ی لمعه ی دمشقیه، ج ۲، نشر خرسندی، سال ۱۳۸۸، ص ۸۷).

<sup>۲</sup> گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، سال ۱۳۸۶، ص ۳۷۵.

<sup>۳</sup> موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۳، نشر دفتر انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۴، ص ۵۷۱.

است به فقر و نیاز این افراد، یعنی در برهه ای از زمان که آن ها قادر به تأمین تغذیه، پوشاک و مسکن خود نباشند، پرداخت نفقه بدانان واجب است. بنابراین، حتی اگر فقیر شرعی باشند، یعنی مالک توشه یک ساله خود نباشند و گرفتن زکات از دولت و مردم برایشان جایز باشد، ولی فعلاً برای چند صباحی می توانند هزینه ی زندگی خودشان را تأمین کنند، در این مدت پرداخت نفقه بدانان واجب نیست.<sup>۱</sup> اگر والدین و اولاد واجب النفقه، فقیر و بی چیز باشند اما توانایی به دست آوردن درآمد را داشته باشند، آیا پرداخت نفقه به ایشان واجب است؟ در پاسخ به این پرسش باید چند حالت را از هم تفکیک نمود: ۱. اگر این کسب درآمد از راه استقراض و هدیه گرفتن و گدایی باشد، در این صورت، پرداخت نفقه به آن ها واجب است و این نوع درآمدها آن ها را از عنوان "والدین و اولاد فقیر" خارج نمی سازد. ۲. اگر توانایی یادگیری صنعت مولد و درآمدزایی را داشته باشند، اما یادگیری را رها کرده و فعلاً بدون خرجی هستند، باز هم پرداخت نفقه بدانان واجب است. ۳. اگر امکان کار طاقت فرسا یا غیرمناسب با شأن و شخصیتشان برای آن ها فراهم باشد، اما آن ها این کارها را هم انجام نمی دهند، باز هم مشمول وجوب پرداخت نفقه می شوند. ۴. اگر فرصت کار مناسب را به خاطر اشتغال به کار مهمی مانند طلب علم واجب از دست بدهد، در آن صورت، هر چند کار مناسب ترک شده، اما چون مکلف به طلب علم بوده، باز هم پرداخت نفقه واجب است. ۵. اگر توانایی کسب درآمد از راه های مناسب با حال و شأن آن ها فراهم باشد، ولی به خاطر راحت طلبی از این فرصت استفاده نمی کنند، روشن است که پرداخت نفقه بدان ها واجب نیست.<sup>۲</sup> «وجوب پرداخت نفقه نسبت به والدین و فرزندان وقتی است که انسان مازاد بر هزینه ی زندگی یک شبانه روز خود و همسرش را داشته باشد. اگر مسئول نفقه فعلاً استطاعت مالی نداشته باشد اما قدرت کار کردن یا وام گرفتن داشته باشد دادگاه نمی تواند او را مستطیع قلمداد کند، به این دلیل، داشتن استطاعت مالی در ماده به معنی استطاعت بالفعل است نه بالقوه.»<sup>۳</sup>

۱. جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، ص ۴۹۹.

۲. همان مأخذ، ص ۴۹۹.

۳. ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی)، انتشارات

امیرکبیر، سال ۱۳۸۰، ص ۳۵۳.



اگر هر دوی این شرایط (استطاعت مالی منفق و فقر خویشاوندان) موجود باشند، ضمانت اجرای ترک انفاق خویشاوندان چیست؟

## بند ج) ضمانت اجرای ترک انفاق خویشاوندان

نَفقه ی خویشاوندان مانند نفقه ی زوجه دو دسته ضمانت اجرا دارد: ۱. ضمانت اجرای حقوقی ۲. ضمانت اجرای کیفری.

**۱. ضمانت اجرای حقوقی:** افراد مستحق نفقه می‌توانند برای نفقه آینده به دادگاه رجوع و از این طریق شخصی را که نفقه بر عهده ی اوست مجبور به پرداخت کنند، و نیز می‌توانند از جانب وی برای نفقه ی خود قرض کنند.

- برداشت از اموال ممتنع توسط دادگاه: در صورتی که پس از صدور حکم علیه فرد تارک انفاق، وی حاضر به پرداخت نفقه نشود، طبق م ۱۲۰۵ ق.م. رفتار می‌شود که می‌گوید: «در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفعه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در اختیار آن‌ها یا متکلفین مخارج آنان قرار دهد.»

- استقراض: در این خصوص در قسمت دوم م ۱۲۰۵ ق.م. چنین آمده است: «در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه ی دادگاه می‌توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه نمایند.»

علاوه بر این، قانون حمایت خانواده هم در ارتباط با نفقه اولاد مقرر می‌دارد که دادگاه مبلغی را که برای فرزند باید استیفا گردد تعیین و طریقه اطمینان بخشی برای پرداخت آن مقرر کند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> در بخشی از م ۱۲ قانون حمایت خانواده چنین آمده است: «نفقه ی زوجه از عواید و دارایی مرد و نفقه ی اولاد و مبلغ ماهانه ی مقرر در م ۱۱ از عواید و دارایی مرد یا زن یا هر دو و حتی از حقوق بازنشستگی استیفاء خواهد گردید. دادگاه مبلغی را که باید از عواید یا دارایی مرد یا زن یا هر دو استیفاء گردد تعیین و طریقه ی اطمینان بخشی برای پرداخت آن مقرر می‌کند.»

**۲. ضمانت اجرای کیفری:** ضمانت اجرای کیفری ترک انفاق خویشاوندان حبس می باشد. قسمت دوم م ۶۴۲ ق.م.ا در این باره چنین مقرر می دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه ی نفقه ی سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید.» همان طور که در مورد نفقه ی زوجه گفته شد از آن جا که با حبس، مشکل عدم پرداخت نفقه حل نمی شود و همچنین هدف در نظام قضایی حبس زدایی است، تعیین جزای نقدی به جای مجازات حبس برای ترک انفاق پیشنهاد می گردد.

### فصل دوم: فقر، علت موجهه ی جرم و عامل تبدیل مجازات

بر طبق قواعد حقوق جزای عمومی، اضطراب<sup>۱</sup> از علل موجهه ی جرم<sup>۲</sup> می باشد. اضطراب ناشی از فقر ممکن است شرایطی را به وجود آورد که افراد ناچاراً اقدام به معامله با پرداخت وجه اضافی (ربا) بنمایند در چنین شرایطی فقر تحت عنوان اضطراب، عامل موجهه ی جرم محسوب می شود. تبصره ی ۲ م ۵۹۵ ق.م.ا ربا دهنده ی مضطر را از مجازات معاف کرده است. (گفتار نخست)

به موجب م ۱۹۸ ق.م.ا سرقت اموال دیگران تحت تأثیر اضطراب ناشی از فقر از علل موجهه ی جرم می باشد. افزون بر این مجازات سرقتی که در سال قحطی صورت گیرد از حد به تعزیر تبدیل می گردد. (گفتار دوم)

---

<sup>۱</sup> اضطراب زمانی است که انسان خود را در تنگنایی بیابد که برای از بین بردن آن، ناچار شود عملی را انجام دهد. یعنی فرد در موقعیتی قرار می گیرد که ناگزیر از انتخاب دو راه است: یا شاهد از میان رفتن جان و مال خود یا دیگری باشد و یا برای احتراز از آن، مرتکب عملی شود که جرم است. (شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، نشر ژوبین، سال ۱۳۸۴، صص ۳۵۶-۳۵۵).

<sup>۲</sup> عوامل موجهه ی جرم موجب می شوند که عمل یا ترک عملی که قانون آن را در قالب جرم عنوان کرده است توسط خود قانون موجه تشخیص داده شود. به عبارت دیگر، فعل یا ترک فعل مرتکب، به دلیل متن قانونی مشخصی که ارتکاب آن ها را در شرایطی مجاز می سازد، فاقد عنوان مجرمانه می گردد. قانون در این حالت خود عنوان مجرمانه را که در شرایط عادی جرم محسوب می شود بر می دارد و به عمل مشروعیت می دهد. (نوربها، رضا، زمینه ی حقوق جزای عمومی، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۷، ص ۲۴۸).

## گفتار نخست: ربا

در م ۵۹۵ ق.م.ا چنین آمده است: «هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته می شود. مرتکبین اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه ی بین آن ها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان

جزای نقدی محکوم می گردند.»

ابتدا مفهوم ربا و اقسام آن روشن می گردد.

## بند الف) تعریف ربا

ربا که در لغت به معنای زیادتی<sup>۱</sup>، سود و فزونی<sup>۲</sup> می باشد در قانون مجازات اسلامی تعریف نشده است. اما بند ۱ م ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ ق.ا (مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷) در تعریف ربا و انواع آن چنین مقرر داشته است: «ربا بر دو نوع است: الف) ربای قرضی و آن بهره ای است که طبق شرط یا بنا بر روال، مقرض از مقترض دریافت نماید. ب) ربای معاملی و آن زیاده ای است که یکی از طرفین معامله زاید بر عوض یا معوض از طرف دیگر دریافت کند به شرطی که عوضین، مکیل یا موزون و عرفاً یا شرعاً از جنس واحد باشند.»

در اصطلاح شرع ربا به دو چیز گفته می شود یکی آن که کسی وامی بگیرد به مهلت و ملتزم شود بیش از آن چه گرفته باز دهد<sup>۳</sup> یا به عبارت دیگر، «کسی جنسی یا پولی را قرض بدهد سپس منفعتی بیش از آنچه قرض داده بگیرد. منفعت لازم نیست از جنس همان چیزی باشد که قرض داده شده هر چه که منفعت تلقی شود و نفعی را در بر داشته باشد ربا است.»<sup>۴</sup> دیگر آن که «جنسی

<sup>۱</sup> جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۶، ص ۲۰۲۲.

<sup>۲</sup> دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ج ۲۵، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷، ص ۲۳۶.

<sup>۳</sup> شعرانی، ابوالحسن، نشر طوبی (دایرة المعارف لغات قرآن مجید) ج ۱، نشر اسلامی، ۱۳۹۸ ه.ق، ص ۲۸۷.

<sup>۴</sup> مطهری، مرتضی، مسئله ربا بانک بیمه، نشر صدرا، سال ۱۳۷۲، ص ۴۴.

را به مثل خود مبادله کند به زیاده و نقصان مثلاً یک من گندم را با بیش از یک من مبادله کند یا در صفات و مرغوبیت اختلاف داشته باشند و یا به مثل و اندازه مبادله کند اما یک طرف نقد باشد و یک طرف نسیه.<sup>۱</sup> در این نوع ربا «پای قرض در میان نیست بلکه پای معاوضه در کار است یعنی که چیزی را به جنس خودش معاوضه کنند و یک طرف زیادتر باشد.»<sup>۲</sup>

«ربا در قسم اول که به آن ربای در قرض (ربای قرضی) گویند به ضرورت دین اسلام حرام است و قسم دوم که ربای در معامله (ربای معاملی) نامیده می شود نیز به اتفاق مسلمانان حرام است اجمالاً و در تفصیل آن اختلاف دارند.»<sup>۳</sup> ربای موضوع م ۵۹۵ ق.م.ا، اعم از ربای قرضی یا معاملی است زیرا در صدر ماده یاد شده، هم به ربای

جنسی در معامله ها و هم به ربای قرضی از طریق اخذ مبلغی مازاد بر مبلغ پرداختی اشاره شده است. گاهی فرد چاره ای جز معامله با پرداخت مبلغ اضافی ندارد در چنین شرایطی اضطرار در ربا محقق می شود که از عوامل موجهه ی جرم است.

## بند ب) اضطرار در ربا

تبصره ی ۲ م ۵۹۵ ق.م.ا، چنین مقرر می دارد: «هر گاه ثابت شود ربا دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد شد.» بر مبنای این تبصره، ربا دهنده ی مضطر مثلاً بیماری که برای درمان نیاز پول دارد و در صورت عدم تأمین پول جانش در خطر قرار می گیرد، از مجازات معاف است.

«اضطرار یا حالت ضرورت به عنوان یکی از عوامل موجهه ی جرم، وقتی ایجاد می شود که شخص در معرض خطر شدیدی قرار می گیرد که او را مشخصاً تهدید می کند و لذا امکان دارد به حکم ضرورت عمداً مرتکب عمل مجرمانه ای شود به خاطر اینکه یا خود از این خطر رهایی یابد

<sup>۱</sup>. شعرانی، ابوالحسن، نشر طویی، مأخذ پیشین، ص ۲۸۷.

<sup>۲</sup>. مطهری، مرتضی، مسئله ربا بانک بیمه، مأخذ پیشین، ص ۴۱.

<sup>۳</sup>. شعرانی، ابوالحسن، نشر طویی، مأخذ پیشین، ص ۲۸۷.

و یا دیگری را از آن نجات دهد.<sup>۱</sup> فقر می تواند یکی از مصادیق اضطرار محسوب شود بدان معنا که شرایطی اضطراری را فراهم آورد که فرد تحت تأثیر آن مرتکب جرم شود. «فردی که از روی اضطرار و ناچاری عمداً مرتکب جرمی شود یا به دیگری زبانی وارد آورد مسئول نیست. قاعده ی "الضرورات تُبیحُ المحظورات" حکم عقل است. به همین علت در همه اقوام، ملل و شرایع گذشته و حال، مضطر را از مجازات معاف دانسته اند»<sup>۲</sup> و «در اکثر نظام های حقوقی دنیا اضطرار از زمره ی عوامل موجهه ی جرم محسوب می شود.»<sup>۳</sup> «به نظر "ابن حزم اندلسی" برای کسی که از گرسنگی مضطر شده و جانش در خطر است - مخصوصاً با توجه به فرموده پیامبر (ص) که "اگر گرسنه ای نزد شما آمد به او غذا بدهید" - حقی در اموال مردم به وجود می آید که می تواند برای به دست آوردن آن حتی به قوه ی قهریه هم متوسل شود و چنانچه صاحب مال در مقام دفاع از مال خود مرتکب قتل مضطر شود مستوجب قصاص است و چنانچه خود کشته شود خون او هدر است.»<sup>۴</sup>

م ۵۵ ق.م.ا که بیان کننده ی قاعده ی اضطرار است، چنین مقرر می دارد: «هر کس هنگام بروز خطر شدید از

قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد، مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.» «قانونگذار مواردی از قبیل سیل و طوفان را نام برده، ولی این موارد حصری نبوده و تمثیلی است و شامل حوادث دیگری چون زلزله، آتش سوزی و آتشفشان نیز می شود. ضمناً ممکن است حوادثی رخ دهد که ناشی از عوامل طبیعی نباشد.»<sup>۵</sup> با توجه به ماده ی یاد شده تردیدی باقی نمی ماند که شخص مضطر از هرگونه مجازاتی (اعم از حد یا تعزیر) معاف خواهد شد.

<sup>۱</sup> نوربها، رضا، زمینه ی حقوق جزای عمومی، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۷، صص ۲۷۵-۳۵۵.

<sup>۲</sup> بهرامی احمدی، حمید، قواعد فقه، ج اول، نشر دانشگاه امام صادق، سال ۱۳۸۸، ص ۱۷۳.

<sup>۳</sup> میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال)، نشر میزان، سال ۱۳۸۷، ص ۲۵۱.

<sup>۴</sup> بهرامی احمدی، حمید، قواعد فقه، مأخذ پیشین، ص ۱۷۳.

<sup>۵</sup> شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، نشر ژوبین، سال ۱۳۸۴، ص ۳۶۰.

با توجه به عمومیت ماده ی ۵۵۵.ق.م.ا دیگر نیازی نبود که قانون گذار در تبصره ی ۲ م ۵۹۵.ق.م.ا جداگانه به اضطرار پرداخته و ربا دهنده ی مضطر را از مجازات معاف نماید. اگرچه تبصره ی یاد شده تنها ربا دهنده را در مقام اضطرار معاف از مجازات شناخته، ولی با توجه به عمومیت ماده و این که «قاضی می تواند از متن های مندرج در قانون اصول کلی استخراج کند»<sup>۱</sup>، می توان رباگیرنده ی مضطر را نیز از مجازات معاف نمود.

اضطرار در ربا زمانی محقق خواهد شد که خطر شدیدی موجود باشد، یعنی جان، سلامتی یا اموال و دارایی ربا دهنده یا فرد دیگری در معرض خطر و نابودی قرار گرفته باشد، ربا دهنده عمداً مبادرت به ایجاد چنین وضعیتی نکرده باشد، توسل به عملیات ربوی تنها راه حل ممکن باشد و ربا دهنده به مقدار ضرورت اکتفاء کند یعنی به میزانی که بتواند از مهلکه و وضعیت غیر قابل تحمل نجات یابد.<sup>۲</sup>

### بند ج) علت جرم انگاری ربا

قرآن مجید (آیات ۲۷۵ الی ۲۸۱ سوره بقره) نسبت به ربا سخت گیری از خود نشان می دهد که مشابه آن در سایر گناهان کمتر دیده می شود. تعبیراتی که درباره ی زنا، شرب خمر، قمار و حتی قتل عمد به کار رفته است گرچه بسیار شدید اللحن هستند اما به پایه ی تشدیدهایی که در مورد ربا وجود دارد نمی رسد. اسلام ربا را تحریم کرده و آن را به منزله ی اعلان جنگ و مبارزه با خدا و پیامبر (ص) دانسته است. قانونگذار نیز در جهت نزدیکتر شدن نظام کیفری کشور به نظام هنجاری اسلام، در م ۵۹۵.ق.م.ا اقدام به جرم انگاری ربا نموده است.<sup>۳</sup>

در ادامه برخی از دلایل تحریم و به تبع آن جرم انگاری ربا آمده است:

<sup>۱</sup> نوربها، رضا، زمینه ی حقوق جزای عمومی، مأخذ پیشین، ص ۲۷۹.

<sup>۲</sup> پایگاه اطلاع رسانی به آدرس:

www.javanemruz.com

<sup>۴</sup> محمدعلیزاده اشکلک، حبیب، سیاست جنایی قضایی ایران در خصوص جرم ربا، مجله ی حقوقی دادگستری، شماره ی

۴۶، سال ۱۳۸۳، ص ۱۳۷.

- مبارزه با ظلم و برقراری عدالت اجتماعی: «قرآن کریم با صراحت و شدت، رباخواری در هر شکلی را منع کرده است. حقیقت این است که یکی از علل این منع، همان افزایش نابرابری در نتیجه و عدم توازن اقتصادی در شرایط حاکمیت بهره است.»<sup>۱</sup> «ملاک حرمت ربا ظلم و مغایرت آن با عدالت اجتماعی است. این ملاک قطعی و مورد تصریح قرآن است. ظلم ستیزی و عدالت خواهی از اصول اساسی و خدشه ناپذیر اسلام است و هر آنچه با عدالت ناسازگار باشد با اسلام نیز ناسازگار است و از آن جا که رباخواری با این اصل تضاد دارد، اسلام نیز آن را حرام کرده است. در پی قرض ربوی، انسان، انسان را استثمار می کند و سرمایه دار و توانگر، حقوق افراد فقیر و بینوا را به هدر می دهد.» آیه ی ۲۷۹ سوره ی بقره با صراحت علت حرمت ربا را ظلم و ستم و استثمار بیان می کند: "اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است. نه ستم می کنید و نه ستم می بینید." یعنی اگر دست از رباخواری بردارید، اصل مال شما متعلق به خودتان است. در این صورت، نه به واسطه گرفتن اضافه ظلم کرده اید و نه به دلیل نگرفتن اصل سرمایه، مورد ستم واقع شده اید."<sup>۲</sup>

- ترویج کارهای نیک: «ربا تحریم شده تا باب قرض الحسنه باز باشد. تحریم ربا در اسلام به خاطر این است که تعاطف و تراحم در اجتماع وجود داشته باشد. حفظ عواطف، امری مورد توجه شارع اسلام بوده است. به همین دلیل با تحریم قرض ربوی امر استحبابی به دادن قرض الحسنه نموده و زمینه ی آن را فراهم ساخته است. روایات بسیاری علت حرمت ربا را همین مسئله برمی شمردند. از جمله در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: خداوند ربا را به این علت حرام کرده است که مردم از کارهای خیرخواهانه امتناع نورزند.»<sup>۳</sup>

- کاهش نابرابری و افزایش کارایی: «اسلام با حرام کردن ربا و تأیید عقود مشارکتی از یک سو مانع افزایش نابرابری و از سوی دیگر موجب کارایی می شود. در مورد قرض های تولیدی با بهره مهم ترین چیز برای قرض دهنده این است که درباره ی برگشت سرمایه اش همراه با بهره ی

<sup>۱</sup>. جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، ص ۴۹۹.

<sup>۲</sup>. پایگاه اطلاع رسانی به آدرس:

www.ensani.ir

<sup>۳</sup>. مطهری، مرتضی، سلسله یادداشت ها ج ۴، نشر صدرا، سال ۱۳۸۲، صص ۲۹۴-۲۹۳.

مصرح و معین، مطمئن باشد. بهترین چیزی که چنین بازدهی را تضمین می کند آن است که به کسانی قرض بدهد که ثروتمند هستند یعنی کسانی که به طور اساسی صاحب ثروتی هستند که برای پرداخت اصل و بهره کافی است. بنابراین فعالان اقتصادی ثروتمندتر بزرگترین بخش منابع مالی را در نرخ هایی که پایین تر از نرخ ها برای دیگران است، به دست می آورند. نیازی به هیچ گونه توطئه و طرح از پیش تعیین شده ای بین فعالان اقتصادی ثروتمند و بانک ها در این مورد نیست. سازوکار سیستم وام دهی مبتنی بر بهره به طور خود به خود سبب جاری شدن عمده ی منابع مالی به سمت ثروتمندان می شود، بنابراین قدرت مالی آن ها چند برابر می شود و به آن ها اجازه می دهد تا فعالیت هایشان را به اندازه ای گسترش دهند که بسیار وسیع تر از ثروت خودشان می باشد. در نظام بهره، وام دهنده به دلیل کنار بودن از اقتصاد واقعی، همیشه در طرف برنده ها قرار دارد و روشن است که در بلند مدت، ثروت و دارایی در طرفی جمع می شود که همیشه برنده است.»<sup>۱</sup>

- افزایش وجوه عرضه شده: «در نظام بهره صاحبان پس انداز و مؤسسات پولی، گرفتن بهره و رباخواری را به کارهای سرمایه گذاری ترجیح می دهند. زیرا در هر حال وام گیرنده چه سود ببرد چه زیان، سود وام دهنده - بهره وام - تضمین شده است و این باعث می شود که اولاً وام ها به فعالیت های کوتاه مدت اختصاص یابد، تا در صورت افزایش نرخ بهره بتوانند از آن استفاده مجدد کنند. ثانیاً در مواقعی که نرخ بهره پایین است، قسمتی از پس اندازها را کد می ماند و به جای وارد شدن در جریان تولید راهی بازارهای پولی و سفته بازی می شود. اما با تحریم ربا تنها راه برای کسانی که قصد کسب درآمد از پس اندازهایشان دارند، مشارکت با تولیدکنندگان در فعالیت های سرمایه گذاری است؛ در غیر این صورت هیچ مازادی به پس انداز آن ها تعلق نمی گیرد. این امر سبب می شود وجوهی که قبلاً صرف وام دادن یا کارهای سفته بازی می شد، اینک به سرمایه گذاران عرضه شده برای سرمایه گذاری در کل اقتصاد افزایش پیدا می کند.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>.جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، مأخذ پیشین، صص ۲۸۵ و ۴۱۳.

<sup>۲</sup>.همان مأخذ، ص ۳۴۷.



- افزایش تولید کل و کارآمدی: «در نظام بهره، صاحب پس انداز به کیفیت استفاده تولید کننده از وام گرفته شده توجه ندارد. به همین خاطر این امکان وجود دارد که تولید کننده آن را در زمینه هایی که توجیه اقتصادی ندارد به کار گیرد، در حالی که با تحریم بهره، به خاطر شرکت صاحب پس انداز در فعالیت مورد نظر، می بایست با هم فکری دو طرف، سرمایه در فعالیتی به کار گرفته شود که از جهت اقتصادی کارآیی داشته باشد. این عملکرد در کل اقتصاد، باعث بهینه شدن تخصیص منابع و در نهایت موجب افزایش تولید کل و عرضه کل در اقتصاد می شود.»<sup>۱</sup>

- افزایش اشتغال نهاده های تولیدی: «با تحریم بهره و افزایش عرضه وجوه و کاهش نرخ سود در کل جامعه،

تقاضای سرمایه گذاری افزایش می یابد و زمینه برای فعال شدن دیگر منابع تولید مثل زمین، مواد اولیه و نیروی انسانی ای که بلا استفاده مانده بودند، فراهم می آید. در نتیجه اقتصاد با آهنگ سریع تری به سمت اشتغال کامل گام بر می دارد.»<sup>۲</sup>

- کاهش تضاد منافع: «در نظام مشارکت، صاحب سرمایه علاقه جدی و دل بستگی واقعی به موفقیت بنگاه دارد. زیرا سهم سود وی تابع مستقیمی از سود آورری بنگاه است؛ طبیعی است که او نیز در پی بالا بردن کارایی بنگاه بوده، از هر طریقی که بتواند به بنگاه کمک می کند، در حالی که در نظام بهره، هدف اصلی دریافت کننده بهره در آمد خودش است و به درجه کارایی بنگاه چندان دل بستگی ندارد. از این رو در نظام مشارکت، هدف صاحب سرمایه با هدف کارفرما به طور تقریبی هماهنگ است؛ در حالی که در نظام بهره اگر منافع تضادی نداشته باشد- که در برخی مواقع دارد- حداقل لزوماً هم سو نیست.»<sup>۳</sup>

- کاهش سلطه ی سرمایه و افزایش ارزش نیروی انسانی: «فلسفه حرمت ربا این است که جلو قدرت و نفوذ و سیطره ی سرمایه گرفته شود. سرمایه چه کاری بکند و چه نکند، پاداش قطعی خود را می خواهد بگیرد. حتی اگر در جریان کار معیوب شده یا از بین برود باید جبران شود. این امور است

<sup>۱</sup>. همان مأخذ، ص ۳۴۸.

<sup>۲</sup>. جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، مأخذ پیشین، ص ۳۴۸.

<sup>۳</sup>. همان مأخذ، صص ۳۴۸-۳۴۹.

که تسلط سرمایه را بر کار اثبات می کند و قدرت اقتصادی را در اختیار سرمایه قرار می دهد. رابطه ی سرمایه و کار نباید به نحوی باشد که نفوذ، قدرت و امتیازات بیشتر را به سرمایه بدهد، بلکه باید لاقلاً هم طراز یکدیگر باشند و یا باید قدرت نیروی کار بیشتر باشد. با تحریم بهره و با افزایش عرضه ی وجوه نرخ سود به مثابه قیمت سرمایه کاهش می یابد، از سوی دیگر، با افزایش تقاضای سرمایه گذاری و تقاضای بیشتر برای تمامی سطوح نیروی کار دستمزد ها به مثابه ی قیمت نیروی کار افزایش می یابد.<sup>۱</sup>

بنابر عقیده ی عده ای، جرم انگاری ربا حمایت صحیحی از اوامر و نواهی مذهب نمی باشد و همان منع شرعی به تنهایی دارای اثر بازدارندگی مناسب تری خواهد بود.<sup>۲</sup> تقابل سیاست جنایی تقنینی در خصوص ربا با سیاست جنایی قضایی، از جمله دلایل مخالفان جرم انگاری این رفتار است. «هر چند سیاست جنایی تقنینی کشور در خصوص جرم انگاری ربا و تعیین مجازات برای ربا دهنده، ربا گیرنده و حتی واسطه ی بین آن ها شفاف است اما به رغم منع شدید شرعی و قانونی، تعداد زیادی از مردم از ارتکاب جرم ربا رویگردان نیستند و چون تمام مراحل پرداخت و دریافت ربا به صورت توافقی و با رضایت طرفین تکوین می یابد، این رفتار مجرمانه جز در موارد نادر اصولاً به دادگستری منتقل نمی شود. بررسی پرونده های تشکیل یافته در خصوص ربا حکایت از این دارد که تنها در مواردی که ربا دهنده موفق به بازپرداخت اصل و فرع وام دریافتی نشده و در نتیجه رباگیرنده به منظور وصول وجوه یاد شده علیه او اقامه دعوا می کند ربا دهنده مسأله ی پرداخت ربا را مطرح می نماید. معمولاً ربا دهنده برای اثبات ادعای خود مبنی بر پرداخت ربا هیچ دلیلی در دست ندارد به همین دلیل چنین پرونده هایی بدون ادله اثبات مانده و سرانجام آن به رأی برائت رباگیرنده ختم می شود.»<sup>۳</sup> از بین رفتن قبح ربا، دلیل دیگر مخالفان جرم انگاری می باشد. «اخذ سود فراوان از سوی بانک ها و سایر مراجع اعطا کننده ی وام و همچنین سختگیری های بیش از حد این مراجع در پرداخت وام سبب شده است که قبح دریافت و پرداخت ربا در بین مردم به شدت کاهش یابد. به نحوی که اگر فردی حاضر شود با سودی کمتر نسبت به مراجع یاد شده به

<sup>۱</sup> همان مأخذ، ص ۳۴۹.

<sup>۲</sup> محمدعلیزاده اشکلک، حبیب، سیاست جنایی قضایی ایران در خصوص جرم ربا، مجله ی حقوقی دادگستری، شماره ی ۴۶، سال ۱۳۸۳، ص ۱۲۳.

<sup>۳</sup> محمدعلیزاده اشکلک، حبیب، سیاست جنایی قضایی ایران در خصوص جرم ربا، مأخذ پیشین، ص ۱۲۳.

مردم پول قرض بدهد، به نظر می رسد که رفتار وی حداقل در بین عموم مردم چندان قبیح به نظر نخواهد رسید. ارتکاب جرم ربا دیگر در بین بسیاری از مردم یک رفتار مجرمانه تلقی نمی شود. اجرای صحیح سیاست جنایی تقنینی در خصوص ربا و احترام نهادن به آن بی ارتباط با عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه نیست. جرم انگاری اعمالی که تعداد قابل توجهی از افراد جامعه ارتکاب آن را جایز می دانند، به منزله ی قرار دادن بسیاری از مردم در معرض ارتکاب جرم است که سیاست سنجیده ای نخواهد بود.<sup>۱</sup>

## گفتار دوم: سرقت

در حقوق کیفری ایران دو نوع سرقت با توجه به نوع مجازات وجود دارد: سرقت مستوجب حد و سرقت مستوجب تعزیر.<sup>۲</sup> سرقت بنا بر م ۱۹۷ ق.م.ا، عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی. «پنهانی بودن از

شرایط سرقت مستوجب حد است و داخل در تعریف سرقت نیست.<sup>۳</sup> بنابراین سرقت عبارت است

---

<sup>۱</sup>. همان مأخذ، ص ۱۲۲.

<sup>۲</sup> م ۲۰۱ ق.م.ا: «حد سرقت به شرح زیر است: الف- در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند. ب- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند. ج- در مرتبه سوم حبس ابد. د- در مرتبه چهارم اعدام، ولو سرقت در زندان باشد.» ۲۰۳ ق.م.ا: «سرقتی که فاقد شرایط اجرای حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگر چه شاکی نداشته باشد یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنج سال خواهد بود.»

<sup>۳</sup> در قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱، شرط پنهانی بودن هم در م ۲۱۲، که به تعریف سرقت اختصاص داشت، و هم در م ۲۱۵، که در مقام بیان شرایط سرقت مستوجب حد بود، مشاهده می گشت. با توجه به مترداف بودن دو واژه ی «مخفیانه» و «به طور پنهانی» برداشت معقولی که از این دو ماده می شد این بود که این شرط از زمره ی شرایط سرقت مستوجب حد می باشد و نه از شرایط سرقت به طور کلی. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ قانون گذار به جای اینکه تضاد موجود در دو ماده فوق الاشعار را با حذف قید «پنهانی بودن» از تعریف سرقت و ذکر آن در میان شرایط سرقت مستوجب حد رفع کند این شرط را در تعریف سرقت باقی گذاشته ولی آن را از زمره ی شرایط سرقت مستوجب حد حذف کرد، یعنی درست عکس جهت مطلوب حرکت نمود در حالی که دلیلی ندارد که عمل کسی را که به طور مسلحانه در جلو چشم خاص و عام به محلی حمله برده و موالی را می رباید سرقت محسوب نکنیم. بنابراین چاره ای نداریم جز این که این گونه اعمال را نیز به عنوان سرقت مورد تعقیب و مجازات قرار دهیم.» (میرمحمدصادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال)، نشر میزان، سال ۱۳۸۷، ص ۲۲۲).

از ربایش متقلبانه مال منقول متعلق به غیر.<sup>۱</sup> م ۱۹۸ ق.م.ا، طی شانزده بند و چهار تبصره شرایط سرقت مستوجب حد را بیان می کند.<sup>۲</sup> بند ۱۰ ماده ی یاد شده به اضطراب در سرقت اشاره دارد که به عنوان علت موجهه ی جرم، موجب معافیت از مجازات می شود. بند ۱۲ این ماده نیز به سرقت در سال قحطی اشاره دارد که موجب تبدیل مجازات حدی به مجازات تعزیری می شود.

### بند الف) فقر علت موجهه ی جرم سرقت

«سرقت حد خاصی دارد، اما اگر سارق مضطر باشد، آن حد خاص بر او جاری نمی شود. این نشان می دهد که اگر شخصی به خاطر گرسنگی شدید منجر به مرگ به دزدی اقدام کند، گناهی نکرده است.»<sup>۳</sup>

پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که اگر فرد گرسنه ای که فرزندانش نیز چون او گرسنه اند و امکان دارد به واسطه ی شدت گرسنگی از بین بروند، اقدام به سرقت کند، به طور کلی از مجازات معاف می شود یا تنها از مجازات حدی معاف می گردد؟

م ۱۹۸ ق.م.ا، اضطراب را در زمره ی شرایطی آورده که تنها موجب معافیت از کیفر حدی می شوند بدون این که موجب معافیت از کیفر تعزیری شوند این در صورتی است که طبق قواعد حقوق کیفری، اضطراب از عوامل موجهه ی جرم می باشد و مضطر از هرگونه مجازاتی (اعم از حد یا تعزیر) معاف است. بنابراین درست تر این بود که قانونگذار آن را از شرایطی که فقط موجب معافیت از کیفر حدی بدون معافیت از کیفر تعزیری می شوند، تفکیک می کرد. «دلیل تکرار این

<sup>۱</sup> گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، سال ۱۳۸۶، ص ۱۲۵.

<sup>۲</sup> م ۱۹۸ ق.م.ا: «سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد: ۱. سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد. ۲. سارق در حال سرقت عاقل باشد. ۳. سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد. ۴. سارق قاصد باشد. ۵. سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است. ۶. سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است. ۷. صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد. ۸. سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتک حرز کرده باشد. ۹. به اندازه نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک که به صورت پول معامله می شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت شود. ۱۰. سارق مضطر نباشد. ۱۱. سارق پدر صاحب مال نباشد. ۱۲. سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد. ۱۳. حرز و محل نگهداری مال، از سارق غصب نشده باشد. ۱۴. سارق مال را به عنوان دزدی براداشته باشد. ۱۵. مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد. ۱۶. مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد.

<sup>۳</sup> جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸، ص ۵۲۱.

گونه احکام در قانون ما آن است که مقنن تلفیقی بین شیوه ی پذیرفته شده در حقوق امروز، که همانا بحث از این موارد کلی تحت عنوان عمومات و کلیات حقوق جزا است، و شیوه پذیرفته شده ی فقیهان، که عبارت است از بحث از این مسایل در هنگام اشاره به جرایم خاص، به عمل آورده است.<sup>۱</sup>

اضطرار در سرقت زمانی محقق خواهد شد که خطر شدیدی موجود باشد، یعنی جان، سلامتی یا اموال و دارایی سارق یا فرد دیگری در معرض خطر و نابودی قرار گرفته باشد، سارق عمداً مبادرت به ایجاد چنین وضعیتی نکرده باشد، توسل به سرقت تنها راه حل ممکن باشد و سارق به مقدار ضرورت اکتفاء کند یعنی به میزانی که بتواند از مهلکه و وضعیت غیر قابل تحمل نجات یابد.

م ۵۵ ق.م.ا، که بیان کننده ی قاعده ی اضطرار است مضطر را از مجازات معاف نموده است اما قابل ذکر است که «اگر شخصی به خاطر گرسنگی شدید منجر به مرگ به دزدی اقدام کند، به این دلیل که مال مردم را غصب کرده است در صورت توانایی بعدی، باید جبران کند.»<sup>۲</sup> تبصره ی م ۵۵ نیز دیه و ضمان مالی را از حکم ماده مستثنی کرده است. «بنابراین کسی که از روی اضطرار ناچار به ربودن مال دیگری می شود موظف به جبران خسارتی است که از این رهگذر به صاحب مال وارد می سازد.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال)، نشر میزان، سال ۱۳۸۷، ص ۲۲۶.

<sup>۲</sup> جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، مأخذ پیشین، ص ۵۲۱.

<sup>۳</sup> میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال)، مأخذ پیشین، صص ۲۵۴-۲۵۳.

## بند ب) فقر عامل تبدیل مجازات سرقت

تبدیل مجازات یکی از ابزارهای مهم سیاست فردی کردن مجازات ها است. در قانون مجازات اسلامی تبدیل مجازات در کنار تخفیف و در م ۲۲ مورد اشاره قرار گرفته است<sup>۱</sup> چرا که تبدیل متضمن نوعی تخفیف است منتها تخفیفی مناسب تر به حال بزهکار. ظاهر م ۲۲ نیز حکایت از آن دارد که دادگاه می تواند هر مجازاتی را به مجازات دیگر تبدیل کند، مشروط بر این که مجازات اخف از مجازات قانونی باشد. نکته ی دیگر این که اختیار دادگاه ها در تبدیل مجازات فقط در قلمرو مجازات های تعزیری و بازدارنده قابل بررسی است و در مجازات های غیرتعزیری و بازدارنده تخفیف و تبدیل راه ندارد.<sup>۲</sup> با این حال تبدیل مجازات به م ۲۲ ق.م.ا منحصر نیست بلکه موارد دیگری را نیز می توان یافت. برای مثال قانونگذار سرقتی را که فاقد یکی از شرایط شانزده گانه ی سرقت حدی باشد، مستوجب حد ندانسته بلکه مستوجب تعزیر می داند(به استثنای شرایطی مانند اکراه و اضطرار که موجب معافیت از کیفر به طور کلی می گردند). این خود نوعی تبدیل مجازات است که البته با تبدیل تصریح شده در م ۲۲ ق.م.ا تفاوت داشته و الزامی می باشد.

م ۱۹۸ ق.م.ا طی شانزده بند شرایط سرقت مستوجب حد را بیان می کند. بند ۱۲ این ماده سرقتی را که در سال قحطی صورت گرفته باشد مستوجب حد نمی داند. «قانونگذار تعریفی از سال قحطی ارائه نکرده و تشخیص آن را به عرف واگذار نموده است. نکته ی مسلم آن است که خصوصیتی در لفظ «سال» وجود ندارد. شاید دلیل اشاره به سال قحطی(عام مجاعه) در کتب فقهی آن باشد که در قدیم چون مردم از کشت همان منطقه در طول سال بهره مند می شدند در صورت ثمر

---

<sup>۱</sup> ماده ی ۲۲ ق.م.ا: «دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگر نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از: ۱. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی. ۲. اظهارات یا راهنمایی های

ادامه از صفحه قبل:

متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد. ۳. اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن ها مرتکب جرم شده است از قبیل: رفتار یا گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم. ۴. اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله ی تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد. ۵. وضع خاص متهم و یا سابقه ی او. ۶. اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.»

<sup>۲</sup> اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی ج ۲، نشر میزان، سال ۱۳۸۶، ص ۲۱۴.

ندادن محصول، به دلیل خشکسالی، مردم در طول سال مبتلا به قحطی بودند. در شرایط فعلی شاید بهتر بود که قانونگذار به جای «سال قحطی» از عبارت «دوران قحطی» یا «زمان قحطی» و نظایر آن ها استفاده می کرد.»<sup>۱</sup>

دوران قحطی معمولاً متضمن حالت فقر و نداری مخصوصاً نسبت به مواد خوراکی است در چنین شرایطی اگر فرد به دلیل فقر و گرسنگی مضطر شده و تحت تأثیر این اضطرار، اقدام به سرقت کند تردیدی وجود ندارد که در صورت اثبات اضطرار، نه تنها از مجازات حد بلکه به موجب بند ۱۰ م ۱۹۸ به طور کلی از تحمل مجازات (اعم از حد یا تعزیر) معاف می گردد.

حال این پرسش مطرح می شود که آیا معافیت از کیفر حد در سال قحطی، اختصاص به سرقت مواد خوراکی دارد یا این که سرقت مواد غیر خوراکی نیز موجب معافیت می شود؟

در این باره دو نظر بین فقها وجود دارد: مطابق نظر اول تنها سرقت مواد خوراکی (اعم از خوراکی بالفعل مثل نان، یا خوراکی بالقوه مثل غلات و حبوبات) در دوران قحطی مستوجب حد نمی گردد.<sup>۲</sup> به موجب نظر دوم، که مورد قبول اکثریت فقهای شیعه قرار گرفته است، سرقت هر چیزی (اعم از خوراکی یا غیر خوراکی) در دوران قحطی موجب سقوط حد می گردد<sup>۳</sup> زیرا در هر حال این شبهه ایجاد می شود که شاید قصد سارق تبدیل مال ربوده شده به مواد خوراکی بوده است.<sup>۴</sup> قانونگذار نیز نظر دوم را پذیرفته است زیرا بند ۱۲ م ۱۹۸ ق.م.ا، که می گوید: «سرت در سال قحطی صورت نگرفته باشد» اطلاق دارد. افزون بر این، پیروی از نظر مشهور فقها و همچنین تفسیر به نفع متهم چنین اقتضا می کند که بگوییم قانونگذار بین خوراکی یا غیر خوراکی بودن مال

<sup>۱</sup> میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال)، مأخذ پیشین، ص ۲۵۶.

<sup>۲</sup> برای مثال شیخ طوسی در نه‌ایه (ص ۷۴۰) از امام صادق (ع) نقل می کند که: «لا قطع علی من سرق شیئاً من المأکول فی عام مجاعه». یعنی بر آن کس که در سال قحطی چیزی از خوراکی ها را سرقت کند حد قطع نخواهد بود. در شرح لمعه ی شهید ثانی (ج ۹، ص ۲۲۱) نیز چنین آمده است: «لا یقطع من سرق المأکول المذكور فی عام المجاعه و ان استوفی باقی الشرائط». یعنی دست کسی که در سال قحطی مواد خوراکی سرقت کرده باشد قطع نمی شود اگر چه شرایط دیگر وجود داشته باشد.

<sup>۳</sup> شیخ طوسی در خلاف (ج ۳، ص ۲۰۰، مسأله ۲۷) و شهید ثانی در شرح لمعه (ج ۹، ص ۲۳۶) از امام علی (ع) نقل می کنند که: «لا قطع فی عام مجاعه»، یعنی در سال قحطی حد قطع نخواهد بود.

<sup>۴</sup> میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال)، مأخذ پیشین، ص ۲۵۷.

مسروقه فرقی نگذاشته است. «بنابراین در سال قحطی خوراکی بودن یا نبودن مال مسروقه تغییری در حکم سقوط حد ایجاد نمی کند.»<sup>۱</sup>

دوران قحطی معمولاً متضمن فقر است با این حال ممکن است افراد ثروتمندی نیز در این دوران وجود داشته باشند. نکته ی جالب توجه این است که «اگر فرد ثروتمندی، با برخورداری از کلیه ی امکانات مالی، نسبت به ربودن یک دستگاه اتومبیل بسیار گران قیمت از حرز متناسب در ایام قحطی اقدام نماید، وی را نمی توان، حتی در صورت وجود سایر شرایط سرقت مستوجب حد، به تحمل حد محکوم کرد. در واقع این حکم یکی از مصادیق مسامحه هایی است که شارع در راستای جلوگیری از اجرای حدود بر مردم اعمال کرده است و با قاعده ی «تُدْرِءُ الْحُدُودَ بِالشَّبَهَاتِ» هماهنگ می باشد.»<sup>۲</sup>

در پایان پیشنهاداتی در جهت اصلاح قانون برای توجه بیشتر به فقر به عنوان یکی از علل موجهه ی جرم ارائه می شود.

### بند ج) پیشنهادات:

م ۵۵ ق.م.ا که به بیان قاعده ی اضطرار می پردازد، آتش سوزی، سیل و طوفان را به عنوان بعضی از مصادیق اضطرار نام برده است. هر چند این مصادیق تمثیلی اند و شامل حوادث طبیعی و غیر طبیعی دیگری نیز می شوند اما برای جلب توجه قضات به پدیده های اجتماعی نظیر فقر به عنوان یکی از مصادیق اضطرار پیشنهاد می شود در کنار آتش سوزی، سیل و طوفان ذکر ی هم از فقر به عمل آید. افزون بر این، درست تر است که قانونگذار به بیان قاعده ی اضطرار در بخش کلیات قانون مجازات اکتفا نموده از اشاره به اضطرار ضمن جرایم خاص خودداری کند. پیشنهاد دیگر این است که قانونگذار م ۱۹۸ ق.م.ا را که به بیان شرایط سرقت حدی می پردازد، اصلاح نموده، بین شرایطی که عدم تحقق آن ها موجب سقوط مجازات به طور کلی می شود و شرایطی که عدم وجود آن ها موجب تبدیل مجازات حدی به مجازات تعزیری می شود تفکیک قائل شود. در

<sup>۱</sup>. همان مأخذ، ص ۲۵۷.

<sup>۲</sup>. همان مأخذ، ص ۲۵۷.



نهایت پیشنهاد می شود که در عوض اصطلاح متروک «سال قحطی» به عنوان یکی از موجبات سقوط حد سرقت، مصادیقی از شرایط اقتصادی و معیشتی دشوار امروزی از قبیل تورم، بیکاری و جنگ به کار گرفته شود.

## نتیجه گیری

قانونگذار در جرم انگاری برخی رفتارها (تکدی، کلاشی و ولگردی) به فقر توجهی نداشته است زیرا: تکدی و کلاشی در هر دو حالت نیاز و بی نیازی جرم هستند البته با تفاوتی جزئی در میزان مجازات. سوء استفاده از افراد نیازمند در امر تکدی، در مورد اطفال و افراد غیر رشید جرم انگاری شده اما سوء استفاده از مجانین و بیماران روانی و سوء استفاده در قالب باندهای سازمان یافته، مورد غفلت قرار گرفته است. جرم ولگردی به معنای نداشتن وسیله ی معاش معلوم از روی تنبلی و بی قیدی می باشد اما در جامعه ای که بیکاری شایع و درصد بیکاران بالاست چنین جرمی موضوعیت خود را از دست داده است. افزون بر این، به دلیل عدم تعریف جرم و عدم بیان شرط سنی در ماده ی ۷۱۲ ق.م.ا، نوجوانان خیابانی (که به دلیل فقدان حمایت و پشتوانه ی مالی معمولاً در فقر به سر می برند) به اتهام ولگردی دستگیر و محاکمه می شوند در حالی که این افراد تکلیف قانونی نسبت به کار کردن در جهت تأمین معاش نداشته و محتاج حمایت اند. جرم انگاری تکدی، کلاشی و ولگردی به دلیل مغایرت با یافته های جرم شناسی و معیارهای جرم انگاری نادرست و غیر قابل توجیه است.

در جرم انگاری ترک انفاق، ربا و سرقت قانونگذار به فقر توجه نموده است ولی این توجه در دو جرم ربا و سرقت با کاستی ها و اشکالاتی همراه است. اشکال نخست این است که جای بحث از اسباب معافیت از مجازات از قبیل اضطرار، بخش کلیات قوانین کیفری می باشد بنابراین نیازی به ذکر مجدد این اسباب در جرایم خاص (ربا و سرقت) وجود ندارد. اشکال مهم تر این است که سقوط کیفر حد در سرقت واقع شده در سال قحطی که یکی از جلوه های توجه به فقر می باشد به دلیل همخوانی نداشتن با شرایط جامعه ی امروزی اصلاً کاربری ندارد.

## منابع

### الف) کتب

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب ج ۹، نشر ادب الحوزه، سال ۱۴۰۵ ه.ق.
۲. اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی ج ۲، نشر میزان، سال ۱۳۸۶.
۳. ارشدی، علی یار. نفقه ی زوجه در حقوق ایران انگلیس و هند، نشر مؤسسه مطالعات حقوقی عدالت آرا، سال ۱۳۷۹.
۴. ال راج، جک و... . جامعه شناسی فقر، ترجمه ی احمد کریمی، نشر امیرکبیر، سال ۱۳۵۴.
۵. بهرامی احمدی، حمید. قواعد فقه ج ۱، نشر دانشگاه امام صادق (ع)، سال ۱۳۸۸.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق ج ۱، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۶.
۷. \_\_\_\_\_ . مبسوط در ترمینولوژی حقوق ج ۲، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۶.
۸. \_\_\_\_\_ . مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۶.
۹. \_\_\_\_\_ . مبسوط در ترمینولوژی حقوق ج ۵، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۶.
۱۰. جهانیان، ناصر. اسلام و رشد عدالت محور، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۸.
۱۱. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه ج ۴، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷.
۱۲. \_\_\_\_\_ . لغت نامه ج ۱۲، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷.
۱۳. \_\_\_\_\_ . لغت نامه ج ۱۵، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷.
۱۴. \_\_\_\_\_ . لغت نامه ج ۲۵، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷.
۱۵. \_\_\_\_\_ . لغت نامه ج ۴۸، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷.
۱۶. زراعت، عباس. حقوق جزای اختصاصی تطبیقی ج ۱ (جرائم علیه اشخاص)، نشر ققنونس، سال ۱۳۸۵.
۱۷. زندرضوی، سیامک و... . جامعه شناسی و کار کودکان (تجربه ی مرکز دوستدار کودک کرمان)، نشر قطره، سال ۱۳۹۰.
۱۸. شامیاتی، هوشنگ. حقوق جزای عمومی، نشر ژوبین، سال ۱۳۸۴.
۱۹. شعرانی، ابوالحسن. نثر طوبی ج ۱ (دایره المعارف لغات قرآن مجید)، نشر اسلامیه، سال ۱۳۹۸ ه.ق.
۲۰. صانعی، یوسف. استفتائات قضایی ج ۱، نشر میزان، سال ۱۳۸۴.

۲۱. صدری افشار، غلامحسین. فرهنگ فارسی ج ۱، نشر فرهنگ معاصر، سال ۱۳۷۸.
۲۲. صدری افشار، غلامحسین. فرهنگ فارسی ج ۲، نشر فرهنگ معاصر، سال ۱۳۷۸.
۲۳. صفایی، سید حسین و ... حقوق خانواده ج ۱ (نکاح و انحلال آن)، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۰.
۲۴. کلارکسون. تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمدصادقی، نشر جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۷۱.
۲۵. گرجی، ابوالقاسم و ... بررسی تطبیقی حقوق خانواده، نشر دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۴.
۲۶. گلدوزیان، ایرج. محشای قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، سال ۱۳۸۶.
۲۷. گیدنز، آنتونی. جامعه شناسی، مترجم منوچهر صبوری، نشر نی، سال ۱۳۷۶.
۲۸. لطفی، اسدالله. ترجمه ی شرح لمعه ج ۲، نشر خرسندی، سال ۱۳۸۸.
۲۹. مشیری، مهشید. فرهنگ فارسی ج ۲، نشر آسیم ۱۳۸۲.
۳۰. مطهری، مرتضی. سلسله یادداشت ها ج ۴، نشر صدرا، سال ۱۳۸۲.
۳۱. \_\_\_\_\_ . مسئله ی ربا بانک بیمه، نشر صدرا، سال ۱۳۷۲.
۳۲. معین، محمد. فرهنگ فارسی (۱جلدی)، نشر اشجع، ۱۳۸۸.
۳۳. موسوی خمینی، روح الله. تحریرالوسیله ج ۳، نشر دفتر انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۴.
۳۴. میرمحمدصادقی، حسین. حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال)، نشر میزان، سال ۱۳۸۷.
۳۵. نوربها، رضا. زمینه ی حقوق جزای عمومی، نشر گنج دانش، سال ۱۳۸۷.
۳۶. ولیدی، محمد صالح. حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی)، نشر امیرکبیر، سال ۱۳۸۰.
۳۷. وایت، راب و ... جرم و جرم شناسی، مترجم علی سلیمی، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال ۱۳۸۶.
۳۸. هریسون، پال. اندرون جهان سوم (کالبد شکافی فقر)، ترجمه شهریار آژغ، نشر اختران، سال ۱۳۸۸.

## ب) مقالات

۱. آیت اللهی، زهرا. نگاهی فقهی به ماده های قانونی نفقه ی زوجه، نشریه ی فقه و اصول، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۹.
۲. اردلان، علی و ... عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه، فصلنامه ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ی ۲۹، تابستان ۱۳۷۶.
۳. پیران، پرویز. فقر و شورش شهری با نیم نگاهی به شرایط ایران، مجموعه مقالات فقر در ایران، نشر دانشگاه

علوم بهزیستی و توان بخشی، سال ۱۳۷۹.

۴. توجهی، عبدالعلی. لزوم جرم انگاری نشوز زوج، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ی ۴۸، تابستان ۸۹.

۵. حاجیان مطلق، محمود. تأملی بر پدیده ی تکدی و ریشه های آن در ایران، مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، نشر آگه، سال ۱۳۸۱.

۶. رنایی، محسن و... . تأثیر نابرابری و فقر بر کارایی سیاست های کلان اقتصادی، مجموعه مقالات فقر در ایران، نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، سال ۱۳۷۹.

۷. شرمن، لاورنس. جرم شناسی و جرم انگاری چالش و علم ضمانت اجرای کیفری، مترجم: روح الدین کردعلیوند، مجله ی حقوقی دادگستری، شماره ی ۳۳، زمستان ۱۳۷۹.

۸. عبدالفتاح، عزت. جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟، ترجمه ی اسماعیل رحیمی نژاد، نشریه ی حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۴۱، سال ۱۳۸۱.

۹. عزیزاده، محمد. تله جمعیت: فقر و بیکاری، مجموعه مقالات فقر در ایران، نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، سال ۱۳۷۹.

۱۰. کاظم پور فرد، فاطمه و... . واکاوی فقهی در ملاک تعیین مقدار نفقه و مصادیق آن با نگاهی تطبیقی بر آرای فقهای اسلامی، فصلنامه ی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال شانزدهم، شماره ی ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

۱۱. کوچکیان فرد، حسین. مفهوم تکدی و اقدامات دولت و سازمان های غیر دولتی در برخورد با آن، مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، نشر آگه، سال ۱۳۸۱.

۱۲. گزارشی از جرم زدایی در قوه ی قضائیه. مجله ی حقوقی دادگستری، شماره ۴۱.

۱۳. محمدعزیزاده اشکلک، حبیب. سیاست جنایی قضایی ایران در خصوص جرم ربا، مجله ی حقوقی دادگستری، شماره ی ۴۶، بهار ۱۳۸۳.

۱۴. محمدی، مرتضی. ازدواج نفقه و تمکین، کتاب زنان، سال هفتم، شماره ۲۵، سال ۱۳۸۲.

۱۵. موسوی بجنوردی، سید محمد، اسلام خشونت نسبت به زن را نمی پذیرد، مجله ی حقوق زنان، ش ۳، تیر و مرداد ۱۳۷۷.

۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و... . جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، فصل نامه ی مدرس علوم انسانی (ویژه نامه ی حقوق)، شماره ی ۳۷، زمستان ۱۳۸۳.

### ج) پایان نامه

۱. محمودی جانکی، فیروز. مبانی اصول و شیوه های جرم انگاری، رساله ی دکتری، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۲.

### د) نشریات

۱. روزنامه اعتماد، شماره ی ۲۵۱۵، تاریخ ۹۱/۷/۱۹.
۲. روزنامه شرق، سال دهم، شماره ی ۱۶۴۲، تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۸.
۳. روزنامه همشهری، سال دوازدهم، شماره ی ۳۴۰۹، تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۷.

### ه) پایگاههای اطلاع رسانی

1. [www.andishehha.com](http://www.andishehha.com)
2. [www.dadkhahi.com](http://www.dadkhahi.com)
3. [www.dadkhah.moshavere.net](http://www.dadkhah.moshavere.net)
4. [www.ensani.ir](http://www.ensani.ir)
5. [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)
6. [www.imis.epage.ir](http://www.imis.epage.ir)
7. [www.javanemruz.com](http://www.javanemruz.com)
8. [www.khorasannews.com](http://www.khorasannews.com)
9. [www.rahemagsoud.ir](http://www.rahemagsoud.ir)

## **Abstract:**

Legislator is not due to the effects of poverty in criminalization of panhandle, extortionist and vagrancy. Thus acting to panhandle, extortionist and vagrancy is crime whether with financial need or without financial need. Panhandle and extortionist is not special to adult but also children are a significant population of panhandlers that are usually abused from adult in the panhandling and extorting. Such abuse of children and non-Rashid persons from everyone (related or unrelated) is crime but abuse in form of organized gangs is not considered. Also vagrancy is not special to adults but people under eighteen years of age cannot be prosecuted on charge of vagrancy because vagrancy means does not having mean of provide sustenance and people under eighteen years old are not legally obligated to provide sustenance.

Legislator sometimes in stage of realization of crime and sometimes in stage of determination of punishment is due to the poverty. Having financial ability is condition of realization of failing to pay alimony of wife and family. If usury and theft be occurred under influence of emergency of poverty are not punishable because emergency is one of the justifying causes of crime and cause of Exemption from punishment. Also the punishment of theft, if it occurred in years of famine (years of famine is usually containing poverty because famine can be planning of poverty) changes from hadd to taazir that is one type of mitigation.

**Keywords:** Poverty, Criminalization, Panhandle, Extortionist, Vagrancy, Alimony, Usury, Theft.



**Shahid Bahonar University of Kerman**  
**Faculty of Law and Theology**  
**Department of Islamic Studies and Law**

---

**The station of poverty in criminalization in criminal law of Iran**

---

**Prepared by:**  
**Maryam Mohammadrezaee**

**Supervisor:**  
**Dr. Mahmoud Rouholamini**

**Advisor:**  
**Dr. Saeedeh Garousi**

**A Thesis Submitted as a Partial Fulfillment of the Requirements for  
the Degree of Master of Science in law (M. Sc.)**

**March 2014**